

تغیر نام افغانستان به خراسان

تغیر نام افغانستان
به خراسان

نویسنده: دکتر بصیر کامجو





Renaming Afghanistan **TO KHORASAN**

Autor: Doctor Basir Komjo

تغیر نام افغانستان به خراسان

نویسنده:

افغانستان
و هند

۶

۲

۴۸

تغییر نام افغانستان
به خراسان

نویسنده: بصیر کامجو

تغییر نام افغانستان به خراسان

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Renaming Afghanistan to Khorasan

Autor: doctor Basir Komjo

مشخصات کتاب

نام اثر : « تغییر نام افغانستان به خراسان
مدخلی در راه صلح جاویدان »

نویسنده : دکتر بصیر کامجو
پیشگفتار : اکادمیسین دستگیر پنجشیری
دیزاین پشتی : دیپلوم گرافیک احمد جان امینی

نوبت چاپ : دوم

محل چاپ اول : سویدن

تاریخ طبع : اگست 2008 میلادی

چاپ دوم : 2012 میلادی

محل چاپ دوم : آلمان

حق طبع و نشر برای مؤلف محفوظ است .
کاپی ، تکثیر و نشر بدون موافقت مؤلف مجاز نیست



بنام خداوند جان و خرد

پیشگفتار : اکادميسين دستگیر پنجشيری	9 - 18
بخش نخست : تغيير نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه	
صلح جاويدان.....	19 - 32
منابع و مأخذ.....	33
بخش دوم : شناخت معاهده ديورند اغاز طلوع افتاب صلح	
بر فراز افغانستان و پاكستان.....	34 - 38
عوامل تاريخی ايکه معاهده ديورند را حتمی ساخت.....	38 - 39
معاهده مثلث لاهور.....	39 - 40
معاهده جمرود.....	40 - 41
معاهده گندمک.....	41 - 42
معاهد ديورند.....	42 - 44
مشروعيت معاهده ديورند :	
اول - معاهده لونی دين - حبيب الله.....	44 - 46
دوم معاهده راولپندی.....	46 - 47
سوم معاهده صلح کابل.....	47 - 47
1930 چهارم تصديق نامه (1930) نادر خان.....	47 - 49
پنجم برخورد ايلي خاندان ال يحييا با معاهده ديورند.....	49 - 53
منابع و مأخذ.....	54 - 56
بخش سوم :	
صرف با زبان فارسی ، پا يه های طرح سياسی :	
اجتماعی و قومی " ملت خراسان " تقويت و صلح در	
افغانستان استوار ميشود.....	57 - 90
اول - پيدايی و عظمت علمی و فرهنگي زبان فارسی.....	57 - 70
فارسی با سنان.....	61 - 62

فارسی میانه.....	62
فارسی نو.....	62
وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی	63
از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری.....	63 - 64
- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری	64 - 67
- نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری	67 - 70
دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی	70 - 75
سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی	75 - 88
- منابع و مأخذ	89 - 90
بخش چهارم :	
هویت ملی و صلح در گرو و نوزیم قبیله	91 - 103
یک - انگاره صلح از دیدگاه قربانیان جنگ	91 - 93
دو - دغدغه « جرگه امن » ؟	93 - 96
سه - امید طرح شناسایی « خط دیورند » در جرگه امن و چالش های مربوط به آن	97 - 103
بخش پنجم :	
اول : حامد کرزی و قبیله گرایان از تحقق دموکراسی سخت می ترسند	104 - 111
دوم : واپسگیری هویت ملی خراسانی	112 - 117
سوم : نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی زلمی خلیل زاد و حامد کرزی و اخلاف آن	118 - 129
منابع و مأخذ :	130 - 131
چهارم : ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلال ..	132 - 139
بخش ششم :	
اول : حکومت حامد کرزی خطرناکتر از اسلاف	140 - 146

دوم : تحمیل سیاست چند زبانی نوع تحکیم	
حاکمیت شوونیزم قبیله در افغانستان	147 - 154
سوم : شناخت جایگاه هویت فرهنگی وداع	
با فرهنگ معامله	155 - 163
چهارم : کرزی از طرف پارلمان و محکمه عالی	
کشور مستعفی شناخته شود	164 - 166
بخش هفتم :	
اول : فقدان یگانگی و ازگان میان فارسی گویان	167 - 173
دوم : اعلامیه سیاسی کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان ..	174 - 176
سوم : مردمان خراسان باید از داعیه صلح	
و حق زیست خود دفاع کنند	177 - 180
چهارم : حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله ،	
منبع خون و خشونت	181 - 185
بخش هشتم :	
اول : بابای صلح ملت برهان الدین ربانی	186 - 189
دوم : لوی جرگه فرهنگ چادر نشینی	190 - 193
سوم : نظام سیاسی پارلمانی	194 - 199
چهارم : " پرچم ملی خراسان " " سرود ملی خراسان "	200 - 203
پنجم : نقش اراده در مبارزات سیاسی	204 - 210
ششم : " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان "	211 - 220
منابع و مأخذ :	221

پس از تراژیدی 11 سپتمبر 2001 مرکز تجارت جهانی نیویارک ، جهان معاصر با همه تضادها و نیروهای محرکه آن گذار تاریخی نوین ولی نه چندان پایه داری را آغاز نهاد .

درین برهه تاریخی حزب حاکم جمهوریخواه دموکرات ، نهادهای مدنی سازمانهای اجتماعی فرهنگی و خلق کارگر امریکا ، اتحادیه اروپا جمهوری خلق چین ، روسیه فدراتیو هندوستان جاپان پاکستان سازمان ملل متحد همه و همه جبهه پهناور جهانی را علیه تروریزم بین المللی ، القاعده ، مافیای مواد مخدر و بنیادگرایی اسلامی تشکیل و اعلان کردند . این تند پیج تاریخی جهانی ، در افغانستان نیز نقش برجسته فعال ولی نا پیگیری را بسود صلح و ثبات کشور آتشدل ما بجا نهاد نیروهای جبهه متحد ملی مقاومت مردم افغانستان به پشتیبانی قوای هوایی ، نیروهای پیاده نظام و خدمات لوژستیکی امریکا ، علیه حاکمیت طالبان ؛ حضور و نفوذ القاعده ، تنظیمهای بنیادگرا و ملیشه های پاکستان نبرد واژگون سازنده را در زمینهای سوخته و فضای تیره و تار افغانستان آغاز کردند . اداره خشن کند رو وزن ستیز طالبان ظلمت ؛ طی کمتر از یک سال ، از ساحه حضور و نفوذ جبهه متحد ملی مقاومت مردم افغانستان و از دو ثلث کشور پاک سازی ، جاروب و بازداشت گردید .

ولی خلاف مشی عملی نیروهای نظامی و پالیسی جهانی امریکا و خواست داد خواهانه مردم تحقیر شده وطن ما با طالبان خود کش و بیگانه پرور و این پاندوهای منطقه یی و محلی بازیگران بزرگ سیاست نفتی آسیای میانه و خاور میانه بزرگ ، از سوی رئیس دولت انتقالی آقای حامد کرزی و زلمی خلیلزاد سفیر کبیر و نماینده فوق العاده کاخ سفید در افغانستان ، مروت و مدارای تبارگرایانه و استثنایی صورت گرفت . جنایت کاران و آدمکشان مسلکی و اجرا کنندگان فعال سیاست نسل کشی خلاف ارزشهای اعلامیه حقوق بشر ، به شیوه

مرموز و شک برانگیزی، بنام طالبان سفید خاکستری دریشی پوش و میانه رو توصیف شدند و یکی پس از دیگری بدون هیچگونه تضمین عرفی یا شرعی از بازداشت گاههای افغانستان و آمریکا به پیشنهاد حضرت صبغت الله مجددی و حکم شیخ الحدیث فضل هادی شینواری رئیس "دادگاه عالی" (ستره محکمه) رها گردیدند و با اینگونه برخورد تبارگرایانه قومی و محلی ابتدایی ترین حقوق بر باد رفته و از ادیهای دموکراتیک مردم زمینهای سوخته و فرزندان تاکستانهای میهن با خشمونت تعصب امیزی لگد کوب گردید برای خاشخاش سالاران ولایات نوار مرز دیورند و مافیای مواد مخدر در عالیترین مقامات امنیتی از جمله دروزرات مبارزه با مواد مخدر کرسیهای کلیدی تشکیل گردید و تا جبران معلوم الحالی دران مقامات نصب شد هنوز هم این استثناء طلبی ها پیش چشمان مردم افغانستان و جهان بیداد میکند .

در چهار دسامبر 2001 کنفرانس "بن" تشکیل گردید این کنفرانس طبق سناریوی قبلا تنظیم شده سازمان ملل متحد ، توسط لخصر ابراهیمی نماینده فوق العاده کافی عنان سرمنشی ملل متحد گشایش یافت در کار گردانندگی سناریوی کنفرانس زلمی خلیلزاد ، سفیر کبیر افغان تبار امریکا و نماینده فوق العاده اداره کاخ سفید دکتر اشرف غنی احمدزی مترجم و مشاور لخصر ابراهیمی ، امین ارسلان ، دکتر احدی ، دکتر جلالی ، زلمی رسول و دیگر تکنوکراتان افغان تبار امریکا و انگلیس جرمن فرانسه و ایتالیا نقش فعال داشته اند.

درین کنفرانس به نمایندگان احزاب سیاسی سازمانهای ملی حلقه های دموکراتیک کار آگاهان برجسته لشکری و کشوری تبعیدی ، به شخصیتهای مستقل ملی فرهنگی روشنفکران مبتکر و هنرمندان و کارشناسان رشته های گونه گون دانش و تکنالوژی معاصر و زنان فرهیخته وطن دیده و دانسته ، زمینه اشتراک فراهم نشد و با چنین کج نگری ، خام اندیشی و ذهنیت قبیلولی ، خستهای اول بنیاد این دولت بیگانه پرور

کج نهادہ شد. در گرماگرم تشکیل "جرگہ ہای بزرگ" وپایہ گذاری حکومت انتقالی تسوید تدوین طرح و تصویب قانون اساسی، نیروہای مخالف و مختلف سیکولار، سلطنت طلب و تنظیمہای تندرو کند رو و میانہ رو نهادہای سازمان ملل انجوہای کهنہ کار بہ مقیاس ملی و جہانی بہ صف آرائی و تبلیغات گسترده آغاز نہادند برای نشستہای مشورتی و گردہمایی ہا در داخل و خارج تلاشہای چشمگیری آغاز و انجام یافت.

در کار کنفرانسها و ہمایشہای مشورتی طیف وسیعی از آگاہان قانون حقوقدانان دانشمندان دینی، مذہبی رہبران و فعالان احزاب و سازمانہای نوظہور حلقہ ہای پیوستہ (منظم) و پراکنده چپی و سیکولار ہا و نمایندہ گان برجستہ تنظیمہای تندرو کندرو و میانہ رو اشتراک فعال کردند درین گردہماییہا پیرامون عمدہ ترین و حادثترین مسایل ترسب یافتہ ملی از جملہ مسالہ ملی، مسالہ زبان، مسالہ مرزہای کشور، بویژہ معضلہ خط دیورند و در زمینہ ہویت ملی دولت ملی، ملت و ہمبستگی ملی مباحثات و گفتگوہای داغی در گرفت. تضادہای اجتماعی ملی و مذہبی سرکوب شدہ جامعہ از ژرفا بیرون آمد و عریان شد. دیدگاہها، اندیشہ ہا و مواضع گونه گونی مطرح گردید نظرات حقوقی سیاسی و طرحہای پیشنہادی اشتراک کنندگان نشستہا و گردہم آییہا در قطعنامہ ہا بازتاب یافت و بہ کمیسیون تسوید و تدوین قانون اساسی سرمنشی ملل متحد و نہادہای مدنی و حقوقی رسانہ ہای معتبر خبری مطبوعات و سایتہای بیرون مرزی و درون مرزی بین المللی گسیل شد و وانتشار گسترده یافت.

ولی بہ علت سازش پشت پردہ رہبران انتصابی تنظیمہای تندرو کندرو و میانہ رو با گردانندہ گان مجلس بزرگ (لویہ جرگہ) تصویب قانون اساسی، شور بختانہ تضادہای

حاد ملی اجتماعی و مسایل عمومی ملی در قانون اساسی راه حل دموکراتیکی نه یافت. احکام و ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی غالباً بسود تنظیمهای تندرو کندرو و میانه رومیخکوب گردید. باز هم زنجیرهای پوسیده قرون وسطایی و تمرکز خونین تک قومی و قبیله‌ای، بحیث یگانه شکل موثر و سودمند اداره بویژه به مثابه افزار سرکوب زنان کارگران دهقانان فقیر پیشه‌وران روشنفکران زحمتکشان شهرها و روستاها تقدیس شد و دست نخورده ماند و بتهای نیمه جان اشراقیت فیودالی بر عالیترین مقامات رهبری سیاسی کشور تکیه زد و به مثابه پادوهای محلی محافظه کاران غرب، اب در آسیاب طالبان القاعده مافیای مواد مخدر و اداره نظامی پاکستان و انجوهای خون آشام ریخت بی نیاز از تذکار است که؛ ناکامی دولت اسلامی حامد کرزی دوام مقاومت طالبان حضور و نفوذ خاش خاشسالاران در ولایات نوار مرزی و گسترش دامنه فساد دستگاه دولت، نتیجه مستقیم تشکیل یک دولت تک قومی و تمرکزهای سنتی طراز امیر عبدالرحمان آل یحیاسر برآورده گان قبایل طالبگرایان و بنیادگرایان ساخت پاکستان میباشد. رساله «تغییر نام افغانستان به خراسان»، یاد زهریست بر ضد دستگاه فساد پرور و این دشمنان سرسخت آزادی دموکراسی ترقی صلح و مخالفان تساوی حقوقی زحمتکشان و اکثریتهای محروم افغانستان این رساله طرحهای روشن شفاف و خلاقیست که از سوی استاد بصیر کامجو فرزند فرهیخته یکی از زحمت کشان آزاده "لانه شیران" میهن ما با شناخت منافع تمامی گروههای قومی و مذهبی ساکن افغانستان، و درک ضرورت پیوند و جوشش خلل ناپذیر سرنوشت زحمتکشان کشور منطقه و جهان با روشن بینی و خوشبینی تاریخی، پژوهش نوشته و در روشنی آثار و اندیشه های صاحب نظران کار

آگاهان جامعه‌شناسی علمی، حقوق بین‌الدول، اصول اخلاق مبارزه، تدوین و طبع شده است.

این طرح‌ها عاری از هرگونه برتری جویی قومی مذهبی استثناء طلبی و نفرت علیه زحمتکشان کشور است.

سال‌پار و پیرار این طرح‌های روشن و جسورانه استاد کامجو بوسیله سایت آریایی و دیگر سایت‌های بیرون مرزی و در مطبوعات داخل کشور بازتاب گسترده یافت و به استقبال گرم احزاب سیاسی سیکولار، شاخه‌های پیوسته (منظم) و پراکنده ح.د.خ.ا. نهاد‌های دموکراتیک

شخصیت‌های روشن بین و صیقل‌شده مذهبی و دولتمردان، نمایندگان برجسته شورای ملی و دانشمندان طرفدار جبهه متحد مقاومت مردم، محصلان و استادان دانشگاه‌های کشور مواجه گردید. این طرح‌های سیاسی مخالفانی هم داشته است مخالفان طرح‌های صلح طبعاً

نژادپرستان و عظمت‌طلبانی اند که از همان آب‌شخور هتلر آب مینوشند و غوغاهای تبلیغاتی یکنواخت و افسوسناک و اتهامات آنان دیگر به دل نسل جوان و مردم بپا خاسته افغانستان هرگز

چنگی نه می‌زند ولی امواج خروشان این طرح‌ها از کران تا کران افغانستان و در کشورهای همسایه و دهکده جهانی ما طنین آهنگین و جاودانی دارد.

– در طرح‌های سیاسی صلح استاد کامجو، منطق تغییر نام افغانستان به "خراسان"،

– شناخت معاهده دیورند و ضرورت "شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان".

– نقش آگاهی بخش زبان فارسی و ضرورت استفاده گسترده علمی و ادبی ازین زبان غنامند ملی و جهانی و اهمیت تاریخی علمی و ادبی زبان فارسی در دوستی جاودان و همبستگی ملی شهروندان خانه خورشید ما با زحمتکشان منطقه و جهان بازتاب روشن دارد – ریشه

این طرحها بدون مبالغه از چشمه های زلال نیازمندیهای مادی معنوی فرهنگی امیدها و اندیشه های خوشبختی شهروندان ازاده میهن سیراب است .

روشن ترین منطق تغییر نام افغانستان به " خراسان " از دید گاه امتداد بصیر کامجویان حقیقت تابناک است که :

خراسان، خانه خورشید آریانیان و جهان است و از مهر گرم آن و از روشنائی آن همه زنده جانها یکسان بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز قومی قبیلوی مذهبی عقیدتی و طبقاتی سود می جویند .

میراثهای فرهنگی و مادی ، گنجهای گهر و ثروت سرشار همه گروههای قومی مذهبی و شهری و روستایی کشور ما همسایه گان و ملل و مردمان شرق مسلمان و دهکده جهانی ما است .

برخلاف نام افغانستان شور بختانه در نخستین سند میهن فرو شانه میان شاه شجاع و سردار اکلند نماینده حکومت استعمار جوی بریتانیای کبیر و بین امیر عبدالرحمان و سردار دیورند و دیگر امیران گوش بفرمان دوران سیطره استعمار باز تاب خجلت آور تاریخی دارد .

- به مقصد تفرقه و جدایی قومی انزوای قومی و خصومت ملی و بر ضد منافع و همبستگی و رشد مستقل ملی تمامی گروههای قومی و مذهبی

افغانستان بکار رفته است بار معنوی روشنائی بخش و شادی آفرین ندارد و از آن بوی ناخوش جدایی دوری فریاد افغان ناله درد ، غریو کشاکش

خونین غنیمت گیری چور و چپاول جنگ غارت خودکشی و بیگانه پروری و ویرانگری می آید ولی با تغییر این نام به خراسان شعور

و روان سر بر آوردگان قبایل و سرداران ستمگر آنان دیگرگون میشود بدون ترس از اشتباه به شهروندان خوب برابر حقوق و دوست داشتنی

همه گروههای قومی این سرزمین تکامل شتابنده می یابند

حل مسأله زبان ملی در کشور کثیر المله ما از آغاز قرن بیست تاکنون مشکل آفرین و نوشت و خواند زبان ملی پشتو بر گوینده گان سایر زبانهای ملی اجباری بوده است .

ولی در رساله « تغییر نام افغانستان به خراسان » استاد بصیر کامجو در

روشنایی دلایل منطقی شواهد تاریخی علمی ادبی و فرهنگی ، زبان

فارسی را یگانه زبان شایسته برای مفاهمه و آموزش گویندگان زبانهای

دیگر کشور آریایی میکند از جمله به این باورند که زبان فارسی

تاریخ کهن و ادبیات غنامند دارد در تکامل و انکشاف زبان فارسی

مردم ترکمان تاجیکان ازبکان هزاره گان افغانان بلوچان و دیگر

اقلیتهای ملی افغانستان ایران تاجیکستان ازبکستان ترکمنستان آذربا

یجان ترکیه هندوستان پاکستان و کشورهای عربی خاور میانه نقش فعال

داشته اند . در حال حاضر نیز بیشتر از دوصد ملیون فارسی زبان درین

حوزه فرهنگی کار زندگی و مبارزه میکنند .

در دانشگاههای اکثر کشورهای پیشرفته جهان کنونی از جمله در امریکا

روسیه انگلستان فرانسه جرمنی سویدن هندوستان ترکیه و دیگر

کشورهای خاور زمین زبان فارسی تدریس میشود .

بنابراین ، این زبان بیش از همه زبانهای ملی افغانستان قابلیت حیاتی

دارد و این زبان گشن بیخ و پرشاخه و گل و برگ در دهکده جهانی

میتواند جایگاه شایسته خود را در پهلوی زبانهای پیشرفته و بزرگ بین

المللی باز کند .

سومین طرح صلح استاد کامجو پافشاری او روی شکست بن بست در

روابط افغانستان و پاکستان است عامل اصلی این تنش و تشنج معضله

جنجال برانگیز معضله خط دیورند بوده است معاهده دیورند بین امیر

عبدالرحمان و دیورند در سال 1893 امضاء شده بود .

امیر عبدالرحمان فرزند ونبیره این امیر خون اشام ، نادرشاه ، شاه مخلوع

، سردار محمد داود رئیس جمهور و دیگر مستبدین خاندان سلطان محمد

طلایی به مسأله پشتونخوا و خط استعماری دیورند تا آن حدود علاقه می‌گرفته اند که به دوام و بقای تاج و تخت و حاکمیت فردی و خاندانی آنان بستگی می‌داشته است. تمامی جار و جنگالهای تبلیغاتی دولتهای افغانستان بویژه پس از پیدایی و ظهور دولت انگلیس مشرب پاکستان (1947 م) بدور محور همین اهداف و مقاصد و غالباً بر ضد رشد مستقل ملی و منافع مردم افغانستان می چرخیده است.

محکم ترین دلایلی که خصلت دو پهلو و ریاکارانه محافل حاکمه کهنه کار افغانستان را در برابر جنبش ملی و دموکراتیک دوسوی خط استعماری دیورند فاش میکند همانا این واقعیتهای خجلت آور است که:

نخست مسأله خودار ادیت مردم پشتونخوا و بلوچستان در حلقه های رسمی و دولتی توسط مقامات بلند پایه و رهبران دولت یا حکومت زیر یک نوع نظارت پولیسی و بصورت تشریفاتی طرح میشد و در حقیقت با طرح خام و نیم بند مسأله پشتونخوا و بلوچستان در برابر گسترش جنبش ملی قبایل آزاد و دشواریهای تازه ایجاد میکردند.

دو دیگر مسأله پشتونستان در داخل افغانستان بگونه مطرح میگردید که به تقویت مواضع مستبدین مقامات بلند پایه دولتی سربرآورده گان قبایل و به دوام مناسبات قبیله سالاری در دوسوی نوار مرز استعماری دیورند بیش از هر گام مثبت دیگری می انجامید و زمینه پیدایی و شیوع گرایشهای ناسالم عظمت طلبی قومی استثناء طلبی قبیله‌ای و جدایی ملی را فراهم می ساخت و در نتیجه تبلیغ و گسترش چنین گرایشهای برتری جویانه، سیاست ارباب اختناق و تبعیض قومی علیه دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی ستم ملی و اجتماعی تشدید میشد و شور و شوق دیگر گروههای قومی ساکن افغانستان در برابر جنبش ملی خلق بلوچستان و پشتونخوا فروکش میکرد و غالباً بر ضد نهضت ملی خلقهای پشتون و بلوچ انسوی دیورند گرایش و سمت و سو می یافت.

ثالثاً خاندان سلطنتی به مقصد نقب گذاری وبی اعتبار کردن نهضت همبستگی ملل و مردمان افغانستان پشتونخوا و بلوچستان این مسأله عمومی مردم افغانستان را بطور عمده در انحصار مقامات بلند پایه وزارت قبایل و امور سرحدات سر برآوردگان قبایل نوار مرز استعماری دیورند جاسوسان و نمایندگان ضبط احوالات به یک سخن در انحصار بیروکرسی فاسد دستان ناپاک متنفذین بدنام و واپسگرای محلی و شماری از پیچ و مهره های میراثخواران استعمار کهنه و نو و پاسداران نظامات قرون وسطایی هردو سوی خط استعماری قرار میداده اند در نتیجه این همه نیرنگها و کثافت کاریهای آشکار و پنهان خاندان سلطنتی و نوکران برجسته آنان نهضت ملی خلقهای پشتونخوا و بلوچستان بدنام میگردید ابتکارات و اقدامات انقلابی نیروهای دموکراتیک و چپی افغانستان نیز بوسیله بنیادگرایان و ماجراجویان توجیهات منفی میشد این پالیسی نیرنگ دیگری بود که زمینه های نفوذ حضور و سلطه میراثخواران انگلیس و اداره نظامی پاکستان را درین منطقه پر آشوب و گرهگاه تضادهای حاد بین المللی فراهم می آورد موثق ترین سند محکمی که صحت و درستی این نتیجه گیریهارا تائید میکند همانا داوری درست انتقاد سالم و نوشته دردمندانه و افشاگرانه سید مسعود پوهنیار قونسل اسبق افغانستان در کوئته بلوچستان و وزیر امور سرحدات و قبایل "دوران دموکراسی تاجدار" است ایشان پس از یازده سال کار زیر شعار "داعیه پشتونستان" به کشف این واقعتهای تلخ در زمینه مصارف هنگفت قضیه جنجال برانگیز پشتونستان و خط استعماری دیورند دست یافته بوده اند که: "همه آن مصارف هنگفت و پولها مانند فیر هوایی یک درصد آن به هدف نهضت پشتونخوا و بلوچستان اصابت نتوانست و تمامی بهدر رفت".

استاد بصیر کامجو با پژوهش و ارزیابی نقادانه این رویداد های تلخ تاریخ و بازیهای سیاسی سلطنت خاندان نادرخان و میراثخواران این

خاندان طرح شفاف قاطع و جسورانه صلح خود را برای حل و فصل این خط استعماری و یکی از عوامل فروپاشی و بی ثباتی افغانستان ، به اعضای شورای ملی و همه اشتراک کنندگان جرگه امن و نیروهای ملی و دموکراتیک دوسوی خط استعماری دیورند از طریق سایت آریایی و دیگر سایتهای بیرون مرزی و جراید نشر و پخش کرده اند . باور تزلزل ناپذیر دارم که این دانه های سالم اندیشه های استاد کامجو در نها نگاه شعور نسل جوان نفوذ میکند جوانه میزند پربرگ و بار میشود و در آینده نه چندان دور به جریان فکری نیرومندی مبدل میگردد و در پایان به امر " شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان " و تقویت فرآیند دوستی همکاری و صلح پایدار میان ملل و مردمان افغانستان پاکستان هندوستان و منطقه نقش رهگشای خود را ایفاء میکند .

به امید پیروزی این اندیشه های رهگشا و صلح آفرین
در خانه خورشید ما خاورنو منطقه و جهان ما

باعرض حرمت
اکادمیسین دستگیر پنجشیری
ایالت واشنگتن - امریکا
اول نوروز 1386 خورشیدی

بخش نخست
تغییر نام افغانستان به « خراسان »
مدخلی در راه صلح جاویدان
(آلمان - مارچ 2006 میلادی)

تقدیم :

به مردم صلح خواه و ترقی پسند کشور ما
 به نمایندگان واقعی مردم در پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان
 به دانشمندان محترم دین، پیشوایان طریقه ها و فرقه های مذهبی کشور،
 به احزاب و گروه های سیاسی و نهاد های اجتماعی ،
 به روحانیون مبارز و وطندوستان کشور،
 به آگاهان ، خردمندان ، شخصیت های سیاسی و فرهنگی مستقل،
 به نسل جوان ، تیز بین دگر اندیش و ترقیخواهان افغانستان ،
 به سازمان ملل متحد ، مجموعه اروپا و سازمان همکاریهای شانگهای
 و سایر نهاد های سیاسی و اجتماعی بین المللی جهان ...

قابل توجه و بازنگری عالیترین مقام قانونگذاری افغانستان
 مردم آزاده ما با خوشبینی تاریخی امیدوار اند که نمایندگان منتخب عالی
 ترین مقام قانونگذاری کشور ، با احساس رسالت عظیم تاریخی
 اجتماعی و شناخت مصالح عمومی ملی، پیرامون مفردات این طرح
 پیشنهادی صلح ، تأمل خواهند فرمود ، به ندای ملیونها هموطن
 رنجیده خویش لبیک خواهند گفت و آنرا مشروعیت و قانونیت خواهند
 بخشید .



این طرح پیشنهادی صلحجویانه ، آغاز گرسخنی از مجموعه دیدگاهها و افکار سیاسی ما در باره «تغییر نام افغانستان به خراسان» می باشد. این نوشته از دید بار معنایی ، در بر گیرنده مسائل تاریخی ، ادبی ، فرهنگی ، علمی ، اخلاقی و سیاسی بوده ، با عشق آتشین به کرامت و فضیلت انسان با صداقت و شفاف اندیشی ، بنفع تأمین حیات پر از سعادت و خوشبختی ، صلح و آزادی و عدالت اجتماعی تحریر و ترتیب گردیده است.

هدف مقدس این نوشته فقط بیان امیدها و ارزشهای صلح و خواست عادلانه تاریخی ، سیاسی روانی و اخلاقی دهها ملیون از مردم وطن دوست ما جهت دست یابی به همزیستی مسالمت آمیز ملی و ایجاد صلح و آرامش پایدار در آب و خاک و خانه مشترک و آبایی مردم افغانستان کنونی ما می باشد . ولی باید گفت از این هدف عالی ملی اجتماعی و سیاسی بجای این که در برجسته سازی و باز یافت هویت اصیل و بومی مردمان این سرزمین سوخته و معرفی " فرهنگ " غنامند حوزه تمدنی خراسان بهره برداری شود. برخلاف در دوران سیطره استبداد استعماری بریتانیای کبیر در افغانستان ، با دریغ و درد فراوان در نفی هویت تمامی گروههای قومی و قبایل برادر ساکن افغانستان توسط شاهان و امیران وابسته به استعمار ، استفاده های نفاق افکنانه و ضد ملی به عمل آمده است .

مردم آزاده میهن ما در وضع مشخص کنونی به این پندار انسانی و جهانی اند که : مایه عزت افتخار ، توانایی و سربلندی و همبستگی یک ملت ، گروههای قومی و اقشار و طبقات اجتماعی یک جامعه ، نه در پیشبرد سیاست جنگ طلبانه ، قتل و قتال ، تعرض غصب و غارت ، انتخاب سیاست رمین سوخته و نقض خشن حقوق و آزادیهای دموکراتیک بشر نهفته است ، بل در وجود معارف و فرهنگ غنامند و پر بار علمی اخلاقی

اجتماعی سیاسی و در ارتقای سطح آگاهی شعور اجتماعی متعادل اعضای آن جامعه، هستی عینی کسب میکند.

بادرک شرایط جدیدی که در کشور و جهان رخ داده است باید استراتژی اصولی روشن و درستی برای حل اساسی مسئله ملی سیاست «ملت سازی» و تأمین سعادت واقعی و خوشبختی ماندگار آتیه حیات اجتماعی و سیاسی مردم ما مطرح کنیم.

این طرح سیاسی بدون آنکه قصد خدشه دار کردن داشته‌ها، اصول، موازین و ارزشهای فرهنگی و سنن تاریخی کهن ما را داشته باشد، آگاهانه و خردمندانه بر بنیاد ارزشهای انسان گرایی تأمین و تحقق این هدف شکوهمند تاریخی و نهادینه سازی زیر بناهای حیات اجتماعی کشور ما پایه گذاری گردد. و به این تدبیر و اندیشه روشن، گام علمی و عقلانی در فراسوی وفاق ملی همزیستی و همبستگی ملی با اعتماد محکم و بدون تزلزل برداشته شود.

گام‌های مطمئن با ثبات و استوار، گام صلح و آشتی، گام خلل ناپذیریکه همه نیرنگهای معامله گران بیگانه پرست سود پرستان تک محور، تبار منشران نژاد پرست را عقیم نماید، و به اجیران معامله گر و عناصر ضد ملی وابسته بار دیگر این امکان فراهم شده نتواند که کشور و مردم آزاده و صلحدوست ما را به دام جنگ و تباهی و کشمکشهای قومی قبیله‌یی مذهبی و سیاسی بکشانند.

باید استراتژی صحیح تبدیل وضع رقت بار تک صدایی سیاسی مستمر موجود را، به همبستگی ملی مطلوب براساس اصول آرزوها، خواسته‌ها و نیازهای مبرم برحق مردم ما مورد تأکید قرار داد. راهبرد سیاسی و خواست توده‌های ملیونی رنج دیده کشور ما را استقرار یک نظام همگانی متعادل حقوقی و مردم سالار و سازگار با معیارهای حقوق شهروندی، جامعه مدنی و اخلاقی تشکیل میدهد. تحقق این راهبرد مردمی زمانی میتواند عظمت و ظرفیت والای جامعه ما را

بنمایش گذارد که همه گروه‌های قومی قبایل و پیروان همه مذاهب ادیان
 طریقه‌ها و فرقه‌های مذهبی، بازوبه بازو و شانه به شانه و همصدا،
 هویت افتخارات تاریخ، عزت غرور سالم ملی و شرف خود را با نام
 کشور خراسان که مبین تثبیت هویت ملی همه آنان است در گوشت
 پوست استخوان، و تا عمق ضمیر و وجدان لمس و احساس نمایند و
 سرنوشت خویش را با این ارماتهای مشترک ملی با همه تنوع قومی ای که
 دارند پیوند ناگسستنی و جوشش خلل‌ناپذیر بخشند.

از اینرو ایجاد شرایط ضروری برای طرح حل اساسی مسئله ملی
 در سیاست «ملت‌سازی»، ضرورت دستیابی به وفاق ملی واقعی «
 ساخت ملت یکپارچه» و تأمین عدالت اجتماعی پایدار، فقط در حمایت
 از انتخاب راه برحق صلح و آزادی، قبول احقاق حق، و شناخت علمی
 مؤلفه‌های عینی سازندگی و ترکیبی مناسبات اقتصادی، سیاسی
 و اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی همه ملیت‌ها، اقوام و قبایل، ساکن
 افغانستان میباشد.

اتخاذ این سیاست و پالیسی "ملت‌سازی" زمینه ساز شرایطی خواهد شد
 که همه شهروندان کشور در اداره امور جامعه مشارکت متعادل و آگاهانه
 سیاسی واقعی داشته باشند و در سرنوشت کشور خویش خود را عملاً
 دخیل و شریک بدانند.

درستی و صحت ستراتیژی طرح سیاسی ما، در حل صحیح و اصولی "
 مسئله ملی» در کشور کثیر الملّه ما، و در انسانگرایی، اخلاقی بودن و
 تحول‌آفرینی و خلاقیت آن نهفته است. ریشه آن از چشمه صاف و زلال
 نیاز و خواستهای مبرم مردم آب‌میخورد. پاکیزگی آن از آرمان مقدس
 توده‌ها و قربانیان و شهیدان جنگهای داخلی الهام حق خواهانه دارد.
 باید اذعان کرد که جنبش مردم سالاری نو پا و هویت شکافی و روشن
 نگری در منطقه و جهان پدیده و چکیده ذهن و تفکر ما نه میباشد با

سفارش ما نیز چهره تعویض نه میکند . بل جنبش خود شناسی نو اندیشی و تثبیت هویت ملی و زبانی عصر ما ، خواست توده های بپا خاسته مردم برای حاکمیت بر سرنوشت خویش و نیاز دموکراتیک زمان کنونی شرق مسلمان آسیای میانه و خاور میانه عربی است . ما این خواست برحق ابراز وجود مردم را گرامی میداریم و اینک در راه شناخت مؤلفه های سازندگی آن و راهبرد تحقق آن گام عملی میگذاریم.

بزرگترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور ما « افغانستان کنونی » وجود بافت ده ها رنگ قومی و فرهنگی آن است . باید چنین بافت تاریخی چند گانگی قومی و فرهنگی را در همسویی منافع همگانی ، پذیرفت . و با قبول تعادل حقوق شهروندی و بازتاب آن بوسیله زبان و فرهنگ مشترک فارسی و گویش های محلی و پروراندن آن فرهنگ و دادن ارزش به آن فرهنگ و سنت بومی و باستانی در افغانستان، میتوان وطن ملت و دولت را با ثبات و نیرومند مند ساخت .

نباید با دشمنی های مغرضانه و تبار منشی (نژاد پرستانه) به نابودی فرهنگ پر بار و ریشه دار چند هزار ساله آریانا زمین و « خراسان » پرداخت. اگر مردم افغانستان با حفظ احترام و ارجمندی به ریشه خویش و به نماد هستی علمی و فرهنگی خویش و به پیش کسوتان راه معرفت و بنیان گذاران فرهنگ و ادب خراسان آریاییان قدیم با صداقت و پاکیزگی اندیشه عمل نمایند ، در صورت توسل به آزادی و دموکراسی و در حرکت بسوی تحول و کثرت گرایی فرهنگی ، میتوانند کشور سر بلند خویش را به نیروی خلاق آفرینش ارزشهای فرهنگی سیاسی و اقتصادی در منطقه و جهان تبدیل نمایند .

گفتمانی که امروز در باره « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان بیکی از گفتمان های پراز سرو صدا و کشاکش میان سیاستمداران و نیروهای آزادیخواه و واپسگرایان کشور تبدیل شده است . همه و همه از درون

حوادث تراکم یافته تاریخی بویژه از رویداد های چند دهه اخیر و از مسایل حاد کنونی و خاصاً از مناسبات نا عادلانه میان گروه های قومی و اقلیتهای ملی و مذهبی کشور ناشی گردیده است .
افغانستان کشوری است کثیر الملّه، دارایی ترکیب قومی :
 " تاجیک ها 38 در صد ، پشتون ها 38 در صد ، هزاره ها 14 درصد ، ازبک ها و ترکمنان 7 در صد ، و دیگران 3 در صد ... " (1) می باشد .

ولی در درازنای دوسده اخیر ، یک مشّت اقلیت ممتاز و بطور عمده از سر بر آوردگان قبایل پشتون با تکیه و پشتیبانی برده وار به بیگانه گان سیادت خویش را بر ضد خلقهای تهیدست پشتون و دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن این سرزمین تحمیل کرده است و گروه های تاجک ، ازبک ، ترکمن ، هزاره ، نورستانی بلوچ پشه یی و صد ها هزار پشتون زحمتکش و غیر وابسته را خلاف ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر از شرکت در زندگی سیاسی و حق ملکیت بر زمین و از عرصه های مختلف حیات از جمله از سواد و فرهنگ پیشرفته معاصر محروم ساخته اند .

یکی از پیش فرض های این داوری ها در مورد « حل اساسی مسئله ملی » و تعادل حقوق سیاسی و اقتصادی پذیرش وجود ملتی مفروض به « ملت خراسان » است . مابیه این باوریم که همه مردم " افغانستان کنونی » از هر ملیت و قوم و قبیله یی که هستند ، نزدیک به کل وارثان شایسته فرهنگها ریشه دار و زبانهای باستانی " آریایی " و " خراسانی " اند مردم ما با پای بندی و عشق ورزی به تنوع نماد و ریشه اصلی هر یکی از این زبانها و فرهنگهای مادی و معنوی و شناخت و نقش فعال تاریخی خویش در آفرینش فرهنگ پر غنای آریایی و خراسانی ، به حفظ و انکشاف تمامی گویشهای ملی از جمله زبان فارسی این زبان علم ، ادب و معرفت زمانه ، زبان گویای همه

شهروندان کشور ما ، زبان هم فهمی ملی صلح و آشتی و زبان مشترک فرهنگی و اداری ، اراده آهنین خود را برای تشکیل ملت و دولت ملی و "دموکراتیک خراسان" بیان میکنند و سرنوشت خود را با همدیگر بر اساس ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی ارزشهای اعلامیه حقوق بشر حقوق مدنی و حقوق شهروندی پیوند و جوشش خلل ناپذیر می بخشند

مردمان این ملت و دولت دموکراتیک میتوانند آزادانه و بدور از هرگونه نیت بد و کوتاه فکری و تعصب به گویش های مادری خویش نیز سخن بگویند، فرهنگ و سنت های خویش را به صفت یک خراسانی اصیل گرمی دارند و در رشد و تکامل فرهنگ پربار و مشترک خراسان سعی عقلانی نمایند و از آن پاسداری واقعی کنند ، و در فرارفت بسوی جامعه مدنی گام صادقانه بگذارند.

اکنون مردم ما بعد از سپری نمودن چندین دهه جنگ و ویرانی قتل و قتل و ناامنی ، بار دیگر آرامش نسبی را بدست می آورند.

ظهور شرایط ویژه جو سیاسی موجود ، پیدائی و نوزائی ظرفیت های نوپای روشنفکری و فرهنگی درون مرزی و برون مرزی ، آزادی ابراز نسبی اندیشه در قالب قوانین مسلط جامعه ، ایجاد پلورالیزم سیاسی ، و ده ها مؤلفه های زیر ساخت سازندگی جامعه نوین یکی پی دیگری پدید می آیند و زمینه ساز مشارکت مردم در حاکمیت و قدرت سیاسی میگردند. در جو بازیابی فرصت های ابراز وجود و در این مقطع تاریخ است که موج غریب و دریا خرد و دگرگونی های فرهنگی مشحون از آرمان ها و آرزوهای مردم ما و نسل کاردیده و پیشتاز آن سخت می خروشد تا داغهای سیاه جنگ تحمیلی و وارداتی سده های قبل را از پیکر زخمی و بخون آلوده تاریخ سرزمین سوخته ما شست و شو کند و با آهنگی پرشتاب بزداید. و با اندیشه نو، آرمان نو ، حسن نیت، خیر اندیشی و

اراده آهنین ، از این خاکستان پژمرده درخت گلشن صلح ، آزادی ، همبستگی ملی را سبزی و خرمی بخشد . درخت صلح ، همان امید ها و آرزو های دنیای باطنی فرد فرد هموطن ما است که در تثبیت هویت ملی و قومی ایشان تمرکز مییابد و با تجدید نام مقدس وطن آبائی شان « خراسان » و احیای فرهنگ اصیل و بکر آن ، جامه عمل می پوشد .

حدود سرزمینهای قدیم آریایی و خراسان دیروز در هر حدود و ثغوری که بوده ، مایه افتخار و مرز فرهنگ مشترک ملل و مردمان این منطقه آسیای بیدار است و برای همه مان قابل ستایش و تمجید می باشد . اما وطن امروزی ما که هنوز بنام افغانستان یاد می شود ، کشوری کوهستانی است که بخش مرکزی آن را رشته کوه های بزرگ و دشوار گذر هندوکش ، که از دشت ها و جلگه های آسیای میانه تا بیابان ها و هامون های هند امتداد یافته است ، می پوشاند . بلندترین قله این رشته کوه های بزرگ در شمال شرقی کشور واقع است و بیش از 7000 متر ارتفاع دارد . مساحت افغانستان (652090) کیلومتر مربع است . در گوشه شمال شرق در فاصله هفتاد و چهار کیلومتر با جمهوری مردم چین هم سرحد می باشد و در شمال هم مرز تاجیکستان (1206 کیلو متر) ، ترکمنستان (744 کیلو متر) و ازبکستان (137 کیلو متر) ، در شرق با پاکستان (2430 کیلو متر) ، و در غرب با ایران دارای (936 کیلو متر) مرز مشترک است . که این مساحت در جریان زیاده تراز « یک هزار و پنجمصد » سال پیوسته در قلب موقعیت جغرافیای سیاسی « خراسان بزرگ » جا داشته است .

معلوم است که در افغانستان کنونی اقوام و ملیت های گوناگون اعم از تاجیک ها ، پشتون ها ، هزاره ها و ازبک ها و ترکمن ها و نورستانی ها ، بلوچ ها ، پشه یی ها هندو ها ، عرب ها ، و دیگر اقلیت های قومی و مذهبی - از سالیان قدیم بدینسو پهلوی همدیگر برادر وار زندگی میکنند . هر یک در تداوم تاریخی با حفظ داشته های معین فرهنگی ،

ملی، و قومی خویش پیوسته در دفاع از تمامیت ارضی و آزادی، منافع ملی، علیه متجاوزین بیگانه مقاومت استقلال طلبانه نموده و از هیچگونه نبرد وفداکاری دریغ نورزیده اند.

با در نظر داشت این ارزشهای تاریخی، اگر با فضیلت اخلاقی و صداقت سیاسی، در همسویی حفظ منافع همگانی، به دورنمای ملت سازی و دولت سازی نگاه کنیم، میتوان اذعان کرد که تمام شهروندان ساکن افغانستان، از هر قوم و قبیله‌یی که برخاسته اند، مردمان اصلی این سرزمین یعنی خراسانی هستند.

افتخار، عزت، اعتبار و ظرفیت و عظمت فرهنگی این سرزمین - شعر، ادب، اخلاق و علم و حکمت به همه ساکنان فعلی آن متعلق میباشد.

همین پیوند فرهنگی و داشته‌های مشترک تاریخی میان مردم ما ست که اصالت همگونی ارتباط ارگانیک ما را در گذار تاریخی بسوی همبستگی ملی و تشکیل ملت و دولت سازی سمیت و سو میدهد.

این ارزش‌های ناب ملی، حقیقتاً سبب سازخمیره و نماد هستی - آن رویکرد‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و تاریخی ایست که در پیوند تنگاتنگ با انگیزه و احساس عمومی "مردم گرایی" تمامی شهروندان کشور ما - اعم از تاجک، پشتون، هزاره ازبک ترکمن بلوچ پشه‌یی و سایر گروه‌های اجتماعی و ملی، ارمان مشترک و ستراتیژی سیاسی مشترک و آینده پر سعادت و صلح آمیز مشترک؛ و وجدان بی‌آلایش خویش را، متعهد به پذیرش به موقع تعویض نام "افغانستان" (این تحفه استعمار کهن) به «خراسان» میدانند.

چرا؟ زیرا، اسم «خراسان» این نام اخلاقی، تاریخی علمی و فرهنگی و صلح آفرین یگانه اسم مناسب و پر افتخاری است که افزون برداشتن قدامت تاریخی و بار معنایی ظرفیت فرهنگی دیگری نیز داشته است.

پاسخ به این پرسش روشن است. برای اینکه این نام مهرش رابه همگان یکسان به مفهوم یک پدیده نورانی و از جنس آزادگی به جهان می بخشد و جوهر ارزش ماهوی خود را در تحکیم پایه های اجتماعی و ملی و سیاسی و ایجاد ملت و دولت ملی معرفی، و آشکارا می کند. و از سوی دیگر این اسم از مکان نور روشنایی جایگاه مهر دوستی، آفتاب برآمد مشتق شده، و کدام مناسبتی به کدام تباری، ملیتی و قومی و عشیره هم ندارد.

بتاسی از این اصل شایسته غیر وابسته و از دل مردم برخاسته، باید تذکار داد که صرف زیر نام «خراسان» میتواند یک هندو، یک نورستانی یک تاجیک، یک پشتون، یک هزاره، یک بلوچ، یک عرب تبار، یک ازبک، یک ترکمن یک پشه یی و.و.و... خود را خراسانی بدانند و به آن افتخار نماید و به فرهنگ و ادب و به فرهنگ و ارزشهای فرهنگی و سیاسی و تاریخی مشترک آن بیالند. و سر بلندی و عزت و غرور سالم قومی و ملی خود را در ارزش های معرفتی و هویتی آن دخیل بیند. این "نام گذاری" ضروری حقیقتی است که انگیزه مهر محبت و افتخارات تاریخی مشترک شهروندان یک جامعه را نسبت به وطن آبایی شان و در زیر نام نشان و درفش برافراشته "خراسان" بیان می کند.

مردم جنگ دیده ما در تحت این نام پاکیزه «خراسان» که نمودی از صلح و آشتی است، دوستی و مراتب تعظیم و احترامش را برای تمام ملیت های باهم برابر و برادر کشور یکسان بجا می آورد؛ از دید جایگاه تاریخی، ظرفیت فرهنگی، موقعیت سیاسی و اجتماعی بمثابة شهروند متساوی الحقوق «خراسانی» میتوانند همه و یکسان هویت ملی و تاریخی مردم خود را بدون هیچگونه تبعیض و برتری جویی و استثناء طلبی حفظ تثبیت و درخشش بخشند.

از زمان تشکیل دولت ابدالی بقیادت احمد خان ملتانی پسر محمد زمان خان (1747 میلادی) تا عصر شاه شجاع سال (1838 میلادی) کشور ما همچو گذشته نیز به نام « خراسان » یاد می شد. در همان سده هیجدهم ، عبدالله خان دیوان بیگی یکی از ارکان دولت احمد شاه درانی در قطعه شعری که بمناسبت بنای شهر قندهار سروده ، میگوید :

جمال ملک خراسان شد این ملک تازه بنا

ز حادثات زمانش خدا نگه دارد (2)

نور محمد قندهاری مؤلف « گلشن امارت » در کتاب تاریخ « امیر شیر علی خان / وفات 1879 » ، ضمن ذکر احوال « امیر دوست محمد خان » چنین می نگارد : « در آن زمان که خاقان مغفرت نشان امیر بی نظیر علین مکان امیر دوست محمد خان در ولایات خراسان در دار السلطنه کابل ارم تقابل بر اورنگ امارت وجهانبانی نشسته بود ...

» (3)

همچنان از زبان « صابر شاه کابلی » پیر و مرشد احمد شاه درانی روایت شده که راجع به شاه مذکور به حکمران لاهور گفت :

« احمد شاه پادشاه ولایات خراسان است و تو صوبه دار پادشاه هندوستان

» (4)

و در سکه پدر امیر عبدالرحمان این بیت خوانده میشود :

" سپاه مشرق و مغرب ز هم مفصل شد

امیر ملک خراسان محمد افضل شد "

از اسناد و مدارک معتبر تاریخی بالا واضح می شود که « تغییر نام خراسان به افغانستان » از طرف احمد خان ملتانی صورت نگرفته است. و جانشینان و اخلاف وی تا شاه شجاع نیز خود را پادشاه خراسان زمین نامیده اند.

از سوی دیگر تغییر نام کشور ما از خراسان به افغانستان هیچ وقت در

کدام نظر خواهی عمومی (رفرا ند م) و مجلس نمایندگان مردم از جانب دولت و یا کدام نهاد مردمی دیگر به رأی گیری و همه پرسی قرار داده نشده است.

اما برخلاف اراده مردم ما این کار برد - نامگذاری ماهرانه و مرموز استعمارکهن برای اولین بار در مکاتبات و معاهدات رسمی توسط « جنرال لارد اکلند انگلیسی » (5) و ایسرای شبه قاره هند در (اگست 1838) عنوانی شاه شجاع پا د شاه خراسان زمین بکار برده شد. ولی حقیقت این است که : تا زمان امیر عبدالرحمان خان میان سالهایی (1880-1901 میلادی) مردم کشور خراسان با نام افغانستان خو و عادت نکرده بودند چنانچه « سایل » یکی از شاعران زمان امیر عبدالرحمان خان در یک قصیده ای که به خاطر بازگشت امیر از هندوستان سروده بود اینگونه آغاز میکند:

والی ملک خراسان به پشاور آمد

گویا مهر جهان تاب ز خاور آمد

این تغییر نام خراسان به افغانستان با داشتن عمر یک هزار و پنجمصد ساله خویش از طرف نماینده انگلیسی یک امر تصادفی نبوده بلکه بر اصل تجارب سیاسی برتانیایی وقت خیلی سنجیده شده ، آگاهانه ، شعوری جهت حفظ منافع دراز مدت راهبردی سیاسی استعماری آن کشور در منطقه و تأمین منافع مقطعی شاه شجاع و همدیفان او صورت گرفته است.

گذاشتن نام یک قوم بر یک کشور کثیرالملیت و آن هم از طرف یک کشور مستعمره جو همچو " دولت استعماری برتانیای کبیر " ، بدون تردید نوعی از نقض حقوق بشر بحساب می آید . چرا بر جسته سازی هویت ملی یک قوم بر اقوام و ملیت های دیگر فکراً عقلاً و از لحاظ روانی قابل قبول نیست و توجیه علمی حقوقی ، اخلاقی ، اقتصادی ، سیاسی و روانی ندارد . برای اینکه در آن برتری جویی ، اعمال نیت سیاه

و کاشتن تخم نفاق و جنگ و جدال میان تمامی گروه‌های قومی و اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن آن کشور جلوه‌های ناعادلانه و ضد ملی و ضد دموکراتیک و استعماری دارد.

با همسویی همین اندیشه استعمار کهن (تفرقه انداز و حکومت کن) همکاسه‌گی محافل ارتجاعی منطقه و روحانیت وابسته به دربار بود که، احساس برتری جویی، حاکمان دولت نیمه مستعمره به اصطلاح افغانی از دید حاکمیت قبیله در کشور مایه گرفت.

اعمال سیاست تک‌تباری و تک‌محوری حاکمیت نیمه جان وابسته به استعمار از زمان احمد خان ملتانی به بعد در عرصه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی و خاصه در ساحه حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی وقت عمیقاً محسوس بوده ولی با پیدایی امیر عبدالرحمان خان (1844 - 1901 میلادی) پسر امیر محمد افضل این سیاه‌ترین چهره و جابر‌ترین فرد در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان و پسرش امیر حبیب‌الله و امان‌الله، محمود طرزی و همتبارانش هریک: نادر خان دیره‌دونی، سردار هاشم خان دیره‌دونی، والی علی احمد خان خرگش، محمد گل‌مهمند، حفیظ‌الله امین، نجیب‌الله و ملا محمد عمر و حامد کرزی و دیگران، سیاست قبیله‌سالاری رنگ و بوی رسمی ضد مردمی و ضد اخلاقی و ضد کشوری را بخود گرفت. و بدبختانه با تغییر شکل و قیافه از آغاز تا کنون، گاهی با چماق دین توجیه‌گر حکومت مطلق العنان در چهره عشیره‌گرایی و گاهی هم در شعار آزادی خواهی و جامعه مدنی هنوز هم که هنوز است، این روند بی‌شرمانه در چهره حامد کرزی ادامه دارد.

با تأسف باید گفت که بیان روشن و صریح سخن در تشریح حق و حق خواهی و بیان حقایق تاریخی پر درد کشور ما، تا کنون به مزاج حاکمان تبار منش و افراد نیمه متکامل و واپس‌گرای وابسته به آنان چندان،

خوش نمی خورد و دلیل آن اینست که ما هنوز گرفتار تکرار مکررات، در تعبیر ساختاری حاکمیت هستیم؟ نه!! در تغییر ماهوی ی تعویض سیاسی حاکمیت و قدرت دولتی.

اما تعدادی از عظمت طلبان دو آتش افغان، حتا مطرح نمودن مسئله باز شناختی اسلوب راهرفت به سوی حل عادلانه حق و حقوق ساکنان کشور را به اصطلاح خلاف مصالح و منافع ملی میدانند در حالیکه در هیچ مقطع از تاریخ وطن ما، حکومت های نام نهاد افغانستان مفاهیم منافع ملی و تعادل حقوق شهروندی و حق مشارکت سیاسی مردم در قدرت و حاکمیت را آگاهانه تعریف و بیان روشن نکرده اند و خوشباورانه است اگر آنها تصادفی بدانیم.

با توجه به نیت اخلاقی و انسانی صلح خواهانه این « طرح سیاسی » پیرامون « تغییر نام افغانستان به خراسان »، که نمودی از آرمان مقدس و دیرینه تمام مردم ما می باشد.

در همسوئی گرایش عمومی توده های ملیونی، از پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان، ازین عالی ترین مقام قانونگذاری کشور نمایندگان منتخب و مدافعان ارزشهای قانون اساسی و ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافع ملی، که حق تصمیم گیری انسانی اخلاقی و قانونی بر سر نوشت کشور را دارند، با حرمت بی پایان تقاضا و آرزو می شود که، گونه های راهبردی تحقق و اجرای قانونی این « طرح سیاسی » را از مجاری قانونی و حقوقی مورد بررسی و تأیید قرار خواهند داد. و با این گام شرافتمندانه و دور اندیشانه خویش، راه همبستگی ملی ملت سازی و راه رشد مستقل دولت ملی "خراسان" را در آتیه و برای همیشه روشن و هموار خواهند ساخت.

منابع مأخذ

- (1) « مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال (1947 تا 1984 » ، نویسنده پیرمیژ (PIERE METGE) ، پاریس (CIPES 1986) Paris . مترجم : دکتر سید اکبر بریالی ، اکتوبر 2003 هامبورگ .)
- (2) تیمور شاه درانی ، تألیف عزیزالدین وکیل فوفلزایی ، کابل 1946 ، ج 2 ، ص 479 .
- (3) گلشن امارت ، چاپ کابل 1335 هـ.ق. ، ص 2 .
- (4) احمد شاه ، تألیف : گنداسنگ ، چاپ لندن 1959 میلادی ، ص 45 .
 وجهت تصدیق مطالب فوق رجوع شود به افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج 1 ، قسمت 1 ، ص 20 .
- (5) رجوع شود به صفحه :
 (www.herat.co.uk/Afghanistan.htm _ 30k)

بخش دوم
شناخت معاهده دیورند
آغاز طلوع آفتاب صلح
بر فراز افغانستان و پاکستان
(آلمان - جنوری - 2007 میلادی)

ما با عرض حرمت و احترام از دولت آقای حامد کرزی و از پارلمان محترم جمهوری اسلامی افغانستان و از احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی ، نمایندگان ورهبران روحانیون میهن پرست ، شخصیت های مستقل سیاسی و فرهنگی و کارمندان مطبوعات و رسانه های گروهی و تمام رهروان راه حق و عدالت اجتماعی ، احترامانه آرزو می بریم که به ندایی صلح و اشتی میان مردم محترم پاکستان و افغانستان گوش خواهند داد و آنرا گرامی خواهند داشت ، و در راه تحقق این آرمان مقدس تلاش سیاسی ، وجدانی و اخلاقی خواهند نمود .

این طرح سیاسی که نمودی از خواست صلحخواهانه و برحق مردم ما و مردم پاکستان ، در مورد شناسایی « خط دیورند » میباشد ، تجلی ای از احکام سیاسی ، تاریخی و اخلاقی ست با آگاهی عقلانی از ارزش صلح و همبستگی و دوستی میان خلقها و با حرمت شناختی انسان و ادای ادب و ارجمندگشتی به نجابت او. مردم افغانستان با حسن نیت پاک و دگر دوستی و شفاف اندیشی ، در روشنایی چراغ مکارم اخلاقی و عزت نفس و در توافق عقل و خرد انسانی برای خود و برای همسایگان و همراه با همسایگان و منطقه و جهان ، صلح می خواهند ، آرامی و خوشبختی آرزو میبرند .



یکی از مسایل تاریخی و سیاسی مهمی که زیاده از نیم قرن اخیر زمینه های تشنج منطقه و اساس تیرگی مناسبات پاکستان و افغانستان را فراهم ساخته ، و بیکی از گر هگاههای پیچیده وحاد بین المللی مبدل گردیده است همانا عدم شناسایی صادقانه معاهده خط دیورند بمثابة سرحد مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان از طرف حاکمان ستمگستر ناعاقبت اندیش افغانستان می باشد.

اندیشه راه رفت به سوی فضای آشتی و تأمین مؤلفه های زیر ساخت صلح میان کشور پاکستان و افغانستان فقط و فقط بر حل قضیه « خط دیورند » و شناسایی آن بستگی دارد و بس.

ما امید داریم که دست اندر کاران و رهبران سیاسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به منافع کل کشور اندیشه نمایند ، دگر با موانع خود ساختی همچو خاندان « آل یحی » با شعار های انتزاعی به اصطلاح « داعیه پشتونستان » خود را فریب ندهند ، آفتاب را بادست پنهان ننمایند و به اراده کل مردم افغانستان احترام وارج بگذارند ، صادقانه تمام اسناد و مدارک محرم مربوط به معاهدات منعقدہ میان حکومت افغانی و هند بر تانوی مبنی بر شناسایی خط دیورند را از دهه اول قرن نوزدهم تا دهه اخیر نیمه اول قرن بیستم ، از حبس و مخفی گاه ها بکشند و جهت آگاهی دقیق و قضاوت عینی مردم از مفاد مقوله های مذکور آنرا در مطبوعات و رسانه های جمعی کشور و جهان بدست نشر سپارند.

و در راه واقعی اصول شناسایی خط دیورند بدون هراس و تزلزل به نفع مردمان هر دو کشور برادر و برابر گام عملی و استوار بگذارند ، یکبار و برای همیشه گلیم این ماتم نیم قرنه را از بین دو کشور باهم برادر بردارند .

در سوم جنوری 2007 میلادی طرح پیشنهادی پاکستان برای کنترل نفوذ ستیزه جویان به داخل افغانستان از راه کشیدن موانع سیم خاردار و

مین گذاری مرز مشترک دو کشور، گزینه های سیاسی ای بود که به عکس العمل شدید مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی افغانستان مواجه گردید.

ظاهراً مناطقی که پاکستان عجالتاً در نظر دارد تا سیم کشی و مین گذاری نماید از قندهار آغاز و مرزهای شش و یا هفت اجنسی خودمختار قبیله ای باجور، مهمند، خیبر، اورکزی، کرم، وزیرستان جنوبی، وزیرستان شمالی و شش ناحیه کوچک قبیله نشین همجوار با آنها و هم مرز با افغانستان را تا ولایت کنر شامل میشود.

در فردای آنروز آقای حامد کرزی (۱) آشفته و خشمناک طی کنفرانس مطبوعاتی ضمن ابراز مخالفت شدید ادعا نمود که، حصارکشی م مرز با عث جدایی اقوام و مانع تجارت میشود. و تعجب آور آنکه رئیس جمهور افغانستان یکی از دلایل مخالفت با حصارکشی مرزی را موضوع تجارت مردم دوسوی مرز عنوان نموده است. تنها تجارتی که در سراسر خط دیورند (به استثنای گمرکهای اسپین بولدک و خیبر) جریان دارد قاچاق کالا، قاچاق "چوب چار تراش" و قاچاق "مواد مخدر" و "سنگهای قیمتی" است.

بهر حال، ممکن است احساسات مفرط قومی رئیس جمهور حامد کرزی و همکاران افغان ملتی (اعضای حزب افغان ملت) او ایجاب نماید تا اعلان نمایند که حق دارند مانع حصارکشی مرز شوند؟

اما دردا! که حق حرمت، حق اقتصاد، حق امنیت و حق زیست مردم مسکین بی وسیله و بی دفاع میهن ما که نعش های بیجان شان بر سرکهای قندهار و هرات و کابل فرش میشود باز ماندگان، یتیمان و بیوگان شان به صف گرسنگان و گدایان می پیوندند ایجاب می نماید؟ که تا آن مرز مشترک؟

نه سیم کشی و نه حصار کشی و نه بسته شود! بل آن مرز مشترک بین المللی میان پاکستان و افغانستان با شفاف اندیشی، حُسن نیت و احساس

برادرانه میان خلق های دوکشور و ایجاد اعتماد وثبات و امنیت ، مطابق اسناد دست داشته تاریخی **معاهده دیورند** و سایر معاهدات پسندیده تاریخی بعد از آن ، با کمال فضیلت و صداقت بدون طفره رفتن و وقت گذرانی از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان و مقامات محترم ذی ربط ، برسمیت شناخته شود.

و بدینوسیله مردمان صلح خواه افغانستان و پاکستان برای همیشه از شر و بلای این خشونت ریشه دار و جنگ رهایی یابند و در شرایط صلح و همبستگی متعادل حقوقی و حسن همجواری و همسایه گی نیک در فضای امن و آرامش زندگی شرافتمندانه خویش را مانند دیگر خلقهای جهان سپری نمایند.

خط دیورند یگانه سرحد بین المللی افغانستان است که در نتیجه معاهدات دوجانبه بین افغانستان و هندبرتانوی بوجود آمده ، درحالیکه این یگانه سرحدی است حاکمان قبیله گرای افغانستان با بینش ایلی و ناعاقبت اندیشانه آنرا قبول ندارند .

استمرار شرایط خصومت آمیز بین افغانستان و پاکستان بنفع هیچ کدام نیست ، و مردمان صلح خواه هر دو کشور علاقه دارند که روابط شان بهبود یابد . بهبودی روابط دوستانه سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور زمانی میتواند جاویدانه گردد که جمهوری اسلامی افغانستان بدون ریا و فریب و چانه زنی مقطعی ، با صداقت و پاکیزگی اندیشه ، **متعهد به شناسایی معاهده خط دیورند** گردد . این است برخورد خالص و صاف به حل مناقشات و منازعات میان افغانستان و پاکستان، این است راه انسانیت و ایجاد پل دوستی و تجارتی میان دو کشور هم دین و هم آئین و هم فرهنگ . اینست راه حل خشونت منطقه یی ، اینست مبارزه عقلانی و ریشه ای علیه تروریزم و محو لانه های دهشت افکنی ، اینست اسلوب مبارزه حقیقی برضد مافیای مواد مخدر ، مافیای فروش سلاح ، اینست شناخت استقلال و حاکمیت سیاسی وارضی کشور همسایه ما

پاکستان و سرانجام اینست گام صلح آمیز و انسانی بنفع مردمان دو کشور مستقل و باهم برادر و برابر .

اینک جهت ثبوت ارزش سیاسی و اخلاقی این طرح سیاسی « شناسایی خط دیورند » ، با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی ، گونه های اهداف و مفاهیم این راهبرد را در ذیل به تأمل می گیریم .

عوامل تاریخی ایکه معاهده دیورند را حتمی ساخت

زمانیکه تیمورشاه پسر احمدشاه درانی پادشاه خراسان در 19 می 1793 م . بسن 46 سالگی در کابل وفات نمود ، تعداد اولاد های او که در موقع مرگش در قید حیات بوده اند به هفتاد دختر و پسر می رسیده است .

از اینرو مناقشه و جنگ و خشونت دامنه داریکه میان :
برادران سدوزایی ، و بعدآیین خانواده های سدوزایی و محمد زایی ، و پسران پاینده محمد خان محمدزایی (از سالهای 1793 شروع تا 1836 میلادی .) ، بر سر جانشینی سلطنت و قدرت ادامه یافت ، سرانجام مساحت وسیع کشور پهناور ما خراسان که تا زمان تیمورشاه پسر احمدشاه درانی وجود داشت منقرض ساخته شد و به افغانستان محدود امروزی مبدل گردید .

زمان شاه که بعد از مرگ پدرش تیمورشاه ، بکمک خانواده روحانی مجددی ، تاج و تخت را بدست آورد ، در جریان حکمروایی اش صرف جنگ ، آدم کشی ، سزای چشم کشیدن ، سر بریدن ، شکم پاره کردن کدام دستاورد اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ای به مردم میهن ما نداشت .

اوبر اثر لشکر کشی بی مورد و بی ارزش خویش ، مانند پدر بزرگش احمد شاه گویا به خاک هندوستان سرانجام در پنجاب با مقاومت های جدی سیکها بر هبری رنجیت سنگ مواجه گردید و آخرین پایگاه دولت

درانی خراسانی در پنجاب از دست آن خارج شد و به سیکها تعلق گرفت
(2).

رنجیت سنگ با استفاده از این شانس و آگاهی از اغتشاشات وضع داخلی خراسان (افغانستان)، در سال 1812 م. قلعه نظامی افغانی را در اٹک، در 1818 م. ولایات ملتان، در 1819 م. ولایت کشمیر، در 1821 م. دیره غازی خان و دیره اسمعیل خان (3) از دست نیروهای افغان خراسانی گرفت.

همچنان تسلیم دهی بدون قید و شرط ولایت پشاور به رنجیت سنگ حکمران مقتدر پنجاب بوسیله سلطان محمد خان طلایی جد اعلی ظاهر شاه و داود خان، والی آن ولایت در سال 1832 م. عمل ناجایز و خودمنشانه ای دیگری بود که از آن تاریخ به بعد پشاور عملاً در کف سیکها قرار گرفت و تصرف و الحاق مجدد آن با دادن ده ها هزار قربانی به خراسان (افغانستان) هیچ وقت میسر نگردید.

معاهده مثلث لاهور :

توافقات سه جانبه میان شاه شجاع نواسه احمدشاه ملتانی، مکناتن نماینده حاکم انگلیس هند و رنجیت سنگ پادشاه پنجاب در 26 جون 1838 م. که در هیجده ماده تنظیم یافته بود به امضا رسید. در اولین و آخرین ماده های عهد نامه مثلث لاهور آمده بود:

"ماده اول: تمام نقاط و علاقه جات که در دوطرف رود سند واقع و جزء علاقه کشمیر تا حدود شرقی و غربی و شمال و جنوبی اٹک و توابع پشاور و یوسفزایی و کوهات و سایر توابع پشاور تاحد خیبر و وزیر و تانک و کرانک و کاله باغ و دیره اسماعیل و توابع آن و علاقه جلت ملتان و تمام ملحقات آن را خانواده سدوزایی به ملکیت و حاکمیت «رنجیت سنگ پادشاه سیکها» تصدیق کرده و خانواده سدوزایی نسلأ بعد نسل و بطناً بعد

بطن هیچگونه ادعایی به نقاط مذکور و ممالک موصوفه نخواهد داشت و ممالک مذکور متعلق به « رنجیت سنک » و خانواده اونسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن خواهد بود.

ماده هیجدهم : شاه شجاع و سایر خانواده سدوزایی بدون اجازه و تصویب کمپانی انگلیس و مهاراجه رنجیت سنک ، معامله و سرو کاری با احدی از پادشاهان غیر نخواهد داشت و هرگاه پادشاه خارجی عزم لشکر کشی از راه خراسان (افغانستان) به خاک کمپانی انگلیسی یا مهاراجه بنماید شاه شجاع متعهد می شود با قوای خود از آن جلوگیری کند . " (4)

معاهده جمرو د :

امیر دوست محمد خان مانند سلف اش بخاطر دست یابی به قدرت و حاکمیت و ناآگاهی از نیروی مقاوم مردمی - مردم خراسان (افغانستان) ، مرتکب اشتباه عظیم تاریخی شده بود. اودر اوج جنگ و مقاومت آزادیخواهان وطنپرست علیه انگلیس ، که ظاهراً رهبری و قیادت این مقاومت را در شمالی (پروان و کاپیسا) در پهلوی مسجدی خان کوهستانی و یارانش بدوش داشت ، ناگهان در سوم نوامبر 1840 م. از صفوف همین مبارزان [راه استقلال و آزادی خراسان] جدا شد پنهانی سر راست به کابل رفت و شمشیر خود را به مکناتن نماینده انگلیس تسلیم نموده بود . در دوره دوم پادشاهی اش " اونیز گذاشت که انگلیسها تا 1845 م. ولایات سند و بلوچستان را اشغال نمایند و هم بعد از امحای حکومت سیکها و عقب کشی امیر دوست محمد خان از کجرات واتک در سال 1849 م. خودش را وارث و جانشین سیکها در ولایات مغصوبه از خراسان (افغانستان) اعلام نماید " (5)

معاهده جمروود میان سردار غلام حیدر خان ولیعهد دوست محمد خان و «سرجان لارنس» گورنر جنرال پنجاب در 30 مارچ 1855 م. در جمروود به امضا رسید، یعنی استقلال خراسان (افغانستان) غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان رسماً به انگلیسها تسلیم گردید. تاریخ دان شهیر غلام محمد غبار معاهده سه فقره ای جمروود را نخستین عهد نامه دولت محمد زایی می خواند که به دیکته انگلیس ها توسط نماینده امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا و حتا بدون تصحیح یک کلمه آن امضاء گردید. در معاهده آمده بود :

"ماده اول : مابین آنریبل ایست اندیا کمپانی و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک خراسان (افغانستان) که در قبضه او میباشند، و ورثای امیر مذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم : آنریبل ایست کمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات خراسان (افغانستان) را که حالا در تصرف امیر مذکور میباشند، بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند.

ماده سوم : جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات خراسان (افغانستان) که حالا در قبضه او میباشند، عهد مینماید از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقه جات آنریبل ایست کمپانی را احترام نماید و ابداً در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند." (6)

معاهده گندمک :

این عهد نامه در گندمک بتاريخ 26 می 1879 م. میان امیر محمد یعقوب خان نواسه امیر دوست محمد خان و «سرلویس کیوناری» نماینده سیاسی انگلیس طی ده ماده به امضا رسید.

بدین طریق امیر محمد یعقوب خان علاقه کرم تا ابتدای جاجی، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه، لندی کوتل و سیبی و پیشین را تا کوه کوژک و استقلال خراسان (افغانستان) را یکجا به هند برتانوی تسلیم دادند. به استقبال موفقیت این معاهده «لینتن» گورنر جنرال هند در هند برتانوی و کابینه «دیزرایلی» در لندن از شادی این فتح عظیم و سهل الحصول که شاهرگهای حیاتی سوق الجیشی خراسان (افغانستان) را (بولان، پیوار و خیبر) در دسترس انگلیس گذاشته بود، جشن گرفتند. (7)

معاهده دیورند

هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 م. برهبری مارتیمردیورند با شش نفر (کلنل الیس، دکتر فن، لفتننت سمت، لفتننت مکمهان، مستر داند و مستر کلارک) همراه با 463 حیوان باربر و 324 نفر عمه براه خیبر به کابل مواصلت کردند و از طرف حکومت امیر عبدالرحمان خان با بیست و یک آتش توپ استقبال گردیدند. مدت اقامت این هیئت در کابل متجاوز از 40 روز طول کشید و مذاکرات ظاهراً در فضای دوستانه ... پیش می رفت. در مرحله نخست طرف انگلیسی مسئله سرحد خراسان (افغانستان) و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یا آموی علیا) در این قسمت سرحد خراسان (افغانستان) شناخته شود، امیر عبدالرحمان باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور به زیر تصرف خود کشیده است، تخلیه کند. ... امیر موافقت کرد که سرزمین های روشن و شغنان ماورای آمو را ترک بگوید و بشرط آنکه روسها و متحدینشان بمناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند. دیورند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامه مورخ 12 نوامبر 1893 م. تسجیل یافت. ... سپس هیأت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین خراسان (افغانستان) و

متصرفات آن کشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن به کابل بود مطرح ساخت. نتیجه مذاکرات در این باره انعقاد معاهد مورخ 12 نوامبر 1893 در مورد سرحد شرقی و جنوبی خراسان (افغانستان) از **واخان تا سرحد ایران** بود که بنام **خط دیورند** شهرت یافت و فاصله 2430 کیلو متر مرز مشترک میان کشور افغانستان و پاکستان امروزی را تشکیل میدهد.

بموجب این معاهده، امیر از ادعای افغانستان بر مناطق مثل: **صوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد**. ... طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیأت مختلط صورت گیرد. سرانجام طبق **معاهده دیورند**، گویا امیر عبدالرحمان خان قطعات وسیعی از خاک خراسان (افغانستان) را به برتانیه واگذار شد. معذالک نمی توان گفت که این اراضی به واقع از پیکر افغانستان جدا شده باشد، زیرا طوریکه قبلاً دیدیم اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ و حتی قبل از آن در زیر اداره حکومت افغانستان نبود و باشندگان آن نه تنها بدولت افغانستان مالیه و محصول نمی پرداختند، بلکه مصارف و اداره امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم می شد. عمال انگلیس سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد ... در این منطقه بی صاحب (No man's land) هر چه عمیق تر نفوذ نمایند.

در برابر این همه گذشت ها از طرف حکومت عبدالرحمان خان، حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت به امیر از 1200000 کلدار به 1800000 افزایش بدهد و طرفین در خاتمه مذاکرات در یک «دربار» عمومی اتحاد شان را اعلان کردند. (8) امیر عبدالرحمان خان مانند اجداد خود یکبار در سال 1880 م. بغرض استقرار تاج و تخت شخصی خود از استقلال و خاکهای خراسان

(افغانستان) در برابر انگلیس گذشت و در سال 1893م. این گناه و عمل شرم آورنا بخشودنی را بار دیگر تکرار کرد.

مشروعیت معاهده دیورند

اول - معاهده لونی دین - حبیب الله :

اسناد تاریخی حاکی از آنست که در اواخر عمر امیر عبدالرحمان خان ، «لارد کرزن» ویسرای جدید التقرر دولت هند برتانوی عقیده داشت که دولت هند برتانوی در برابر افغانستان از قدرت خود بقدر کافی استفاده نکرده است .

در انعکاس این اندیشه شعبه اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نموده که باید بر افغانستان تحمیل می گردید و در فقره 1 ، 2 ، 3 ، آن چنین آمده است :

1 - تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند .

2 - مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن ،

3- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت انگلیسی خط دیورند در گفتار و عمل .

پیش از آنکه این پلان در محل اجرا گذاشته شود امیر عبدالرحمان فوت نمود و فرزندش امیر حبیب الله خان صاحب تاج و تخت شد. ویسرا در تعزیت نامه ای که به امیر جدید فرستاد به ضرورت اعزام یک هیأت از هند به افغانستان برای بازنگری موافقات در مورد سرحد طرفین و تفاهات قبلی اشاره نمود. مگر امیر از چنین مذاکره مزید طفره رفته در عوض به ویسرای هند برتانوی اطمینان داد که تاوقتی که دولت برتانیه

به تعهداتی که در برابر پدر او داشت وفا نماید او هم احکام آن را محترم خواهد شمرد. (۹)

در سالهای بعد «لارد کرزن» مکرراً به این موضوع رجوع نموده، از امیر حبیب الله دعوت بعمل آورد که به هند برتانوی سفر کند. امیر به سفر هندوستان علاقه مند نبود.

مگر دولت هند برتانوی بخاطر آنکه امیر را وادار به سفر نماید، از فرستادن مبلغ سالانه 1800000 روپیه و اجازه ترانزیت اسلحه نظامی به افغانستان از طریق قلمرو هندوستان - که هردوی آن در معاهده دیورند درج شده بود - ابا ورزید.

گرچه در این مرحله امیر حبیب الله به هندوستان سفر نکرد، ولی توافق نمود تا وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای «لونی دین» را بمنظور مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه در کابل بپذیرد. آقای لونی دین در حالیکه یک مسوده موافقتنامه جدیدی را با خود داشت در اواخر سال 1904م. وارد کابل گردید. امیر حبیب الله مسوده از خود پیشکش نمود که محتویات آن بجز از تائید و تمدید توافقات قبلی با بریتانیا چیز دیگری را در بر نمیگرفت. معاهده مذکور بعد از مذاکرات جانبین بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی متقابلاً به امضا رسید و دولت هند برتانوی ارسال مبلغ سالانه 1800000 روپیه - بشمول قروض قبلی - را از سر گرفته و اجازه داد تا افغانستان در صورتی که بخواهد از طریق خاک هندوستان اسلحه نظامی وارد نماید. در معاهده مذکور که غالباً بطور مختصر بنام موافقتنامه «دین - حبیب الله» یاد میشود، متن تعهدات امیر حبیب الله قرار ذیل است:

امیر حبیب الله بدینوسیله توافق مینماید که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج معاهده «خط دیورند» در ارتباط به امور داخلی و خارجی و سایر تفاهماتی که اعلیحضرت (امیر عبدالرحمان خان) پدر مرحوم من با حکومت اعلی بریتانیا منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من

هم مطابق به همان موافقتنامه و معاهده خط دیورند عمل نموده ام، عمل مینمایم و عمل خواهم کرد، و من در هیچ معامله و پیمانی آنها را نقض نمی نمایم. (10)

لهذا بعد از انقضای معاهده دیورند با وفات امیر عبدالرحمن، اعتبار آن در سال 1905 م. دوباره با شخص امیر حبیب الله تمدید گردید که تا وفات وی و آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس در سال 1919 م. دوام نمود.

دوم معاهده راولپندی :

بعد از جنگ سوم افغانستان و انگلیس بتاريخ 26 جولای، هیأت افغانی خراسانی بریاست علی احمد خان ناظر امور داخله و هیأت انگلیسی بریاست سرهملتن گرانت، سکرتر امور خارجه در راولپندی به مذاکرات شروع کرده در آخر به امضای " معاهده صلح فی مابین دولت جلیله برتانیا و دولت مستقل افغانستان " مورخ 8 اگست 1919 میلادی منجر گردید. معاهده صلح مطالب عهد نامه مذکور از اینقرار بود:

- 1 - برقراری مجدد صلح بین دو کشور.
 - 2 - منع توريد اسلحه به افغانستان از طریق هند.
 - 3 - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان .
 - 4 - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس . (11)
- اما تا جائیکه به مشروعیت خط دیورند ارتباط میگیرد، ماده پنجم معاهده صلح قرار ذیل مینگارد:
- دولت افغانستان سرحد هندو - افغان را همانطوری که توسط امیر مرحوم [حبیب الله] پذیرفته شده بود، قبول مینماید.
- فلذا برای اولین بار موقف قانونی خط دیورند منحیث سرحد بین المللی افغانستان و هند برتانوی از محدودیت مصادفت میعاد آن با طول

حکمروایی هر امیر فارغ شده و مشروعیت آن توسط حکومت دو مملکت مستقل افغانستان و بریتانیا بطور دائمی تأیید گردید.

سوم معاهد صلح کابل :

دومین معاهده میان دولت امان الله خان و انگلیس ها در 22 نوامبر 1921 م. توسط محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و آقای هینری دابس نماینده فوق العاده بریتانیا، در کابل به امضاء رسید. معاهده سال 1921 م. منعقدۀ کابل متشکل از 14 ماده بود، معاهده سال 1919 م. منعقدۀ راولپندی را منسوخ نمود، ولی خود آن خط دیورند را منحیث سرحد بین المللی افغانستان یکبار دیگر برسمیت شناخت. ماده دوم معاهده مذکور در مورد قرار ذیل است :

جانبین سرحد هند - و افغان (خراسان) را، همانطوریکه توسط دولت افغانستان تحت ماده پنجم معاهده 8 اگست 1919 م. منعقدۀ راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً قبول دارند. (12)

چهارم تصدیق نامه (1930 م.) نادرخان :

پس از سقوط سلطنت امان الله خان و 9 ماه پادشاهی حبیب الله خان کلکانی که بیشتر در جنگ بامحمد نادرخان و برادرانش سپری گردید، محمد نادر خان به تخت سلطنت جلوس کرد.

در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر خان از نظر شکل با روش امان الله خان نزدیک، اما از نگاه محتوا در قطب مخالف واقع بود. وی با تمام کشور های همسایه و دول بزرگ آن زمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد، اما در بین آنان برای انگلیستان مقام خاص قایل شد و بدون آنکه رسماً یا اسماً از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد در عمل

خود را به مشوره با دولت مذکور پایبند ساخت و از تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود. او برادر خود سردار شاولی را به حیث وزیر مختار و نماینده خاص به لندن فرستاد. پس از ورود به لندن از طریق تبادلۀ یاد داشت دیپلماتیک با "آرتور هیندرسن" وزیر خارجه بریتانیا در 6 جولای 1930 م. معاهده صلح کابل سال 1921 م. را مورد تأیید قرار داد. در ماده دوم این یادداشت گفته می شود: "در پاسخ [به یادداشت شما] من نیز افتخار دارم تا رسماً ثبت نمایم که درک ما نیز همین است که این دو معاهده [معاهده 1921 و معاهده تجارتي جون 1923] دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا میباشد" (13).

محمد نادر خان طی سالهای کوتاه سلطنت خویش (1929-1933) بیشتر از دوران وزارتش در سلطنت امان الله خان به سیاست اغماض و سکوت در مورد موضوع دیورند و تأیید معاهده 1921 کابل پایبندی داشت. زیرا او مرهون کمک و حمایت انگلیس در تصاحب سلطنت بود. یکی از مهم ترین حمایت انگلیس ها این بود که به وی اجازه دادند تا از مردم آنسوی دیورند برای تصاحب سلطنت سرباز گیری کند. ضمن آنکه زمینه سفر و عزیمت او را به داخل خراسان (افغانستان) بمنظور کسب اقتدار و سرنگونی سلطنت حبیب الله کلکانی از طریق قلمرو هند برتانوی آماده کردند. محمدنادر شاه پس از تصاحب سلطنت از کمک های مستقیم نظامی و مالی انگلیس ها برخوردار شد. انگلیس ها از سیاست و عملکرد محمد نادر خان در مورد آنسوی دیورند راضی و خشنود بودند.

به قول پروفیسور لودیک آدمک از محققین افغانستان شناس امریکایی: "سیاست مداران بریتانوی در اروپا و هند زمانی رضایت خاطر خود را، از طرز العمل و ذهنیت زمام داران جدید افغانستان (محمد نادر خان دیره دونی و برادرانش) ابراز داشتند و گفتند از همکاری رفیقانه

ودوستانه ای که ما از حکومت افغانستان در پیش آمد با معضله قبایل در سرحدات مشترک مان دیده ایم راضی و قانع هستیم. " (14)

برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

حکومت محمد هاشم خان 1930 - میلادی 1946 با پیروی از سیاست ، اغماض و سکوت برادرش نادر شاه در مدت هفده سال حکمرانی اش آگاهانه و مغرضانه جهت حفظ قدرت خاندان آل یحیا ، از طرح جدی موضوع دیورند با انگلیس ها که در حال از دست دادن سلطه خود به نیم قاره بودند ، خود داری کرد.

با تغییر اوضاع سیاسی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی و فشار روز افزون جنبش های آزادی خواهی در نیم قاره هند علیه سیاست استعماری انگلیس ، همه سبب گردید که کشور بریتانیا به خواست برحق آزادی خواهان نیم قاره هند سر تعظیم فرود آورد. بدین اساس در اوایل جون 1947

صدر اعظم انگلیس آقای کنت اتلی ، پیشنهاد تجزیه نیم قاره هند را بدو کشور مستقل هند و پاکستان به پارلمان انگلیس ارائه نمود. " بعد لارد لوی مونت بیتن ، طرح تقسیم نیم قاره هند را در 15 اگست 1947 به دو کشور اعلان نمود، [به مردم سرحد گفته شد که الحاق خود را به هند و یا پاکستان اعلان نمایند. الحاق با هند غیرممکن بود. در نتیجه مردمان

مسلمان سرحد به کشور مسلمان پاکستان مدغم شدند.] ، [در این وقت] حکومت افغانستان حیثیت تماشا بین را حفظ نمود. " (15)

حتا زمام داران افغانستان با دوحزب مقتدر کانگریس و مسلم لیگ که مصروف فعالیت آزادیخواهانه در جهت استقلال شبه قاره هند از سلطه استعمار بریتانیا بودند به هیچ تماس و مذاکره ای بر سر موضوع دیورند و سر نوشت پشتونها نپرداختند.

اما پس از تقسیم نیم قاره هند در 1947 بدو کشور مستقل هنوستان و پاکستان که مصادف به زمان صدارت شاه محمود خان بود، دولت وقت افغانستان با درک نادرست ذهنی و ایلی و قبیله ای یی که از اوضاع و احوال سیاسی جهان و منطقه داشت، به عوض اینکه حاکمیت سیاسی و ارضی کشور نو تشکیل پاکستان مستقل را به رسمیت بشناسد و خط دیورند را به صفت مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان اعلان نماید؟ خلاف اراده و آرزوی صلح خواهانه خلق های دو کشور، تحت احساسات برخی حلقات قبیله گرا، به ناحق «داعیه پشتونستان» راناعقلانه وذهنی گرایانه مطرح نمودند. و همین بذرتخم بدبینی و تنفروبی اعتمادی میان دوکشور، با دستان سیاه حاکمان وابسته خاندان آل یحیا(اولاده سلطان محمد خان طلایی محمد زایی) بود که تا امروز نقاضت و دشمنی های سیاسی بین پاکستان و افغانستان را دامن زد، و مانع ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه وکشور ما گردید.

گرچه به گفته سید قاسم رشتیا تاریخدان و وکیل ریاست مستقل مطبوعات وقت: " ... در سال 1947 موضوع سرحدی میان هند برتانوی و افغانستان زیر بحث بود. حکومت افغانستان بسویه عالی مجالسی ترتیب داده و موضوع را زیر بحث گرفت. بالاخره - فیصله شد که چون وقت زیادی گذشته، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید، سیاست دنیا هم اجازه نمی دهد که تمام معاهدات سرحدی تجدید شود، زیرا در آن صورت نقشه دنیا تغییر می خورد. افغانستان تصمیم گرفت، برای ساکنان آنطرف سرحد [صرف] «حق خود ارادیت» بخواهد" (16).

اما خلاف خواست مردم افغانستان، خاندان آل یحیا مبنی بر عدم شناخت معاهده خط دیورند و نقض معاهدات تائیدی 1905، 1919، 1921 و 1930، که همه دال بر شناسایی برحق معاهده خط دیورند داشتند، مگربرخلاف بوسیله طرح دروغین «داعیه پشتونستان» مرتکب اقدامات ضد ملی ذیل گردیدند:

- 1 - بیانیه تحریک آمیز شاه محمود خان صدراعظم وقت علیه پاکستان در مارچ 1949 در شهر جلال آباد .
 - 2 - اجلاس جرگه بزرگ جلال آباد در ماه مارچ 1949 تصمیم گیری آن ... گویا ؟ برای حق تعیین سر نوشت افغانهای ماورای دیورند تا سند.
 - 3 - بتعقیب آن ، جولای 1949 [به اصطلاح] « شورای ملی افغانستان » که تعدادی از اعضای حزب ویش زلمیان در انتخابات دوره هفتم به شورای ملی راه یافته بودند با دیگر روشنفکران شامل در شورا که برای آزادی قبایل پشتون سخت پافشاری می کردند، فیصله ای صادر کرد و معاهده خط دیورند را ملغی قلمداد نمود.
 - 4 - متعاقباً شورای ملی ، روزی را بنام « روز پشتونستان » بتاریخ 9 سنبله 1331 به تصویب رسانید و قرار بر آن شد تا هر سال از این روز تجلیل به عمل آید. (17)
 - 5 - تشکیل جرگه بزرگ داود خان صدر اعظم جدید در سال 1955 در کابل و پیشنهاد های حکومت را در قبال تحقق « داعیه پشتونستان » و حق بدست آوردن مهمات حربی و سلاح از هر کشوری که میسر شود تصویب نمود.
- حکومت وابسته بغیر خاندان آل یحیا و بویژه صدر اعظم شاه محمودخان و داود خان که هر دو با پیش کشیدن « داعیه پشتونستان » قضیه را در سر فصل سیاست حکومت خود قرار دادند ، قسمیکه سیاست داخلی و خارجی افغانستان برای حل همین مسأله وقف شده بود و هر گونه ایراد یا اعتراض نسبت به آن گناه کبیره و حرکت ضد ملی محسوب می شد.
- داعیه پشتونستان نزد شاه محمود خان و داود خان بخاطر دوهدف از الویت سیاسی خاص برخوردار بود: یکی اینکه خاندان آل یحیا به نسبت اعمال سیاست ترور و اختناق و پیوند مخفی و آشکاریکه با انگلیسها داشتند ، تنفر و انزجار مردم را کمایی کرده بودند و جای پای میان

مردم افغانستان نداشتند و بدین اساس از شرایط تشنج و حاد سیاسی و اقتصادی جامعه پیوسته سود می بردند .
 دو اینکه ، آنها میخواستند بزرگترین میراث عقدۀ حقارت تاریخی و افسردگی روانی خویش را (که ناشی از اشتباهات پدر بزرگ شان ، سردار سلطان محمد خان طلایی در سال 1832 که حاکم پشاور بود و بر اثر دشمنی ایکه میان او و برادرش امیر دوست محمد خان رخ داده بود ، از ترس برادر بزرگش و حفظ قدرت خویش در آن وقت خود و پشاور را یکسره به حاکمیت سیکها تحفه داده بود) ، جبران نمایند و افعاً روش معالجه افسردگی های روانی این خاندان و تعقیب سیاست های جنگ ، خون و خشونت ، جز تیره شدن مناسبات همسایگی و بد بینی و بی اعتمادی چیز دیگری را به خلقهای دوطرف خط دیورند به ارمغان نه آورد.

در اتکا به اسناد تاریخی دست داشته میتوان گفت که تقریباً تمام مرز های فعلی افغانستان در نیمۀ دوم قرن نوزدهم میلادی تعیین گردیدند. با وجود اینکه خط دیورند یگانه سرحدی بود که در مورد آن با امیر افغانستان بشکل دوجانبه مذاکره صورت گرفت. و بر عکس سرحدات افغانستان با دگر کشور های همسایه بشمول روسیه تزاری وقت و چین در نتیجه مذاکرات دوجانبه بین بریتانیا و روسیه تعیین گردید و برای افغانستان هیچگاه حق اشتراک در این مذاکرات داده نشد. همچنان سرحد افغانستان با کشور ایران اساساً در نتیجه میانجیگری بریتانیا بین این دو کشور تعیین گردید. .

ولی با وصف آنکه در مورد دیگر سرحدات با افغانستان هیچ مذاکره صورت نگرفته بود، با آنهم دولت افغانستان مشروعت این سرحدات را پذیرفته است، که این خود نیت غیر اخلاقی و غیر سیاسی حکومات قبیله گرا، تک تبار و خشونت پرور افغانستان را تمثیل می کند .

همچنان مدعیان داعیه پشتونستان باید این قضیه را نیز با عقل سلیم و روشن اندیشی بدانند که سرحدات شمالی افغانستان با ممالک آسیای میانه نیز نفوس بزرگی از مردمان هم نژاد، هم فرهنگ و هم زبان را از هم جدا ساخته است و اگر قرار باشد که از منطق قبیله گرایان افغانستان استفاده کنیم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باید همان تأثیری را بالای سرحدات افغانستان - آسیای میانه داشته باشد که سقوط هند برتانوی گویا بالای خط دیورند نمود. آیا افغانستان حاضر است تا بر ضد مشروعیت سرحداتش با جمهوریت‌های آسیای میانه همچو یک موقف مشابهی را اتخاذ نماید؟ بر حق نه خیر.

خوشبختانه تا بحال هیچ کشوری از موقف برخورد سیاسی افغانستان در ارتباط به معضله خط دیورند پشتیبانی ننموده است، بشمول هندوستان و اتحاد شوروی سابق. اما در مقابل، تمام کشور های پر قدرت و سازمانهای مهم بین المللی، بشمول امریکا، انگلستان، ملل متحد و کشور های اسلامی خط دیورند را بمثابة سرحد قانونی و دایمی افغانستان و پاکستان برسمیت می‌شناسند. (18)

منابع و مأخذ بخش دوم :

- (1) - برگرفته شده از سایت www.fromwest.blogfa.com/ - 121k
- (2) رجوع شود به تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق.1 ، ص 191 .
- (3) رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ ، میر غلام محمد غبار ، ص 431
- (4) همانجا ، چاپ سوم 1366 ، ص 578 ؛ وهمچنان به وبسایت خیرالدین خیبر totye200475.blogfa.com/ - 479k دیده شود .
- Martin Ewans, Afghanistan: A New History (Richmond: Curzon, 2001), pp. 81-82
- Aitchison, TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXI, p. 282
- (5) رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ص 579 .
- (6) همانجا ص 584 .
- (7) همانجا ص 611 .
- (8) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 413 ، 414 ، و افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، صص 687 - 692 .
- (9) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 450 .
- (10) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مأخذی که آن استفاده برده

- (11) محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 ق.2 ، ص 508 - 509 .
- (12) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استراليا و مأخذی که آن استفاده برده :
- C. U. Aitchison, B.C.S, A Collection of TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXIV, p. 288.
- (13) رجوع شود به : تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق.2 ، ص 608 ، 609 ؛ و همچنان : ویبسایت خیرالدین خیبر totye200475.blogfa.com/ - 479k دیده شود .
- (14) رجوع شود به نوشته : محمداکرام اندیشمند (ما - و پاکستان بخش اول)
www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149 - 65k
- (15) همانجا . و همچنان : افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق 2 ، ص 668 .
- (16) رجوع شود به : کانديد اکادميسين سيستاني « مسئله پشتونستان زخم ناسور خط دوپرن » ویبسایت آریایی .
- (17) افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 2 .
- (18) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استراليا و مأخذی که آن استفاده برده :
- Olaf Caroe, The Pathans: 550 BC-AD 1957 (London: Macmillan, 1958), pp. 465-466. Hasan Ali Shah Jafri, Indo-Afghan Relations (New Delhi: Sterling Publishers Private Limited, 1967), p. 88. Dupree, Afghanistan, pp.

485-494. Ewans, Afghanistan, pp. 538-554. Tariq Mahmood, The Durand Line: South Asia's Next Trouble Spot [Thesis], (Monterey-California: Naval Postgraduate School, 2005), pp. 23-25

بخش سوم

صرف با زبان فارسی ؛ پایه های اجتماعی و اقتصادی ملت
خراسان تقویت و صلح در افغانستان استوار میشود
(آلمان - مارچ - 2007 میلادی)

اول - پیدایی عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

هدف از طرح سیاسی تحقق و درک راهبرد سیاست ، زبان فارسی
بمثابه زبان اقتصاد و سیاست و فرهنگ ، زبان آموزش و پرورش همگانی
، تلاش انسانی و اجتماعی ای میباشد برای فراهم ساختن زمینه های
زیرساخت جامعه نوین متعادل حقوقی ، مدنی و صلح آمیز در کشور نا
آرام ما افغانستان امروزی .
با ادای ادب و احترام اجازه خواهم داشت که گرمترین احساسات انسانی و
اخلاقی خویش را به تمام هم میهنان و همشهریان کشور مان در هر کجای
دنیا که هستند تقدیم نمایم و خوشبختی و سلامتی شان را از بارگاه حقانیت
ذات متعال تمنا کنم .

خواست و آرزوی برحق و صلحخواهانه ما همواره این بوده است که
شهروندان خراسان (افغانستان کنونی) با درک عقلانی از نیاز زمان
والهام گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله مان بتوانند در یک فرآیند
پویا و متحرک سازندگی راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی ملل زنده و
آزاد جهان ، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی گردند .
بدین مناسبت چنانچه در فوق ذکر است بتاريخ اول حمل سال 1385
خورشیدی از این قلم طرح سیاسی زیر عنوان « **تغییر نام افغانستان به
خراسان** » بشكل گسترده در مطبوعات درون مرزی و برون مرزی



بنشر سپرده شد. مردمان صلح خواه کشور ما و اکثریت نهادهای سیاسی و فرهنگی، خردمندان و شخصیت های مختلف سیاسی و مذهبی از این طرح سیاسی «صلح طلب» حمایت، قدردانی و پشتیبانی نمودند. روشن است که، درک اوضاع سیاسی بخش مهمی در تبیین و معنا دار کردن اقدامات و رویکرد های فکری ما است. بتاسی از آن این جانب با فهم شرایط زمانی و مکانی و بستر اجتماعی و سیاسی در کشور، جهت معرفی و توجیه ماهیت و اهمیت همه جانبه طرح سیاسی «تغییر نام افغانستان به خراسان» سه سال و اندی می شود که کار و زحمت تحقیقی و فرهنگی دارم. حاصل این پژوهش تألیف و نگارش کتابیست در بیان عظمت فرهنگی حوزه تمدنی خراسان و بازتابیست از توضیح و تفسیر ارزشهای معرفتی و علمی آن مبنی بر توجیه منطقی انگیزه تغییر نام کشور کنونی ما به نام خراسان و سرانجام در فرآیند مستدام تکامل آن به «ملت خراسان».

این اثر در آینده نه چندان دور به آذین چاپ آراسته و در اختیار مردم ما قرار خواهد گرفت.

در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما اذعان باید کرد که راهبرد برخورد بر خورد بر تغییر نام افغانستان به خراسان از نظر عمل و اقدام سیاسی یک پدیده مجرد و شعارگونه نیست. بلکه بطور کلی مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی خواست عینی جامعه ماست، که تحقق راستین این راهبرد ها را در قالب الگوهای بنیادی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی، نمود های هستی و سازندگی شرایط صلح و همبستگی ملی نهادینه می سازد.

بدین مناسبت باری ما احترامانه از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و از پارلمان ج. ا. افغانستان و از قوه قضایی ج. ا. افغانستان و از تمام احزاب و نهاد های اجتماعی و سیاسی مستقل و وابسته کشور، و از شخصیت های فرهنگی و سیاسی گروهی و انفرادی و از همه رهروان

راه صلح ، آزادی و استقلال ملی ... ، یکبار دیگر آرزو میبریم که به ارزش و اهمیت واقعی و عینی این طرحهای صلح آور مان ، توجه سیاسی و اخلاقی خویش را مبذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت ، خردمندانه در جهت تحقق عملی و حقوقی و سیاسی مفردات و مفاهیم آن گام استوار خواهند برداشت. یک حقیقت مسلم است که :

— با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیار های فرهنگی ارزشی سیاست یک زبانی فارسی در سو رفت تشکیل ملت سربلند خراسان ؛ - مردم ما یک بار و برای همیشه از شر خصومت ملی نفاق ملی تعصب زبانی نژادی و محلی نجات مییابند . نسلی ظهور میکند بنام «شهروندان خراسانی ، ملت خراسان» که مراتب عشق به وطن و دفاع از منافع ملی و برخورداری از احساس عزت و هویت ملی ، در خون ، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان عجین شده و در حیات حقوق شهروندی و حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی ، تبلور عینی حاصل میکند .

در تحقق سیاسی چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی حمایت راه های عملی سیاست اجیر گیری نیروهای غرضدار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم و یا آن ملیت و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صداراتی وابسته به استکبار ، مسدود می شود . و زمینه های عینی رشد خود گردانی حاکمیت سیاسی مستقل ، و متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید .

در آن وقت بگذار که شهروند جامعه ما بصفت یک خراسانی اصیلی که واقعاً از میان مردم و گرو های قومی و مذهبی افغانستان امروز برخاسته ، اعتماد و رأی مردم را با اصل ایمان داری به رشد مستقل میهن ، مردم و منافع ملی کسب کرده باشد ، آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق رهبری جامعه خراسانی را به عهده گیرد و

کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی بمعراج تمدن و ترقی و دموکراسی رهبری نماید.

بازنگری جدی در بازگشت به راهبرد حل اساسی مسئله ملی همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است. که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد، و نه در پیوند خونی و مذهبی بوجود می آید، بل بر اصل هویت مشترک فرهنگی، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی، بداشت زبان تفاهم ملی هستی خویش را از جنس مهر و نور و روشنایی در بستره صلح آزادی و وفاق ملی، بنمایش میگذارد.

تحقق راهبرد سیاسی « زبان فارسی (۱) » بمثابة زبان مشترک تمامی گروههای قومی و سراسری کل کشور در حدود و ثغور کنونی افغانستان می باشد. بروشنی مفهوم است! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان فارسی برای مردم ما، درسازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به ملت خراسان، بیش از اکسیرن، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جو سیاسی وبافت ارگانیکی عمل واراده ملیت ها و قبایل کشور ما زیر لوای « ملت خراسان و زبان تفاهم ملی فارسی و ایجاد فضای دوستی صادقانه و واقعی میان همسایگان کشور ما و جهان » پاسخ دیموکراتیک ایست که وطن عزیز ما را بانمود های مادی و معنوی جاویدانه محکم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و تاریخی مشترک آمیخته ساخته و بسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ متوازن همگانی استوار است، رهنمون میشود.

اگوست کنت می گوید که " زبان، نوعی از ثروت را تشکیل میدهد. ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبار و ذخیره انجام گیرد، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود را می دهد. زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این گنجینه عمومی شرکت میکنند، نا آگاهانه بر حفظ آن یاری می رسانند. "(۲)

بناً آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش بالارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما، صرف واسطه اجتماعی و حاوی ارزشهای سمبولیک نیست. بل بعنوان یک نیروی محرکه سیاسی و یک قوه ذخیره ای فرهنگی و زبان تفاهم ملی و منطقه ای میباشد. و میتواند بانور ادبی و علمی خود ذهن همه گروههای قومی و مذهبی جامعه کثیر الملّه ما را پیوسته روشن نگه داشته و بمثابة سازنده فرهنگ و هویت ملی مردمان ساکن میهن ما نقش بالارزشی را ایفاء می کند.

" فارسی باستان - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد. مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « آریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ (حدود 610 - 580 قبل از میلاد) [یعنی دوهزار و شش صد و هفده سال قبل از امروز] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم (358 - 338 ق. م.) است مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان (بیستون) است که بامر داریوش بر صخره بیستون (سر راه همدان به کرمانشاه) کنده شده. این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود.

علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده. منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص (اعلام) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند. ...

ضمناً از وجود منابع زرتشتی در کتابخانه های اروپا و زرتشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر باز اطلاع در دست است. در این متون که به

اصطلاح موسوم به متون زرتشتی است ، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است. " (3)

فارسی میانه - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره ساسانیان بوده ، از این زبان آثار مختلف بجامانده است .: کتیبه های دوره ساسانی ، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت (نقش رستم) است . از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های « کرتیر » موبد ساسانی را در « کعبه زرتشت » و « نقش رستم » و « سرمشهد » و « نقش رجب » و کتیبه نرس را در « پایکولی » نام برد . (4)

فارسی نو - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است. از قرن سوم و چهارم بعد این زبان را که پس از دربار های مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5) . چون این زبان فصیح ادبی درباری و اداری بود ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر ، زبان سیاسی و ادبی در سرزمین خراسان شد. با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید.

در دایره که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش ، گاهی بر اثر استیلای مهاجمین بر سرزمین باستانی ما ، و گاهی با دستان ناپاک اجیران وابسته بغیر قهراً زخم برداشته است. زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خویش مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب ، مراحل فضل کمال را پیموده برخورد مینمایم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینمایم.

وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد ، بل زبانی ست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و سوای آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد. زبان فارسی در اعتلای فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده است و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق به حساب می آید. بگونه مثال اینک روند پیدایی دانشمندان ، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسی گویان بخش قاره آسیا ، در قرون متمادی بصورت ایجاز موردبازشناسی قرار میدهیم .

برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی

از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری .

بعد از استیلای عرب بر سرزمین باستانی ما ، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانی متوقف ماند . در زمان طاهریان (205 - 259 ه.ق.) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد برافراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت.

صفاریان نخستین خانواده بومی خراسان بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار

دگر جاگزین زبان عربی ساختند. با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله خراسانیان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان، رکود گذرای فرهنگی و علمی پایان می پذیرد. و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ، بخارا، نیشابور وری شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلا (علوم ادبی و عقلانی و شرعیه) مانند: ابن العمید، صاحب بن عباد، شاپور بن اردشیر، ابن سعدان، جیهانی، عتبی، ابوالحسن السهلی، ابوالحسن محمد شنبوذ، ابراهیم شنبوذی، ابوبکر العطارمقری، محمد بن جریر طبری، ابوعلی جُبّانی، ابوبکر نقاش معتزلی، احمد الکعبی بلخی ابوزید بلخی، زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی، ابوجعفر الخازن خراسانی، ابوسعید احمد سجزی، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی، عباس بوزجانی (6) ... بوده اند.

اینجا مشت نمونه خروار، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان، علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین خراسان زمین را، در پنج قرن زیر بتأمل می گیریم:

گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم

دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط گوارا و نا گوار تاریخی، از مهمترین و شاذ ترین ادوار ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی این عهد، رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند.

یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود. بقول دکتر ذبیح الله صفا: "قرن چهارم و پنجم کمتر دوره‌ی بی از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعران استاد و بزرگ، آنها از یک ناحیه محدود، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد".

بمقام معرفی بی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج سده مورد بررسی، از جمله تقریباً 154 گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ و ادب فارسی، فقط ما به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء می‌ورزیم:

مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم؛

رودکی شاعر و استاد قرن چهارم، که کثرت اشعار او را از صد هزار (100000) تا یک میلیون سیصد هزار (1300000) بیت دانسته‌اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل از سید الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب را که عوفی در شرح حال رودکی نقل کرده است (7)، بخوانش می‌گیریم:

گرسری یابد بعالم کس به نیکو شاعری

رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری

شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار

هم فزون آید اگر چون آنکه باید بشمری

ابوالمؤید بلخی (8) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده دارای آثار منظوم و منثور است، او نخستین کسی است که یوسف وزلیخا را بنظم آورده است؛ همچنان بوشکور بلخی (9) یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست:

درختی که تلخش بود گوها را اگر چرب و شیرین دهی مرو را
همان میوه تلخ آرد پدید ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعر یست که بنظم شاهنامه قیام کرد ، همسو به این خط : معروفی بلخی، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، یوسف عروضی ، کسانی مروزی ، رابعه بلخی از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند. به این سلسله ابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پُر نور آسمان ادب فارسی است. وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید. (10) شاهنامه منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار (60000) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی می باشد.

فرخی سیستانی هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرایان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت . چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشتمال بر معانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است .

از اشعار اوست :

مرا دلپست گروگان عشق چندین جای

عجب ترا ز دل من دل نی آفریده خدای

عنصری بلخی سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی

است ؛ **منوچهری** از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست ؛
ابوسعید ابوالخیر از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در
 خراسان است ؛ **مسعودی غزنوی** ، **ناصر خسرو قبادیانی بلخی** ؛
مسعود سعد ؛ **عمر خیام** شاعر بزرگ و **ریاضیدان** ؛ **حکیم سنائی** ، **سید**
حسن غزنوی ؛ **سوزنی سمرقندی** ؛ **رشید وطواط** ؛ **شطرنجی سمرقندی** ؛
صابرترمذی ، **انوری ابیوردی** ؛ **کمالی بخارایی** ؛ **اسدی طوسی** از
 شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند
 ؛ **ظهیر فاریابی** سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان
 و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است ؛ **نظامی گنجی** مؤلف پنج
 گنج (**مخزن الاسرار** مشتمل بر 2260 بیت ، **خسرو و شیرین** مشتمل بر
 6500 بیت ، **لیلی و مجنون** در 4700 بیت ، **هفت پیکر و یا هفت گنبد**
 در 5136 بیت ، **اسکندرنامه** در 10500 بیت) میباشد ؛ **مولانا جلال**
الدین بلخی از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکروستاره
 درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است . مهمترین اثر
 منظوم مولانای بلخ مثنوی است در شش دفتر در حدود 26000 بیت دارد .
فلکی شروانی ؛ **خاقانی شروانی** ؛ **سعید هروی** ؛ **شهاب مهره** ؛ **سعدی** ؛
امیر خسرو دهلوی ؛ **حافظ و دیگران** را از بزرگترین شاعران شعروادب
 فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری :

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در روند پنج قرن و بویژه در قرن چهارم
 و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته ، نثر فارسی هم مانند نظم
 رشد کرد ، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید. قبول این حقیقت
 آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته

و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها وایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته تاریک اندیشان ضد علم و معرفت ، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته و حتا نامی هم از آنها بمان نرسیده است . به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمان رسیده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی ، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ، شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق ، اخبار فرامرز در دوازده مجلد (11) ، اخبار بهمن (12) ، کتاب گرشاسپ (13) ، کتاب اخبار نریمان (14) ، کتاب اخبار سام ، رساله در احکام فقه حنفی ، عجایب البلدان ، تاریخ بلعی ، ترجمه تفسیر طبری ، کتاب البارع در مدخل احکام نجوم ، تفسیر قرآن ، کتاب هدایة المتعلمین فی طلب ، حدود العالم من المشرق الی مغرب در علم جغرافیا ، نور العلوم ، کتاب فارسی ابن سینای بلخی ، دانشنامه علانی ، رساله نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر ، رساله نفس در شانزده فصل ، المعاد ، رساله جودیه در طب ، معیار العقول در علم جر ثقیل ، رساله عشق ، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی که نخست به فارسی بنام ریحانه دختر حسین خوارزمیه نوشته شده (430 هـ .) و سپس خود استاد آنرا به عربی در آورده ، ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی ، شش فصل و رساله استخراج دو اثر نجومی ، تاریخ سیستان ، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود ، کتاب رسائل ابونصر مشکان ، زین الاخبار ، قصص الانبیا (15) ، رساله قشیریه در ذکر مبانی تصوف ، تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است ، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ، آثار ناصر خسرو قبادیانی (جامع الحکمتین ، زاد المسافرین ، وجه دین ، سفر نامه ، خوان اخوان ، گشایش و رهایش) ، قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی

قرن پنجم هجریست، تفسیر سور آبادی، لغت فرس: یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد طوسی است، تاج التراجم، آثار شهردان بن ابی الخیر (روضة المنجمین، نزهت نامه علایی)، رسائل خواجه عبدالله انصاری (طبقات صوفیه، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفین، کنز السالکین، قلندرنامه، محبت نامه، هفت حصار، رساله دل و جان، رساله واردات، الهی نامه)، تاریخ برامکه، آثار خیام نیشابوری (نوروز نامه، رساله در علم کلیات، خطبة الغراء)، ترجمان البلاغة، بیان الادیان، آثار حامد غزالی (کیمیای سعادت، نصیحة الملوک)، فارسنامه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف این کتاب ابن بلخی است، کفایة فی الفقه، اسکندرنامه، کشف الاسرار از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است، آثار احمد غزالی (کتاب لباب الاحیاء، الذخيرة فی علم البصيرة، کتاب فلسفی بحر الحقیقة، سوانح العشاق)، مجمل التواریخ و القصص، آثار عین القضاة (یزدان شناخت، رساله جمالی، تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف)، آثار سید اسمعیل جرجانی (ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمتراز همه کتابهای پزشکی فارسی است، خفی علانی)، اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار او را در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند، کليلة و دمنة بهرامشاهی، کفایة التعلیم و جهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که نسخی ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا (16) و بودلین (17) کتابخانه پاریس (18) موجود است، آثار رشید الدین و طواط کاتب بلخی:

- 1 - حقایق السحر فی دقایق الشعر
- 2 - نثر اللثالی من کلام امیر المؤمنین علی یا صد کلمه (19)،
- 3 - مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیتربورگ روسیه موجود است،

4 - اباکار الافکار ، مقامات حمیدی - در باب صنایع لفظی است و نویسنده آن قاضی حمیدالدین بلخی است ، چهار مقاله عروضی سمرقندی (20) ، و لا غیر .

دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی

تأثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری امپراتوری اسلامی آغاز شد ، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی ، از آناتولی تا هند به زبان میانه بدل شد . در حدود شش سده ، ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به کار گرفته شد . با به فرمانروایی رسیدن اکبر (امپراتور مغول) ، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم ، تصورات ، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت . این گرایش تا میانه سده نوزدهم ، زمانی که جایگزین سازی فارسی با انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت . " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری ، زبان دیوانی ، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید . بگفته یارشاطر : " سرزمینهای که زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد ، مانند :

[ایران] افغانستان ، تاجکستان ، بلوچستان ، مناطق پتان پاکستان ، جوامع فارسی زبان در هندوستان ، ونواحی اوستیک و تالش در قفقاز ... ، و مناطقی همچون آسیای مرکزی ، مقدونیه ، ... " (22) را میتوان نام برد .

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هندو اروپایی است . این گروه زبانی مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند : است - پدر - برادر - خواهر - مردن - و و و یکی است . از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند : بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - و غیره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد ، که به همه و بیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است . و دلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هندو اروپایی می باشد . بیشتر از 200 واژه فارسی را در هریک از زبانهای - قرقزی ، قزاقی ، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسوس دریای آمو بآنطرف نفوذ کرده اند .

پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزیایی بازشناسی شده است . واژه های :

خوش = خیلی خوب ، سودا ، بازرگانی ، کار ، کدو ، نان ، خرید ، فروش ، و حروف ربط همچو : از ، به ، هم و غیره رایج است (23) . باوجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی ، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی بر زبان و ادبیات عرب داشته و این زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده و واژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند بهمراه توضیحات برای هر کلمه آورده است قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه ، و در کتاب « المنجمد » 321 کلمه ،

« وادی شیر » در کتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است .

قرآن شناس ، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری آرتور - را عقیده بر آنست که : " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله :

سجیل = معرب سنگ و گل ؛ اباریق = جمع ابریق ، معرب ابریز ، تنور ، مرجان ؛ میسک = معرب میشک ؛ کورت = کورشیدن ، تاریک شدن ؛ تقالید = قلاده ، جمع تقلید ؛ بیع = خرید و فروش ، بیعانه (بیانه) قسمتی از پیش پرداخت ؛ زنجبیل = معرب زنجفیل ؛ سرادق = سر پرده ؛ سقر = جهنم ، دوزخ ؛ سجنین = نام جای دردوزخ ، زندانی ؛ سلسبیل = سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه ای در بهشت ؛ ورده = پرگه ، گل سرخ ؛ سندس = دیبای زربفت لطیف و گران بها ؛ قرطاس = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قراطیس ؛ اقفال = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند .

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقاز مانند : « نرودویچ و بابا سرخیان » آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند . نمونه از شعر شاعر آلبانیایی « آبوگویچ » از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم :

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب

کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به (ابن بطوطه) متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آواز خوانان چینی که در کشتی اشعار فارسی سر میدادند یاد آور شده است .

ابن بطوطه که با قوطی شهزاده به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفر نامه خویش چنین درج نموده است :

تادل به مهرت داده ام در بحر غم افتاده ام

تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره هند انجام داد سرآغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود . همدیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی زبان بودند ، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را در هند باز کرد و در کمترین وقت بقدری مورد استقبال هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه زبان تحصیل و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی گردید . سخنوران ، شاعران و دولتمردان آثار شان را با زبان فارسی می نوشتند . ارتباط سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای هند ، به زبان فارسی صورت می گرفت . انگلیسیها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی و سیاسی ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند ، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی اقدام کردند . تاآنکه در سال 1836 م . « چارلز تری ویلیان » ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد و در سال 1844 م . زبان اردو را زبان اصلی اعلان کردند . (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند : " شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر میگوئید ؟ در جواب گفت : من خود جواب این سؤال را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، و اصلاً روح من فارسی است " غالب دهلوی که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو است و حتا جایی با افتخار می گوید :

" فارسی بین تا بینی لاله های رنگ رنگ
 بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)
 باوجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست
 بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده و واژه های فارسی
 زیادی در آن موجود می باشد . اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین
 نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج
 دارد . بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان ، بنیان گذاران
 پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آن کشور کاملاً به زبان فارسی
 سروده شود .

گسترش و وسعت دامنه آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی
 جهان بمثابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالای برخوردار است .
 امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا
 صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان
 فارسی در کشور های مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با یاد
 آوری چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال :

تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی
 تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می
 شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل ، پرنتون ، ستن
 فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو... ووو . همچنان آموزش زبان فارسی
 در : دانشگاه دورهایم ، دانشگاه مانچستر ، در بریتانیا ؛ دانشگاه گری
 نوبلی ، دانشگاه پاریس ، در فرانسه ؛ دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هوم بولد
 ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه لودویگ مکسی میلین ، دانشگاه گویتة ،
 در آلمان فدرال ، دانشگاه استاکهلم ، اُپسالا ، در سویدن ؛ دانشگاه مادرید
 ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، در اسپانیا ؛ دانشگاه روم ،
 دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو ، در ایتالیا ؛ دانشگاه مومبای ، دانشگاه دهلی
 ، در هندوستان ؛ دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی

بهاوالپور، دانشگاه بهاولالدین ذکریا، در پاکستان؛ دانشگاه انقره، دانشگاه بوغازیسی، در ترکیه؛ دانشگاه های مسکو، قازان، خارکف، دانشگاه سن پترزبورگ، آکادمی سازمان فدرال ضد جاسوسی، انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا، دانشگاه دولتی ساراتف، دانشگاه دولتی داغستان، دانشگاه دولتی باشقیرستان، دانشگاه دولتی آستای، در روسیه فدراتی ... ووو. را میتوان نام برد.

به این سلسله، با بینش خردمندانه از اهمیت وارزش فرهنگی فرا قاره‌یی زبان فارسی، بمنظور انسجام و تدوین اسلوب های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن، میان فارسی گویان جهان و منطقه، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال 2006 میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید. در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن 200 میلیون گویشور در سراسر جهان، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد. ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک و اژه سازی میان تاجیکستان، ایران و افغانستان و تاسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده است. (28)

سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی (29) در افغانستان

دولت و اراکین دولتی افغانستان بر اصل رعایت واقعی آزادی های جامعه مدنی نه باید به عنوان متولی فرهنگ عمل کنند. زیرا فرهنگ یک سیر جاری مستدام به هم آمیخته تکامل فکری، معرفت و آگاهی تاریخی ست که بوسیله گروه های مختلفه اجتماعی مردم یک سرزمین به وجود می

آید و شایستگی و بالندگی و جایگاه معرفت آن ملت را در عرصه ملی و بین المللی معرفی می کند.

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر افغان در ایالت قندهار خراسان به قدرت رسیدند و در آغاز زبان فارسی را که زبان بومی و ملی این سرزمین بود با دل و جان به عنوان زبان ملی، رسمی لشکری و کشوری خود پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادر شاه (1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند. که در زیر به چند نمونه اشاره میکنیم: "... به گفته عبدالحی حبیبی، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک (اولین کلان دولتی از عشیره غلجایی پشتون ها) را در « جرگه » به شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم

به تخت شهی کج کلاهی کنم (30)

برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است:

سکه زد بر درهم دار القرار قندهار

خان عادل شاه عالم میرویس نامدار (31)

بر نشان رسمی دولت احمد شاه درانی ملتانی شعر زیرین آذین بسته است:

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه

سکه زن برسیم و زر از پشت ماهی تا به ماه

همچنان برسکه روبه نقره امیر دوست محمد خان و پسرش شیر علی خان (مربوط عشیره محمد زایی افغان) ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود:

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید

وقت رواج سکه پابند خان رسید

جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست

وصی دوست محمد امیر شیر علی ست (32)

بگواهی اوراق تاریخی از حاکمیت امیر شیر علی (1863 - 1879 م.) تا دوره حامد کرزی (2001 م.) رهبران قبیله در افغانستان به نقش و اهمیت و تأثیر بزرگ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی زبان فارسی در ساختار نظام و حاکمیت پی بردند. و منافع قبیله‌ی خویش را در حفظ و رشد این زبان در تضاد یافتند. و به این اندیشه شدند که از تجارب تاریخی راهبرد مبارزه علیه محور زبان فارسی - تازی های دوره اموی (662 - 750 میلادی) و انگلیس ها (1832 - 1947 میلادی) در هند بر تانوی، استفاده عملی کرده و مبتنی بر این تجارب، راهبرد سیاسی نوین مبارزه علیه زبان فارسی را به منصفه اجراء قرار دادند.

بی تردید، یکی از بروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و ایجاد نفاق ملی، میان پشتونها و فارسی زبانان کشور ما در یک صد و پنجاه سال اخیر و بویژه از دهه دوم قرن بیستم میلادی تا امروز، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان ملی و رسمی فارسی، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا پشتون و گروه های سیاسی وابسته به حاکمیت و روشنفکران دنباله رو بی هویت فارسی زبان بوده است. بی واقعیت، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما، انتخاب و استفاده بری از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان، گویش در مناطق مختلف، به عنوان کدام مشکل اجتماعی گویشی مطرح نبوده است، چرا که در بین همه مردمی که در کشور ما زندگی مینمایند، به شکل کاملاً طبیعی جا افتاده بود که در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل باید از زبان ملی و مشترک فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. از قرن ها بدینسو هیچگونه تعصبی در زمینه وجود نداشت. مردم و حکومت، زبان فارسی را، به عنوان زبان مادر یا پایه، زبان ملی و رسمی، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند، به این دلیل که

قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی بر بنیاد ادبیات و فرهنگ نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را، خود در حیات اقتصادی و اجتماعی مشاهده میکردند. انتخاب زبان فارسی، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما، به هیچ وجه امری دستوری، اجباری و تحمیلی نبوده، بل کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از منظر علمی و زبان شناسی نیز، درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه، کاملاً صحیح و بجا بوده است.

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعوری - برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبايل (افغان) و گونه های بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو، از سال های 1911 م. به بعد در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسرمان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان «ناسیونالیسم و نوگرایی» در لباس اسلام تجلی یافت.

و سرانجام، سنگ تهداب این رویکرد فکری ضد همبستگی ملی در جرگه بزرگ (لویه جرگه) سال 1922 م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد.

با تأسف امیر امان الله خان [بدور از سیاست شفاف اندیشانه و درک حقایق تاریخی و چشم پوشی از عظمت و الای علمی و فرهنگی زبان فارسی، با حمایت سیاسی آشکار از اندیشه های قبیله گرایی خُسرش محمود طرزی مبنی بر جاویدانه سازی بی مورد فرهنگ قوم برتر] "... اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو (مرکه پشوق) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود،..." (33)

محمود طرزی (1865 - 1933 م) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی، بعد از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت. پس از مراجعت به کابل دو دخترش در

حیاله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله و امان الله) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه «سراج الاخبار» را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت. (34)

با وجود اینکه محمود طرزی بارها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی و دولتی ما زبان فارسی باشد، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تربیون سراج الاخبار (1911-1918 م.) و از حنجره قدرت حاکم، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی، اندیشه های تک تباری پشتونگرایی افغانی، خویش را ظاهرأ در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری پشتونها، تقویه و رشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان نبودند زیرکانه و ریاکارانه واژه «افغان» را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند. او می گفت:

"... وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه (افغان تبار) را نیز به جای آورد. زیرا وطنی بدون ملت، ملتی بدون وطن و هردو بدون حکومت و حکومت بدون شاه (افغان) همچون جسم بی جان است. " (35)

در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که: "... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت «پشتو» که او و دوستانش آن را «زبان افغانی» در مقابل فارسی، زبان ملی و رسمی کشور میدانستند، همزمان باشد. به فکر [ناجور و غیر علمی و ذهنیگرایانه] او، پشتو یا «افغانی» تبلور اصالت ملی و «ریشه کلیه زبانها» زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود...

[آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیلہ ای محمود طرزی و دامادش امان الله خان، در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر،] در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید، و ادامه یافت." (36)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیلہ سالار که تلاش می ورزند تاگویش های محلی را به عنوان « زبان ملی » مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری و اژه ها برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند؛ از منظر مایشیوه های غیر علمی است که بدینوسیله، میان قبایل پشتون افغان و فارسی زبانان که صد ها سال در کنار هم زیسته اند، دیوار تنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن و کشور مارا شعورانه به جزایر زبانی تبدیل نمودند.

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو به اصطلاح بسطوح زبان ملی افغانستان، محمود طرزی و یارانش بوده اند، و چنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار از سالهای 1911 - 1918 بدست نشر سپردند، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه هفته نامه سراج الاخبار، تمام نوشته ها، مقالات و رسالات تحریر شده و به نشر رسیده، همه و همه صرف به زبان فارسی بوده است، و حتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله علمی و تحقیقاتی هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتون نتوانسته بودند بنویسند و بدست نشر بسپارند. اینست کار دور از صداقت، و اینست ریاء و خودگرایی و مردم فریبی، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور، اینست بذرتخم نفاق و شقاق میان مردمان میهن ما، و اینست برخورد خاندانی و غیر علمی در قالب تأمین منافع شوونیزم قبیلہ که امروز راهبرد سیاسی حامد کرزی و تمیش را در

مبارزه علیه محوزبان فارسی و نابودی هویت فرهنگ باستانی این سرزمین تشکیل می دهد.

متوحش تر ازین، زمانی که محمد نادر خان در سال 1929 م. همراه با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانوی، غضب نمودند. از آغاز حاکمیتش، به زبان توپ و تفنگ، کارد و برچه و قین وفانه صحبت کردند. بقول میر غلام محمد غبار:

"... نادرخان دست بعملیات خونینی زد... از همان اول مرحله، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم] افغانستان دارند. وقتی که شاه مقتل محکومین درخرا به زار بالا حصار کابل مقرر، و توپ های آدم کش را مستقر نمود، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن [بهای] خون «کیوناری» این کار را کرده است...» (37)

خاندان آل یحیا بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه، میان مردم ما سود بردند. با امکانات دست داشته قدرت، تضاد های قومی، قبیله ای، سمتی و بویژه زبانی را آگاهانه تشدید بخشیدند و نهاد های فرهنگی - فرهنگ قبیله را در مبارزه علیه محو دایمی زبان فارسی، و فرهنگ بومی این سرزمین ایجاد کردند و من حیث یک مهاجم بی رحم اختلافات ملی را تشدید بخشیدند. بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ:

"... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب

افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند... " (38)

دوری جوانان پشتون ما از معرفت ادبی و علمی زبان فارسی ضایعه بس بزرگی بود که سر انجام باعث تفاوت های عمیق اشکال شعور اجتماعی و عقب ماندگی در کشور ما گردید.

بگونه مثال آگاهی حامد کرزی را میتوان ثمره از میوه های تلخ درخت پشتو (تولنه) سیاست قبیله گرایی آل یحیا دانست، که برداشت و درک این شاگرد وفادار بعد از ده سال رهبری یک دولت، هنوز هم در آن مرتبه اندیشه قرار دارد که تفاوت های ماهوی و ذاتی انسان حرمت مدار و با کرامت را با شیرجنگلی درنده خوی وحشی حیوان - تشخیص نکرده و هر دوی آنرا در ترازوی سنجش فرهنگ قبیله ی پشتو (تولنه) یکسان سنجش می کند.

مثال دیگر از علمبرداران شؤونیزم قبیله عبدالحی حبیبی است، وی اندیشه های خود را در نفی حقایق و تحریف تاریخ تحریر داشته که نزد آگاهان از اهمیت خاصی برخوردار نیست. او در همسویی اندیشه های قوم برتر، از سیاست محمد هاشم خان در ساحة تحمیل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعرانشقاق زای ملی را، بنام «پیغام شهید» در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر نمود:

"قوم من! این توده والانژاد

وی نیاکان غیورت مرد و راد

باتو دارم گفتگوی محرمی

تاز اسرار حیات آگاه شوی

بشنو ای پشتون با صدق و صفا

حافظ کهسار و قلب آسیا

گربزرگی خواهی و آزادگی

یا چو اسلاف غیورت زندگی

اولاً پشتو لسانت زنده ساز
هم بر این شالوده کاخت بر فراز
تاتوانی تکیه بر شمشیر کن
قصر ملت را بر آن تعمیر کن "

با تعقیب این سیاست، گروه‌های برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب، کوچه و بازار... [اقتصاد، سیاست و فرهنگ] ریشه کن و طرد کنند. این گروه‌ها در جریان تسوید [تهیه پیش نویس] قانون اساسی 1343 خورشیدی (1964 م.) به وسعت و شدت به تلاش‌های خویش در این زمینه افزودند.

میر محمد صدیق فرهنگ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی (1964 م.) بود می نویسد:

"... گروهی از ناسیونالیست های قومی [قوم پشتون = افغان] سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند...

غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بزرگ علیه به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و

پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند... " (39)

ولی مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان بویژه زنده نام غلام حیدر پنجشیری و عضو جمعیت وطن غبار فقید مواجه

گردید. با دریغ و درد باید گفت که بعد ها این شخصیت ملی میهن به این بهانه قربانی گرایشهای نژاد پرستانه و انتقامجویانه حفیظ الله امین گردید.

بهر حال چونکه - با طرد زبان فارسی، نظام دیوانی و اداری کشور فلج میگردید و شیرازه جامعه به هم ریخت، به ناچار به پدیده دو زبانه گی تن داده شد و مسئله دو زبانه گی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه (1964 م.) چنین تسجیل گردید :

" ماده سوم: از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد. "

اما در « فصل سوم » همین قانون اساسی زیر عنوان « حقوق ووظایف اساسی مردم » در مورد زبان های افغانستان، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه « زبان ملی » کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به « انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو » گردید. در این زمینه به قانون اساسی ظاهر شاه توجه کنید:

« ماده سی و پنجم: دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند. » (40)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویداست که حاکمیت های ایلی عقب گرایان، تا این اندازه میدان را خالی، و تاریخ و زبان و دانش مارا بی پناه فرض کرده اند؛ با این طرز فکر و باور، ده ها سال است که در فقدان جو و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدور از سانسور فکری واژه های زبان خود را بیان نمایند، باتأسف از سوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی، مفهوم واژه « ملی » و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن... » تا امروز به جامعه ارائه شده است.

در چنین شرایط اختناق، دریغاً ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند، و گرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند. واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تیوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی (زبان پشتو، قوم افغان، ابداع اسطوره های تباری و لا غیر) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند. همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا

امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر میتوان اندیشه نژادپرستی شونیزم «افغان» را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست. اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیا در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتتری نبود. که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه ساز تضاد ملی و بُروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استثناء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید و میگردد.

در راستی مسئله تمام روشنفکران پشتون خوب می دانند که: از سرکاتب (پشتون تبار = افغان) گرفته تا رئیس جمهور ایشان، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند، علم اقتصاد و سیاست آموختند، و بهمین زبان فارسی غنای غنای حرف می زنند، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند، معلومات اکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را در کارزار عمل بنمایش می گذارند و بهتر از گویش محلی پشتو، رساتر و واضح تر، عام فهم تر خوانا تر، درست تر و علمی تر، اهداف، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خویش بیان مینمایند. و بوسیله همین زبان فارسی در رهبری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگردند. و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار (محمد زایی ها و شهر نشینان پشتون)، تاجیکان، هزاره گان، ازبکان و ترکمنان و هندوان و.و. و سایر اقلیت های ملی و مذهبی ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما، گفتگو و مفاهمه می کنند. جای بسا شکر است که ما همه با زبان فارسی صحبت می کنیم، زبانیکه به کدام

تبار، قوم و قبیله ممتازی درین سرزمین بستگی ندارد در یک کلمه، زبان همگانی و زبان تفاهم ملی می باشد.

و از سوی دیگر زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی، فرهنگی و پیوند گاه، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیر ساخت توسعه هویت ملی، ملت یک پارچه می باشد. و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان، به زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی میدهیم.

نتیجه:

مردم ما به این اصل اساسی آگاه هستند که زبان فارسی در حوزه تمدنی آسیا و بویژه در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش پایه یی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ماست، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری این زبان و فرهنگ پر عظمت آن میتوانیم رشد متعادل آگاهی علمی شهروندان کشور ما را نهادینه سازیم .

با تأسف که حاکمان قبیله اهمیت و ارزش این زبان را در رشد علم و معرفت و تکامل اقتصاد آینده کشور می دانند مگر شعورانه آنرا، نادیده می گیرند و در پی تطبیق برنامه های تک محوری پشتو تولنه یعنی پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و به حاشیه راندن زبان فارسی از عرصه فرهنگ و اقتصاد و سیاست می باشند. از اینرو احترامانه آرزو مندیم که فرهیخته گان کشور ما ماهیت راهبرد فرهنگی بدخواهانه قبیله را به شهروندان میهن ما هر چه وسیعتر و کلی تر افشا نمایند.

ما می دانیم که هر شهر وند آگاه فارسی زبان متوجه این نکته هست که دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند. اما درک و آموزش این مسئله و فهمایی آن به تنهایی کافی نیست. باید در این راستا کار عملی کرد و به هر صورت ممکن که می شود، جلوی تحقق این سیاست ضد ملی مبارزه قبیل را علیه زبان فارسی گرفت.

یک عده مردمان خود باور سطحی نگر و ساده اندیش فارسی زبان ما به این مسئله مهم فرهنگی و سیاسی کشور مان آنقدر اندیشه نمی کنند و دنبال مسایل خیلی بی اهمیتی هستند. موضوعات دروغ و ساختگی ای که خود می دانند که همه روزه تیم حاکمیت حامد کرزی آن مسایل را خودشان خلق و ابداع می کنند و شعورانه به خورش مطبوعات می دهند.

اما باز هم این ساده اندیشان آن افکار ریاکارانه ای انتزاعی دولت را حقیقت پنداشنه و ده سال تمام هست که منتظر جنگ انداختن موش خرما می مداری هستند.

ما باید از تاریخ پار و روند نابودی تدریجی زبان فارسی در سرزمین های ایران و خراسان در دوره های حاکمیت تازی ها، نابودی زبان فارسی از طرف انگلیسها در هند برتانوی، نابودی زبان فارسی در آسیای میانه از طرف روسها و سیاست گام به گام نابودی زبان فارسی در ساحات کُرد نشین (سوریه و ترکیه و عراق) و سایر ساحات آسیا، سبق تاریخی آموزیم. و نگذاریم که این تجربه تلخ تاریخ یک بار دیگر در کشور محبوب خود ما تکرار گردد. باید هوشیار و بیدار بود، زمان همچو سرعت نور در حرکت است. دیدیم که تیم حاکمیت حامد کرزی در ظرف ده سالی که گذشت به چه سرعت برنامه های وسیعی را در تضعیف زبان فارسی بکار گرفت و ضربه یی سنگینی به پیکره آن وارد نمود. باید بدانیم که سر نوشت سیاسی زبان فارسی در کشور ما با موجودیت رهبران افغان

درهرم قدرت در حال زوال است. باید در برابر حاکمیت قبیله دو سره
وابسته به استکبار - مقاومت کرد و زبان فارسی و امنیت و آزادی را از لبه
پرتگاه نابودی نجات داد.

منابع و مأخذ:

- (29) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که: دری فارسی است و فارسی دری است و تاجکی هم فارسی است. با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش بر تافته از یک زبان واحد است. و در کتاب «همزبانی و بی زبانی» نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است. بنأ جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما «زبان فارسی» بدون پیشوند هاویسوند های (تاجکی و یا دری) نوشته شود.
- (30) رجوع شود به: نوشته نجم الدین کاویانی «مسئله زبان در افغانستان بخش دوم، ماهنامه ای جهان کتاب، سال دهم، شماره 7-، 1384
- (31) افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤلف: محمد صدیق فرهنگ، ج اول قسمت اول، ص 73
- (32) رجوع شود به نوشته: نجم الدین کاویانی «مسئله زبان در افغانستان بخش دوم؛
- و تاریخ مختصر افغانستان، مؤلف: عبدالحی حبیبی، کابل 1357، صص 248 - 291.
- (33) رجوع شود به نوشته: نجم الدین کاویانی: «مسئله زبان در افغانستان بخش اول»
- (34) رجوع شود به: افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤلف: محمد صدیق فرهنگ، ج 1 قسمت دوم، صص 463، 464.
- (35) خط سوم، فصل نامه فرهنگی، ادبی هنری، 1382، مدیر مسؤول: محمد جواد خاوری، مقاله (محمود طرزی و سراج الاخبار) ص 83 - 73. برگردانی است از کتاب: «ظهور افغانستان جدید»، مؤلف: وارتن گریگورین، برگردان: حسن رضایی.

-
- (36) همانجا و همان صفحه.
- (37) افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، ج 2، ص 60.
- (38) نوشته: نجم الدین کاویانی «مسئله زبان در افغانستان» بخش دوم.
- (39) فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، (ویر جینیا، 1367) صص 489 و 491.
- (40) قانون اساسی افغانستان، (کابل: مطبعة معارف، 9 میزان 1343)، 3 (40) همانجا، ص 24.
- جهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته: نجم الدین کاویانی، «مسئله زبان در افغانستان» بخش دوم.

بخش چهارم هویت ملی و صلح در گروشوونیزم قبیله (آلمان - اگست 2007)

یک - انگاره صلح از دیدگاه قربانیان جنگ

اینکه صلح در علوم سیاسی بتواند قدرت از آن تعبیر می شود . و برخی چاره جنگ را در خلع سلاح جستجو می کنند . وعده جنگ را معلول بی عدالتی میدانند و . . . این و ده ها موضوع نا گفته دیگر همه رویکرد های معنا داریست که قابل تأمل و بررسی خاص می باشند . اما ما به این اندیشه باور داریم که جنگ لازمه ذات بشر نیست ، و مطالعات تحقیقی و علمی وجود غریزه تعدی ، ظلم و ستم را در آدمی تصدیق نکرده است . و جمیع ملل عالم میتوانند در ظل و سایه ء یک انین اخلاقی همبسته شوند و ابناء بشر با مهرورزی به کرامت و فضیلت انسانی ، زندگی پرسعدت عاری از اختلافات مذهبی و تباین نژادی ، داشته باشند . با چنین برداشت: گزینه گفتمان هذا مثل همیشه تجلی از دیدگاه های صلحخواهانه ما و راهکارهای اخلاقی آن در راه رفت و حرکت بسوی همجوشی و همبستگی عادلانه همه گروههای قومی و قبایل کشور ما تحت نام مبارکی ، مفروض به « ملت خراسان » و « هویت ملی خراسانی » می باشد .

چون صور هر نوع بی عدالتی و ظلم در افغانستان در چهره حاکمیت یک تبار وابسته بغیر بر سایر ساکنان این کشور و در نفی هویت ملی و ارزش فرهنگی آنها بوده و بدین وسیله جسم نفیس صلح و ثبات اجتماعی ، ترقی



و تعالی میهن ما پیوسته مورد تعرض و عقب نگری و بیگانه پرستی این گروه قرار گرفته است.

هوشدارا !!! اگر چنین حالت، حاکم مانند گذشته، کنون با اندیشه قبیله و شیوه جدید، در لباس تدلیس و تبلیغ دموکراسی بی اساس تداوم حاصل کند. جامعه ما را شعورانه و پلان شده در آتش جنگ و تنش جبراً نگهمیدارد. در آنصورت نفس ادامه حیات صلح آمیز و اعتلاء تمدن کشور ما که نمودی از میل احساس همکاری و تعاضد برای بقاء اجتماع است سد واقع شده و از فرآیند تأمین ثبات و صلح سراسری جلوگیری بعمل می آید.

برخلاف طرز دید سیاست جنگ و خشونت تبار منشان و مرکز گرایان در افغانستان، مردم شریف ما به این اعتقاد اند که تفوق و برتری انسان بر عالم موجود را، نمای از فکر و تعقل، تعاون و تعاضد همگانی دانست. که سبب ایجاد زیر ساخت های مادی عدالت اجتماعی و آزادی میگردد.

در کلام دیگر، تأمین عدالت اجتماعی و استقلال و آزادی و همبستگی ملی خود مستلزم روابط صمیمی همکاری و همدردی میان گروه های قومی و قبایل کشور مان می باشد. در این روابط باید شیرازه مادی جامعه بصورت کل و حیات تنگدستان بصورت اخص مورد توجه عقلانی قرار گیرد که به سطح زندگی شایسته ای نائل آیند.

با ارج گذاشتی به نجابت و اصالت ذاتی انسان، بایست سر نوشت همه ابناء انسان جامعه ما بدور از ریاء و خود فروشی و بدور از دایره محدودیتهای خود ساختی شعار های انتزاعی تجارتی! حاکمان قدرت و سیاست پا فرا تر گذارند و بخواست حق طلبانه صلح و آشتی ملی با ضمیر پاک و وجدان بی آلائش اندیشه نمایند.

نسل تیز بین و دگر اندیش کنونی با شناخت عقلانی از اوضاع سیاسی موجود، صلح را فقط با نبود جنگ و آرامش نسبی و لحظه یی محدود

نمی دانند ، بل خواستار نابودی تمام ریشه های مادی و معنوی خشنونت و قساوت و سوء استفاده از قدرت و ثروت ملی می باشند .

با این دیدگاه ، صلح پایدار عمومی و واقعی وابسته و منوط به استقرار و ایجاد نظم سیاسی نوینی در روابط میان اقوام و قبایل و لایه های اجتماعی کشور ما تلقی می شود . **و تحقق چنین نظم ، جز با دگرگونی کامل در تغییر ماهوی سیستم ساختاری سیاست ، حاکمیت و قدرت ، در افغانستان بازتاب روشن مییابد و بس .**

و با اتکاء به اصل ثبات و استقلالیت تفکر ، وحدت نظر در باره تعدادی از ارزش ها و گرایش های اساسی مهم اجتماعی ، وحدت آراء در امور عظیمه یی سیاسی و پیروی از اندیشه و فرهنگ غنامند خودی و تکامل پسند خراسانی ، عاری از هرگونه تناقضات اجتماعی و اتنیکی بنفع همه ساکنان کشور ما و جامعه شهروندی امکان پذیر میگردد .

اگر صلح و ثبات را یک مؤلفه ساختاری حیات ، بمنظور تثبیت هویت ملی و زندگی پر جلال انسان قبول کنیم . مسلماً در اجرا و تحقق هر طرح سیاسی ، بایست **موقعیت و جایگاه صلح من حیث نماد هسته مرکزی وظایف مان تعیین و مشخص شود و در فرآیند تطبیق آن نهادینه گردد .**

فقط در باغ سرسبز و پر گل صلح و آزادی است که شادابی و شکوفایی چهره پژمرده جنگ را تعویض می کند و جسم نفیس و شایسته خود را در باغستان محبت و مهر بنمایش میگذارد ، کشش و جذبه این عشق و محبت عنادلیان صلح را بخوانش ترانه آزادی دعوت می کند ، روح و روان انسان را به مکان آرامش دنیای باطنی سوق می دهد .

دو- دغدغه « جرگه امن » ؟

به سلسله تبلیغات سیاسی اخیر دولت جمهوری اسلامی افغانستان مبنی بر تدویر « جرگه امن » که اخیراً تعیین زمان اجلاس آن به هفت

دوم اگست 2007 آنهم بوسیله آقای دیوید میلیند وزیر خارجه بریتانیا در یک مصاحبه بی بی سی افشا گردید . اذهان عامه ، و مطبوعات درون مرزی و برون مرزی را در یک تب و تاب از قبل پلان شده خود مصروف ساخته است .

افسوس و ای کاش که ! تدویر چنین « جرگه امن » با این قدر پروپاگند و سر و صدا های مجرد ، صرف وقت ، هزینه کلان مادی در راستی کلمه ، سرشت آن بصورت نسبی : تبلوری از اندیشه و دیدگاه های واقعی صلح و همایشی ملی و منطقوی می بود ؟ که نیست . وحد اقل جلوی کشته شدن هزاران هزار کودکان زنان و نوجوانان مستعد به آموزش و پرورش هم میهنان عزیز و دوست داشتنی ما را ، بویژه در ولایات جنوبی می گرفت .

پرویز مشرف رئیس جمهوری پاکستان



بدبختانه تاریخ گواه آنست که در فرآیند موجودیت حاکمیت و حاکمیت حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان که این دو جلالت مآبان از یک بارگاه قدرت جهانی آب پاک حمایت می نوشند و حاکمیت سیاسی



حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

ایشان مانند گل آفتاب پرست از نور گرم آفتاب سرمایه ، گرمی و قوت می گیرد ، به مشکل میتوان پذیرفت که این دور رئیس جمهور گام صادقانه و انسانی بنفع صلح و ثبات در افغانستان و پاکستان بردارند ؟ .

زیرا با آمدن صلح و ثبات در افغانستان و پاکستان وظیفه این دو رئیس جمهوری خاتمه می یابد و از ارزانی گرمی آفتاب سرمایه بی نصیب می شوند . در آنصورت سرنوشت حاکمیت سیاسی هردو به سرنوشت قیافه آفتاب پرستی منتهی خواهد شد که با گردن خمیده و حال پژمرده تا شفق داغ صبح منتظر برآمدن آفتاب لحظه شماری خواهند نمود .

مردم صلح دوست افغانستان و پاکستان خوب واقف اند که آقایون : پرویز مشرف و حامد کرزی در مدت زمان ریاست خویش همواره حرف شفاف ، صادقانه و وجدانی بنفع صلح و امنیت واقعی و مبارزه علیه تروریسم بین المللی برهبری ایالات متحده امریکا کم گفته اند . صرف با

اظهارات سیاسی و تعاسر ظاهری اغنیاء را خوش و یکدیگر را بچالش کشیده اند . و مردم هردو کشور و مطبوعات جهان را مصروف جنگ های زبانی و زرگری خویش ساخته اند و خوش باوران و سطحی نگران را چند وقت دیگری در جال مصوّن انتظار و بی تفاوتی دنیای

باطنی شان دست بسته محبوس و بروز شماری بی عمل ، معطل گذاشته اند.

اما برخلاف در ملاقات های لندن و واشنگتن که به سرنوشت حاکمیت سیاسی و هست و بود هردو (به اصطلاح) رهبر بستگی دارد با تعاطف خاص چنان خندیدند و صمیمی بودند که گویا برادران حقیقی آقای جورج دبلیو. بوش رئیس جمهوری امریکا و آقای تونی بلیر صدر اعظم اسبق بریتانیا ... بوده اند. گویا که صلح و آرامش در هردو کشور حکم فرماست. همه دساتیر و برنامه ها سیاسی داده شده از طرف اربابان حرمت ، در حال تحقق بخشیدن است .

عمل و گفتار هردو رؤسای جمهور پاکستان و افغانستان در این مدت شش سالی که گذشت بصورت آشکارا در تأمین صلح و ثبات در هردو کشور ناموفق بوده و کدام اثر مثبتی در اوضاع سیاسی نگذاشته ، برخلاف ! همه روزه جنگ و خشونت و قتل و کشتار ، تعرض و تعصب تیره ، ازدیاد فعالیت های دهشت افکنی و تروریستی و رشد بی حد تجارت مواد مخدر زندگی هزاران انسان بیگناه را قربانی خود ساخته و بویژه شیرازه حیات مادی و معنوی مردم افغانستان را عمیقاً مختل نموده و به خاک و خون تبدیل کرده است .

مگر هدف سیاسی آقای حامد کرزی و آقای پرویز مشرف ، دردا که فقط در حفظ تحکیم حاکمیت خودی و گروپی و خوش ساختی ولی نعمتان شان چیز بیشتر از آن را در امکانات ، اراده و عمل خود نداشته و نمی بینند.

سه - امید طرح شناسایی «خط دیورند» در جرگه امن و چالش های مربوط به آن :

با آموزش دقیق از خواست صلح خواهانه مردم ما و شرایط جدید سیاسی در افغانستان ، منطقه و جهان ، رسالت همه رهروان راه صلح و آزادی خواهد بود که ستراتیژی اصولی روشن و درستی برای حل اساسی مسئله ملی سیاست «ملت سازی» ایجاد صلح پایدار و تأمین سعادت واقعی ماندگار آتیه حیات اجتماعی و سیاسی میهن ما مطرح گردد .
با ارتباط موضوع بحث و اجلاس قریب الوقوع «جرگه امن» در افغانستان اذعان باید کرد که :

پیشکش طرح سیاسی «شناخت معاهده دیورند» بمفهوم آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان ، یکی از مناسب ترین اصلیت که در سرخط اجندای اجلاس «جرگه امن» قرار گیرد . شرکت کنندگان صلح خواه در پهلوی دیگر مسایل مورد بحث ، با شفاف اندیشی و دور اندیشی تضاد های ذهنی و خود ساختی مقامات دولتی پاکستان و افغانستان را نسبت به شناسایی خط دیورند بمثابة مرز مشترک بین المللی میان دو کشور مستقل باهم برادر و برابر رفع و همسو سازند . تا از این طریق در آینده نزدیک راه تصویب نهایی و قانونی آن را در پارلمان های هر دو کشور همسایه صورت عینی و عملی و حقوقی بخشند .
خوشبختانه که طرح سیاسی شناسایی خط دیورند موافق به «طرح این قلم» بار اول از طرف یک مقام بلند پایه سیاسی و پارلمانی بریتانیا آشکارا مطرح و حمایت میگردد .

بتاریخ 11 جون 2007 ، مالکولم ریفکیند وزیر خارجه اسبق بریتانیا) در زمان نخست وزیری مارگریت تاچر (و نماینده خاص بریتانیا در

پاکستان (در دوران جهاد) در یک مصاحبه با روزنامه ایند پندنت چاپ بریتانیا در ارتباط شناسایی « خط دیورند » چنین اظهار نظر کرد :



ریفکیند وزیر خارجه اسبق بریتانیا

" ... برای حل بحران افغانستان ، جامعه جهانی باید رضایت پاکستان را جلب کند که از طریق وادار ساختن رژیم کرزی به قبول « خط دیورند » بحیث سرحد رسمی افغانستان با پاکستان تحقق یابد ... "

آگاهان سیاسی جهان ، مردم ترقی پسند افغانستان ، نسل دگر اندیش طرفدار صلح و ثبات ، و نهاد های سیاسی و اجتماعی مستقل و آزادی خواه به این باور اند که یکی از مشاکل مهم تاریخی و سیاسی زیاده از نیم قرن اخیر میان پاکستان و افغانستان و منطقه ، همین سنگ اندازی پلان شده سیاسی تبار منشا نه حکام وابسته بغیر افغانستان مبنی بر عدم شناسایی « خط دیورند » و حفظ شعوری فضای خشونت و جنگ از طرف آنها من حیث سلاح تحکیم قدرت سیاسی قبیله در دو طرف سرحد کشور پاکستان و افغانستان بوده است . که تا امروز بجز فقر ، بیسوادی ، جنگ ، قتل و قتال ، تعرض و تصاحب چیز دیگری را به ارمغان نیاورد . در نتیجه جان شیرین هزاران هزار هموطن بیگناه و با گناه مارا قربان سیاست مزورانه و جنگ طلبانه ساخته است .

بگونه مثال در جریان شش سال مدیریت سیاسی حامد کرزی مردم ما بصورت عموم و مردمان عقب نگه داشته شده ولایات جنوب کشور بصورت خاص ؛ متفقاً ضایعات جنگ ، تلفات جانی و مالی ناشی از « عدم شناسایی خط دیورند » را با پوست و گوشت خود لمس نمودند . و همه روزه از طریق صدای رادیو بی بی سی و دیگر رسانه های گفتاری ، نوشتاری و تصویری برونی صرف خبر تلفات ده ها شهروند افغانستان تحت نام نیروهای پولیس ، اردوی ملی و یا گروه های مخالف دولت گویا - طالبان ، دهشت افکنان ، خشخاش سالاران ، تروریستان ، آدم ربایان و غیره ؛ و همچنان کشته شدن کثیری از افراد نیروهای ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا و انگلیس (که همه انسان اند) ، چیز دیگری را نشنیده اند. مولانای بلخ چه خوب میگوید :

مرغی که خبر ندارد از آب زلال

منقار درآب شور دارد همه سال

افسوسا و دردا !! به آن وجدانیکه عشق حقیقی به انسان درنزدش کمرنگ میگردد و نور چشمانش دردود و غبار قدرت از شناسایی کرامت و فضیلت انسانی عاجز می شود .

دولت حامد کرزی بدون عوام فریبی این حقیقت را بپذیرد که : ایجاد صلح و امنیت در افغانستان را نمیتوان از طریق جنگ و با شمار غیراخلاقی و شرم آور تلفات هموطنان ما تحت نام مبارزه علیه تروریسم ، دهشت افکن و لاغیر با شماتت خاص و احساس ماشینی اندازه گرفت .

راه های شریفانه رسیدن به استقرار صلح و ساخت ملت یک پارچه خراسانی و تثبیت هویت ملی همگانی خراسانی ، بستگی به عناصر تشکیل دهنده صلح و ثبات دارد. و صرف با اندیشه انسانگرایی و مدیریت

- عقلانی برخوردار از حاکمیت قانون میتوان نیاز جامعه و زمان را شناخت و عناصر ترکیب دهنده حقیقی صلح را تشخیص نمود .
- صرف نظر از ذکر ترکیب مغلق پدیده ها و مبارزه اضداد در ذات شیء و نقل قول ها ، ما با زبان ساده در دو نمونه خیلی ابتدایی ، صورت طبیعی قانون همگونی عناصر و پدیده های مساعد و موافق بتعامل ترکیب را در دو صور ارتباط وجودی این قسم بیان می کنیم :
- 1 - به هیچ صورت یک بناء از ترکیب خاکستر با ریگ میده و آب ، « سمنت » مورد نظر را بدست نمی آورد ،
 - 2 - چنانیکه از ترکیب کنجاره و بوره و روغن نمیتواند یک آشپز حلواء پخته نماید .
- یعنی پدیده خاکستر با ریگ میده ، از دید قوانین ارتباط و قابلیت ترکیبی این دو پدیده باهم همگونی و اتفاق ذاتی ندارند بدین اساس نمیتوانند در فرایند تعامل وحدت جسمی و مادی شیء ، جسم مورد نیاز را از آنها بدست آورد .
- بنأ سرگردانی های سیاسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان در پالیدن صلح و ثبات در آن جاده های پر خم و پیچی نیست که دو چرخه بی چراغ شوونیزم قبیله در آن سمت بحرکت است . همین طور بینش دولت اسلامی افغانستان تاحال از عناصر و مؤلفه های تشکیل دهنده صلح و امنیت نیز نادرست و غیر متجانس و ذهنی بوده است . بدین اساس خاصیت همگونی ترکیب و تعامل قانون مند باهم ندارند . قسمیکه از کنجاره و بوره حلواء و از ترکیب خاکستر و ریگ میده « سمنت » بدست نمی آید ، معکوساً از آموزه های سیاسی دولت افغانستان هیچ گاه صلح نمیتواند ایجاد شود .
- به همین صورت در دستیازی به پدیده صلح و آرامش در افغانستان ، عناصریکه صلح را می سازند افزون بر طرحهای سیاسی صلح این اثرکه شایسته تا اینجا گفته شد ، ده ها فکتور های زیر ساختی دیگری نیز

است که فرآیند صلح و ثبات را تسریع بخشیده و بکمال می‌رساند. و بحث آن از حوصله این مقال بدور است.

اما حسن نیت و نظر ما در ارتباط اجلاس « جرگه امن » میان افغانستان و پاکستان باوجود اینکه از دید شناخت محتوای آن یک نمایش و مانور سیاسی ظاهری بیش نیست و هیچ نوع همگونی ذاتی و ارتباط ترکیبی با عناصر حقیقی صلح پایدار در افغانستان ندارد ، با آنها خوشبینانه و آرزو مندانه است ؟ زیرا هر نشستی که در مورد تفاهم بمنظور آوردن صلح و آرامش باشد و مانع تجارت مواد مخدر و کشت خشکاش و ریزش خون هموطنان ما گردد قلباً آنرا گرامی میداریم .

مگر با آموزش عینی از تاریخ کشور ما اضافه باید کرد که تاکنون هیچ یک از حاکمان قدرت در پی تأمین صلح واقعی و ساخت ملت یک پارچه و سربلند در افغانستان نبوده اند . **و عمداً و قصداً و جبراً صلح و هویت ملی مردم شریف ما را درگرو : شوونیزم ، فقر ، بیسوادی ، تشنج ملی و خشونت های منطقوی نگهداشته اند .** و بدینوسیله مانع همآیشی ملی و تحکیم مؤلفه های ساختاری صلح پایدار گردیده اند.

از فحوای گفتار و عمل چندین ساله آقای حامد کرزی و آقای پرویز مشرف نیز هویداست و مردم هردو کشور اهداف سیاسی و مراتب نیت هردو را در مورد فهم به اصطلاح پدیده « صلح و مبارزه علیه تروریزم » خوب تجربه کرده اند . و باور دارند که حکومت پاکستان و افغانستان هردو

در این اجلاس نه بنفع صلح و ثبات منطقه بل جهت تحکیم پایه های حاکمیت و قدرت سیاسی خود هدف خاصی را تعقیب می کنند . با استفاده از ملیونها دالر باد آورده و سیاست تطمیع هر کدام میخواهند طرفدارانی در میان احزاب و شخصیت های ملی مذهبی پشتون تبار در دوطرف سرحد بخود جلب کنند.

ارسال نامه های خاص از طرف حامد کرزی ، به شخصیت های سیاسی سه گانه مطرح در میان پشتون های پاکستان یعنی مولوی فضل

الرحمان ، اسفندیار ولی خان و محمود خان اچکزی در رابطه با تشکیل « جرگه امن » شامل این روند و بیان این نیت است .
جهت آگاهی بیشتر ذکر نهاد های سیاسی ، رهبران احزاب ، شخصیت های مستقل مذهبی ، متنفذین محلی پشتون تباریکه در هر دو کشور وجود دارند و در بازی سیاسی حاضر تحت نام « جرگه امن » نقش مهم و پیشدارنده را ایفاء می کنند ، که خالی از مفاد نبوده و درگروپ های طرفدار حاکمیت و یا مخالف حاکمیت در هر دو مملکت بطور ذیل صف بندی می شوند :

سران قومی پشتون ها در افغانستان در گروه های زیرخویش را گویا ؟
قسمی مخالف و قسمی موافق دولت کرزی تقسیم نموده اند :

- 1 - گروپ طالبان ، حزب اسلامی و گروپ حقانی .
 - 2 - گروپ خاص کرزی ، گروپ مرحوم ظاهرشاه ، گروپ افغان ملت ، وگروپ کوچک برخی خلقی ها .
- سران قومی پشتون در پاکستان را در چهار گروه مخالف و موافق دولت پرویز مشرف میتوان تقسیم کرد:
- گروپ اول : جمعیت علمای اسلام ، برهبری مولوی فضل الرحمان؛

گروپ دوم : احزاب ناسیونالیست پشتون :

- 1 - پشتونخواه نشنل عوامی پارٹی ، برهبری محمود خان اچکزی
- 2 - نشنل عوامی پارٹی پاکستان ، برهبری اسفندیار ولی پسرخان عبدالولی خان ؛

گروپ سوم : پیپل پارٹی پاکستان :

سه گروه فوق مخالفین پارلمانی پرویز مشرف هستند و در ایوژیسیون قرار دارند .

گروپ چهارم : پاکستان مسلم لیگ و (گروپ انشعابی شیر پاو) : از پاکستان پیپل پارٹی وابسته به احزاب مدافع رژیم پرویز مشرف می باشند. در جامعه ای که هنوز از دید ترکیب مناسبات اتنیکی بسطی ملت ارتقاء نکرده اند. امر مسلم است که در چنین جامعه تناقضات و اختلافات قومی و لسانی و وجود دارد.

نتیجه :

افغانستان عقب نگه داشته شده با اینهمه وجود و حضورگروهای قومی و قبیله ای خود ، در جهان یگانه کشوری است که با طرح سیاسی آزمندانه شوونیزم جدید قبیله ، هم قدرت سیاسی حاکمیت و هم اپوزیسیون تفنگدار طالبی هردو در دست قوم پشتون قرار دارند . که در معادلات سنجیده شده مبارزات جنگی و سیاسی میدان نبرد نتیجه باخت و برد هردو صرف حفظ و نگهداری قدرت و حاکمیت سیاسی در دست قوم پشتون چیز دیگری نمی باشد.

نسل دگر دوست و صلح طلب کشور ما باید ماهیت این مانورهای سیاسی مهم « دوسره » را بدانند. و با تحفه چند پست وزارت و ریاست بی صلاحیت در حاشیه قدرت نه جهند ، بل با اراده آهنین - موقعیت ، قدرت و جایگاه سیاسی خویش را از طریق مبارزات سیاسی انتخاباتی و پارلمانی مسالمت آمیز در خط اپوزیسیون واقعی غیر وابسته بنفع استقرار حاکمیت قانون و دموکراسی ، مشخص سازند. و « هویت ملی و صلح » را از گرو شوونیزم تیره برای همیشه رها کنند . و همزیستی ، همدردی ، و همآیسی ملی را در سرزمین خورشید و مستقل جاگزین آن نمایند .

بخش پنجم

اول - حامد کرزی و قبیله گرایان از تحقق دموکراسی سخت میترسند (آلمان - نوامبر 2007)

جای بسا تأسف و درد است که بخاطر موجودیت نماینده قبیله در رأس حاکمیت سیاسی قدرت در افغانستان، کشور ما پیوسته دست خوش خشونت و جنگ، قتل و کشتار های سازمان داده شده از طرف عمال دولت و گروه های ستمگستر تبار اندیش و عقب گرای وابسته به استعمار کهنه و نوچه در زمان حاکمیت بر بار صفت امیر عبدالرحمان و چه در سالهای ترور و اختناق حاکمیت بیگانه مشرب خاندان آل یحیا خان و طالبان ظلمت و سایرین، قرار گرفته است.

بعد از واقعه دلخراش و ضد انسانی 11 سپتمبر 2001، قدرت ها و نهاد های بین المللی سرمایه تحت نام مبارزه علیه تروریسم و دهشت افگنی (با استفاده از اندیشه ها و تجارب استعماری بریتانیا در شرق)، به رهبری ایالات متحده امریکا به مقصد تأمین مؤلفه های صلح در منطقه و ایجاد جامعه نوین در افغانستان در صحنه سیاسی قدرت سازی ظاهر گردیدند. این بار امریکا و انگلیس با درک دقیق از تاریخ گذشته افغانستان و آگاهی همه جانبه از خدمت گذاری بموقع و صادقانه نمایندگان قبیله گرا در سالهای پار بنفع استعمار کهنه بریتانیا وقت، به این فکر و ذکر شدند که انتخاب آقای حامد کرزی من حیث نماینده قبیله مناسب ترین شخصی است که میتواند برنامه های سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه را بنفع آنها به منصه اجرا قرار دهد.

حامد کرزی در یک چرخش سریع و از قبل پلان شده کشور های امریکا و انگلیس در کنفرانس « بن » آلمان از طرف زلمی خلیل زاد پشتون تبار امریکایی نماینده خاص جورج بوش ریاست جمهوری امریکا و آقای لخصر ابراهیمی نماینده خاص ملل متحد خلاف اراده اکثریت مطلق نمایندگان کنفرانس بن ، بر هرم قدرت سیاسی افغانستان تحمیل گردید . بعد حامد کرزی مانند اسلافش گوش بفرمان در خدمت گذاری بی چون و چرا رضا کارانه به حامیانش قرار گرفت . تا که توانست از لندن و واشنگتن دستور و حمایت بازسازی کشور را اخذ نمود ، اما خلاف اراده مردم جنگدیده میهن آنرا نابخردانه در راه نادرست در تقویه حاکمیت سیاسی قبیله و هم تباران محدودش بنفع تشدید بی اعتمادی های قومی و گسترش ناآرامی ها بمنظور تحکیم حاکمیت گروهی اش بمصرف رسانید . و جهت تضعیف نیروهای بومی و اصلیل مقاومت و آزادی کشور اعمال سیاست خودرای و انانیت پیشه کرد ، و آنرا با شیوه ریاء و مکروزی و دستان آوری ، بدور از فضیلت انسانی آشکارا بدون شرم و رحم و حیا دور از عدل و انصاف در عمل پیاده نمود . و همه آن نیروهای وطنپرست را بترتیب از صحنه قدرت سیاسی کشید و بیکار و خانه نشین ساخت .

در جلوه دیگر او خیلی مسلکی و آگاهانه جهت جلوی گیری از تحقق زیر ساخت های جامعه آزاد دور از خشم و خشونت ، موفق شد که در تحکیم حاکمیت قوم برتر از رویکرد های ناسالم شقاق و ریاء و جعل کور در همه عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی استفاده کند .

رئیس جمهور کرزی از روز اول استفاده ناجایز از قدرت اش در انتصاب نمایندگان جرگه بزرگ استفاده و جعل کرد ، در تصویب قانون اساسی ناقص جعل کرد ، در انتخابات ریاست جمهوری جعل و

ساخته کاری کرد (حتا بعد از انتخابات ریاست جمهوری مردم از قول منابع امریکایی در کابل تبصره میکردند گویا که امریکاییان میگویند : در انتخابات ریاست جمهوری ، رای اکثریت را محمد یونس قانونی بدست آورد مگر انتخابات را حامد کرزی برد ... ») ، در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان جعل کرد ، در تقسیم قدرت برای ملیت های ساکن کشور در حاکمیت سیاسی جعل کرد . تاکنون در لباس اسلام و در چهره رهروان راه دموکراسی دروغین با شماتت خاص فکر میکند که مردم را فریب داده است .

حامد کرزی شما خوب میدانید که مجامع بین المللی شما را منحنیته نمایند قبیله بر مقدرات مردم ما حاکم ساخته اند ، این به آن مفهوم نیست که شما از دموکراسی و جامعه مدنی آگاهی بی دارید ، بل بمنظور اینست که شما بمتابه شخص عاری از اندیشه و دیدگاه مشخص کشوری و لشکری بی برنامه و بی کفایت ، مطیع و فرمان بردار منحنیته و سیله فشار میتوانید از تحقق سریع تأمین صلح و ثبات و همآیشی ملی در افغانستان جلوگیری نمائید . و چنانچه که تاکنون در انجام رسالت سیاسی بدور از کرامت انسانی در عمل خویش خیلی موفق هم هستید .

بادرد و تالم اظهار باید کرد که در روند حاکمیت شش ساله شما بر اثر تشدید ناامنی های گسترده و سازمان یافته شده کار مشترک مافیایی دولتی و طالبان در مناطق جنوبی کشور هزاران هزار انسان هموطن ما جان های شیرین خود را از دست داده اند و فقط شما و تیم همبتار شما جوابده آنهمه جنایت می باشید . همچنان ده ها انسان بیگناه ملکی و پولیس در شهر کابل و ولایات مختلف کشور بر اثر جنایات مرگبار سازمان یافته شده انتحاری از قید حیات خارج شده اند ، زخمی و معلول گردیده اند و فامیل های شریف و بی دفاع شان به ماتم نشسته اند . آن مادران هم میخواستند که جگر گوشه های خود را در قید حیات خوشبخت و پیر سعادت و سلامت ببینند .

اما برخلاف شما در اوقات مصاحبه های تلویزیونی خویش بدون احساس درد و تأثر وبدون اینکه در اندوه فرو روید وبا تبختر و شماتت خاص از طریق رسانه های تصویری بگفته خود شما : نمرات تلفن های دستی » ... آخوند ملا عمر و حکمتیار صاحب « را خواستار می شوید . محترم رئیس جمهور از این همه ظلم و ستم درد درونخواردر وجدان مردم ما حلول کرده . محترم ... بدرد وناله مردم ریشخند مکنید . نمرات تلفن های حکمتیار و ملا عمر را بخاطر چه میخواهید . بگمانم که میدان را خیلی خالی یافته اید . بدون ضیاع وقت دریافتن آدرس های مورد نیاز شما افراد ذیل :

که عضو حزب اسلامی گلبدین حکمتیار اند : فاروق وردک رئیس دفتر شما ، جبار ثابت داد ستان کل کشور ، والی جمعه خان همدرد و آقای خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ شما و استاد سیاف ... میتوانند یاری رسانند .

اگر بنام شرم چیزی را میشناسیم بزرگترین دست آورد در جریان حاکمیت شما کشت خشخاش در افغانستان است که تأمین کننده 90 درصد از تریاک قاچاق در سطح بین المللی می باشد . و زیاده از 95 درصد مواد مخدر جهان در افغانستان تولید می گردد .

دست آورد های بهتر شما در عرصه مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی افزون بر تقسیم قدرت و حاکمیت دولتی کاملاً یکطرفه بنفع همتباران قبیله گرای خویش اعم از اعضای حزب افغان ملت و سران دست دوم طالبان ، باری با اخلاص و احسان مندی سزاوار دانستید که صرف ده پست ولایت و سه پست وزارت و پست داد ستان کل و چندین پست مشاوریت رابه ح — زب گلبدین حکمتیار منحیث تحفه خداداد ارزانی نمایند .

فاجعه پلانتهده خونین بغلان که منجر به شهادت شش نفراعضای مجلس نمایندگان منتخب مردم گردید وجان ده ها طفل نوجوان و خرد

و بزرگ هم میهنان ما را گرفت. نوع دیگر رسوایی آشکار سیاست ناکام قبیله در چهره خون و خشونت می باشد.

بعد از وقوع این حادثه خونین بشکل خیلی ماهرانه دولت مانند همیشه در گلیم بی حرمتی نشسته خود دزد، دزد را می پالد. و نهاد ها و شخصیت های وابسته و غیر وابسته به اصطلاح مخالف دولت نیز اعلام نمودند که عاملین این جنایت شناسایی گردد.

چرا با عقل سلیم در دفاع از خون شهدای راه آزادی این سوال مطرح نمی شود که دولت مسؤول این حادثه است.

همین طوریکه حفاظت جان رئیس جمهوری کرزی بدوش آمریکاییان است. مردم می بینند که کوماندو های امریکایی 24 ساعته ضامن سلامتی و حیات رئیس جمهوری افغانستان با چقدر مصارف کلان میباشند

بنأ دولت افغانستان در رأس حامد کرزی نیز مسؤول حفاظت و نگهداری صد در صد اراکین قوای سه گانه و شهروندان کشور ما میباشند. با فهم این اندیشه در قتل زنده یاد مصطفی کاظمی و دیگر اعضای مجلس نمایندگان کشور در قدم اول حامد کرزی و والی ولایت بغلان مجرم درجه یک اند. اینکه گناه را به حزب حکمتیار واگذار می کنند یک روی قضیه است. اجراء و سازماندهی از قبل سنجیده شده و بموقع چنین یک جنایت خونین بدون نیت و همکاری همه جانبه دولت کرزی بصورت قطع ناممکن است.

به این اساس باید حکومت کرزی بمثابه یک حکومت بی مسؤولیت بی کفایت و غیر کارا و شامل جرم در خونریزی ده ها هموطن ما در ولایت بغلان، از سمت ریاست جمهوری افغانستان استعفاء دهد. و راه را برای یک حکومت منتخب دور از بازی های قبیله و تبار گرایی باز نماید. بگذار این بار نه یک پشتون و نه یک تاجک، بل یک هزاره یک

از یک تبار، یک هندو تبار آزاد غیر وابسته و بی آرایش از میان مردم برخاسته سمت رهبری زمام امور کشور را بگیرد .
حامد کرزی اگر شما و هم‌تباران شما به قدرت ، شهوت ، پول و دارایی علاقه ندارید ، واقعاً به صلح و امنیت و هم‌آیشی ملی ، به آزادی و همبستگی مردم باور دارید . به این نیت نیک و پیشنهاد اخلاقی و انسانی تسلیم شوید .

نگذارید که تیغ نوک تیز غرایز نفسانی خود محوری و قبیله گرایی شما بار دیگر در قلب زخمی صلحخواه مادر وطن فرو رود . بالاخره همه ما شیر انسان خورده ایم حرمت به پاکیزگی آن شیر را داریم ، بگذار که دیگر مادران و خواهران ما در غم و ماتم نه نشینند . مانند دیگر مادران جهان از زندگی مصون و دور از جنگ و خشونت لذت برند .

آقای کرزی شما مانند دیگر اسلاف تان حتا این بار در چهره دموکراسی هم نتوانستید حیات قبیله را احیاء کنید . با اینهم که در کارکرد های خویش در چند چهره ظاهر شدید مردم افغانستان را با جامه سبز در لباس تدلیس و غرب را با کلمات میان تهی ملمع شده به زبان انگلیسی در لباس دموکراسی هنوز فریب داده اید و با همکاری مشاوران افغان ملتی و حزب اسلامی خود هم رهبری دولت و هم رهبری اپوزیسیون تفنگدار طالبی را در اختیار هم‌تباران خویش نگه داشته اید . با تأسف که !! با این همه امکانات باد آورده باز هم ناکام ترین مسؤول دولتی در تمام تاریخ بشریت هستید . چرا نیت نیک ندارید عهد شکن و بی پیمان هستید ، به آزادی و تأمین حقوق شهروندی باور ندارید . به نجابت و اصالت انسان ارج قایل نیستید . به ایجاد جامعه مدنی عقیده مند نیستید . از دموکراسی و عدالت واقعی در کشور سخت میترسید .

و علت اینهمه مخالفت های شما و هم‌تباران قبیله گرای شما با ارزشهای دموکراسی و آزادی در این راز نهفته است که با تحقق دموکراسی و تأمین همبستگی ملی ، تشکیل ملت واحد و یک پارچه خراسانی بدون

پیوند اتنیک و تباری آهسته آهسته مرگ مناسبات ایلّی قبیله میرسد و جامعه شهروندی جای آنرا میگیرد. آنگاه شانس انتخاب و نصب جبری شما و سایر هم نوعان شما بالای سرنوشت مردم ما از لندن و واشنگتن برای همیشه از بین میرود. حال این راز تاریخی شما نزد مردم افغانستان افشاگر دیده است.

اکنون خوب آگاهید که در جریان حکومت وابسته خویش با استفاده سوء از نیروهای خارجی، مرتکب چقدر خیانت و جنایت شده اید. مردم از کردار و گفتار و رفتار نابجای سیاست جبری و تحمیلی سر درگم شما به ستوه آمده اند.

داوران و قلم بدستان محترم ما با آگاهی و برداشت شان از پروژماهیت اعمال سیاست جنایت و خشونت، قتل و کشتار در افغانستان همواره به این شیوه ارج می گذارند که عاملان آنرا در خارج حاکمیت سیاسی دولت جستجو کنند و بخصوص در شش سال حاکمیت قبیله گرای حامد کرزی رسانه ها و مطبوعات از رادیو بی بی سی شروع تا رسانه های گفتاری، نوشتاری و تصویری وابسته و غیر وابسته همه در یک صف، عاملین ناامنی دهشت افکنی و جنگ و کشتار در افغانستان را طالبان و القاعده و آی اس آی پاکستان و حزب اسلامی حکمتیار شناسایی کرده اند. این حقیقت دارد که این نهاد های سیاسی و تروریستی وابسته به بیگانگان، دهشت افکن و قاتلین واقعی مردم افغانستان هستند.

اما خطرناک تر از این قاتلین بیرونی قاتلین درونی اند. که سر رشته آن در دست حاکمیت بی کفایت وابسته شوونیزم ذاتی جدید قبیله ای، آقای حامد کرزی قرار دارد. طالبان، دموکراسی نیشدار حامد کرزی، قابل پذیرش مردم ما نبوده نیست و نخواهد بود. زیرا در هر لباسی که این قبیله گرایان وابسته ظاهر می شوند یک نمایش کذایی بیش نیست. مگر هدف و ارمان همه این رهروان راه قبیله تقریباً نزدیک بکل صرف

نظر از تفاوت اندیشه ها و ایدالوژی ایشان با خون و گوشت و پست خویش از سیاست قوم برترقیلوی دفاع می کنند.

مردم عام افغانستان صلح و آزادی می خواهند و آرزو مند زیست باهمی با سایر هم میهنان خویش می باشند . همبستگی همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور : اعم از تاجیک ها ، پشتون ها ، هزاره ها ، ازبک ها ... را منحصیث سنگپایه مطمئن حیات اجتماعی در سراسر کشور قبول و گرامی می دارند . سازماندهی و بروز جنایات و جنگ و خشونت از طرف گروهک های بی فضیلت و وابسته بغیر به اصطلاح از نام تبار نمیتواند اراده آهنین مردم ما را نسبت به صلح و ثبات آشتی ملی خدشه دار سازند. مردم افغانستان به امید فردای پرسعدادت نه از طریق جنگ بل از طریق ابراز وجود و حق خواهی مسالمت آمیز بسوی جامعه مدنی در حرکت اند . و با برخورد عقلانی به آینده سیاسی افغانستان صرف از صلح و آزادی حمایت می کنند .

مردم افغانستان بخاطر جلوگیری هر چه بیشتر از آشوب و خشونت و تأمین ثبات و آرامش سراسری در کشور ، خواهان استعفای حامدکرزی و برطرفی تمام اعضای حزب گلبدین بشمول وزراء و دادستان کل ، مشاورین و والیان ده گانه از پست های حاکمیت دولتی هستند . و خواستار اعاده و حیثیت حقوقی و قانونی به شهدای حادثه غم انگیز بغلان میباشند .

دوم - واپسگیری هویت ملی خراسانی (آلمان - اپریل 2008)

هم میهنان نهایت گرامی و گرانقدر نخست از همه ادای ادب و عرض احترام مینمایم . سال نو و بهارنوی سیزده صد و هشتاد و هفت را از صمیم قلب به تک تک شما عزیزان در هر کجای دنیا که هستید شاد باش ، تبریک و تهنیت میگویم . آرزو میبریم که این سال خوشه و گندم ، آغازگر : واپسگیری هویت ملی ، و سال صلح و همزیستی ، آزادی و استقلال در سراسر کشورمان باشد .

مردمان بومی صلحخواه و ترقی پسند وطن ما که متولی حقیقی هویت ملی این سرزمین باستانی هستند و می باشند . سال 1387 هجری شمسی مصادف به سال 2008 میلادی را با حسن نیت ، سال واپسگیری هویت ملی خراسانی در محدوده جغرافیای سیاسی شناخته شده افغانستان اعلام مینمایند .
هویتی که متعلق به همه شهروندان میهن ما بوده و موجب شناسایی اصالت ذاتی شخصیت شخیص هر شهروند این جامعه می باشد .

هویت ملی تبلوری از آن ارزشها و فرآورد های تاریخی ، علمی و فرهنگی گروه ها و لایه های اجتماعی همگون ایست که در یک سرزمین و حدود جغرافیای سیاسی مشترک ، اسم و مکان و هویت

کشوری مشترک ، حاکمیت سیاسی و دولتی مشترک ، منافع اقتصادی و اجتماعی مشترک، زبان سراسری و ملی مشترک و وو تحت نامی نظیر :
ما ایرانی ها ، ما پاکستانی ها ، و ما امریکایی ها ، یا ما خراسانی ها ...
تجسم می یابد .

که تجلی آن ارزشها و فرآوردها در فرآیند رشد و تکامل مؤلفه های علمی ، فرهنگی ، ادبی و اجتماعی آن سرزمین بوسیله مردم اش ،
معرف تثبیت هویت ملی منزلت و مقام شایسته ایشان بوده و باعث عزت
سربلندی غرور و افتخار همه شهروندان آن ملت می گردد .

هدف از اعلام سال واپسگیری هویت ملی خراسانی ، اقدام معقول گام
درست و بجا در راه حل اساسی مسئله ملی در افغانستان می باشد .

حفظ نام وارداتی افغانستان = اوغانستان (اوغان = اوغانی ، افغانی)

بوسیله حاکمان ستمگستر قبيله سالار ، صرف دلالت به بیان هویت
و اعتبار یک اقلیت محدود گروه قومی بنام پشتون های این سرزمین دارد
و بس . پشتون ها هنوز خود از دیدگاه سیر تکاملی ساختار مناسبات

اتنیکی و وجود شاخصه های اقتصادی وابسته به آنها ، نسبت به سایر
گروه ها و باشندگان سرزمین خراسان صد ها سال عقب مانده اند .

و ضرورت است که این ساختار اتنیکی عشایری و قبایلی و کوچی نشینی ،
در یک فرآیند مستمر تاریخی بتوانند بصورت طبیعی مراحل جوشش ،
رشد و ترکیب و تبدیل خویش را به قوم افغان و ملیت افغان طی نمایند که
تا بتوانند به سطح مراحل و مرتبه رشد و تکامل ملیت تاجک و یا ملیت
هزاره و ملیت ازبک برسند .

یا بعباره دیگر صد ها سال ضرورت است که عشایر و قبایل خرد و بزرگ
پشتون ها اعم از ، سدو زایی ، محمد زایی ، اچکزایی ، احمد زایی ،

الکوزایی ، غلزایی ، بارکزایی ، مندوزایی ، زازی و ده ها عشایر

دیگر این قماش با پیشوند های زایی و غیر زایی بتوانند از دید ساختار

اتنیکی و شاخصه های اقتصادی مربوط به آنها با هم جوش بخورند

و ترکیبی از قوم افغان یا ملیت افغان را بدون زایی بسازند و تشکیل دهند.

اما برخلاف سیر متناسب تاریخ با یک برخورد عجولانه سیاسی و غرضدارانه کار آگاهان کشوری بریتانیای کبیر و روشنفکران قبایل پشتون نام بیگانه افغان را در سالهای 1838 م. منحیث حربۀ قدرت سیاسی بنفع جانبین تا امروز بالای مردم خراسان زمین تحمیل کرده اند. مگر بادر و تأسف اظهار نمائیم که: تحمیل این نام به جوهر ذات هویتی باشندگان اصلی این سرزمین که نزدیک به سه حصه نفوس این کشور را تشکیل می دهند کاملاً کدام شباهت و قرابتی ندارد و بیگانه است. و نمیتواند معرفی باشد بر شینیت شی و بر ماهیت و لمیت حقوق سیاسی و شهروندی آنها.

نام افغانستان افزون بر اینکه زائل کننده هویت ملی اصیل خراسانی ساکنان این سرزمین خراسان گردیده، بل این نام از آوان تولدش پیوسته چنین ای که از وجه تسمیه آن هویداست با اوغان و فغان و نالان، گریان، سرگردان، بی خانمان، جنگ و خشونت ظلم ستم تعرض و تهاجم، عقب گرایی تاریک اندیشی بیسوادی و فقر و گرسنگی کوچی گری ووو سر کار دارد.

کارنامه های خشن سیاست اوغانی امیر عبدالرحمان خان که ملیت هزاره را سربرید و این ساکنان بومی خراسان زمین را با غصب جایداد شان به حمالان و مزدوران خیابان گرد و خانه گرد تبدیل کرد، سیاست ترور و اختناق افغانی نادرخان، هاشم خان، شاه محمود خان، شاه ولی خان ظاهرخان و محمد گل خان مومند ووو باری ملیت تاجک و ازبک و ترکمن را از تیغ کشید و زمین های ایشان را بازورو قوت ملیشای مسلح سرحدی وقت تصاحب نمود.

ب

ه ادامه آن سیاست های اوغانی حفیظ الله امین که هزاران روشنفکر تاجیک هزاره و ازبک و حتا پشتون مخالف خود را در آسیاب سوسیالیزم قلابی اش ریزه ریزه نمود، بتعقیب آن گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی جهت حفظ حاکمیت قبیله با شعار دفاع از اسلام، اوغان و اوغانیت طبق آمار ثبت شده رسانه های خبری وقت آلمان با پرتاب راکت های خوشه ای اش 46 هزار شهروندان بی گناه کابل را زیر خاک فرو برد. امیر المومنین ملا محمد عمر که هنوز در خمار و کیف حفظ و استقرار سیاست و حاکمیت دو سره قبیله توظیف است از ریختن خون انسان جامعه ما بسنده نکرده است و در راه جاویدانگی اوغان و اوغانیت در سایه شیر و کونار شمشیر میزند.

آقای حامد کرزی سلطان مطلقه اوغانستان با جامه گویا اسلامی و شعار دموکراسی و با گویندگی انگریزی با حمایت بزرگ زرمایه با گروهک های همپارش یکجا راه اسلاف خویش را آسفالت می کنند. و بر اثر تطبیق سیاست حفظ منافع سیاسی و اقتصادی سرمایه و قبیله اوغان، این خطه جغرافیایی سیاسی قلب خراسان زمین را به پرتگاه نیستی رسانده است. هر روز خون مردم ما می ریزد و بیکاری و در بدری فقر و گرسنگی از زمین تا به هوا بیداد میکند. و این آقاییون دولتی و سیاسی اوغان خواه تحت نام اوغانیت از یکسوم مصروف از دیاد تولید شاه دانه کونار و مواد مخدر، از سوی دیگر تیرتیز بدست درخت تنومند زبان و فرهنگ و ادب باستانی مردم خراسان را آشکارا از بیخ و ریشه می برند

برادران و خواهران خراسان زمین بهتر است که بیدار شویم بدانیم که با اراده خلل ناپذیر و صادقانه، تعویض حاکمیت قبیله به حاکمیت قانون و ایجاد نظام سیاسی پارلمانی، احیای تثبیت هویت ملی خراسانی مان، همه از راه مبارزه مسالمت آمیز سیاسی و فرهنگی آگاه، در یک جبهه جنبش دموکراتیک متمرکز و متشکل امکان پذیر است. و با تغییر بنیادی

راهکارها و اسلوب و اساسات عمل مشترک سیاسی راهبردی، اندیشه گروه‌ها و نیروهای سیاسی آزادی خواه و استقلال طلب مبنی بر حل اساسی مسئله ملی در افغانستان قابل وصول می باشد.

با درود فراوان به شما همشهریان گرامی: هزاره ها، تاجیکها، ازبکها و نورستانی ها و پشتونهای صلحجو و مترقی و سایر گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی کشور. شما خود خوب میدانید که هویت ملی عزت و اعتبار و افتخار شمایان در سده اخیر، از طرف رهبران مرکز گرای قبیله تحت نام افغانی و افغانستانی دزدیده شده و آن هویت دیگر وجود ندارد ما همه در یک حالت بی هویتی محض زندگی مینمایم.

با خطر احیا و واپسگیری این ارزش ذاتی نام، غرور و افتخار و شرف و عزت باستانی و همگانی ما صرف عمل قاطع بدور از آلودگیهای مادی ضرورت است. نه؟؟؟ معامله سیاسی و مداحه سرای، مبنی بر اخذ قدرت و دستiaزی به شهوت و چوکی دارایی دنیایی.

به شیر پاک مادران شریف تشنه به صلح قسم بخوریم و با اراده آهنین و استوار در راه تثبیت هویت ملی سراسری (خراسانی) مردم خویش گام بگذاریم. گام صادقانه اخلاقی و انسانی. این است راه احیای عزت و افتخار و راه آزادی از قید سرمایه، راه صفا و صمیمیت، راه همجوشی ملی، راه استقلال و خود ارادیت و راه قطع جنگ و خشونت.

ما سال نوی 1387 هجری شمسی را چنانچه که شایسته گفتن آمد با صدای رسای حق خواهی سال واپسگیری هویت ملی خراسانی قبول و اعلام میداریم. و از تمام راهروان راه صلح و همایشی ملی اعم از خردمندان، آگاهان سیاسی و دولتی، فرهنگیان و پیش کسوتان شعر و ادب حوزه فرهنگی خراسان زمین و از کلیه رسانه های اطلاعات جمعی و نهاد های دولتی و فرهنگی مختلف احترامانه خواستاریم که بعد از این شهروندان افغانستان را با عزت و افتخار نه افغانی و افغانستانی بلکه به اسم اصلی ایشان یعنی: هزاره خراسانی، تاجک خراسانی،

پشتون خراسانی ، ازبک خراسانی ، ترکمن خراسانی ، نورستانی خراسانی ، هندوی خراسانی ، پرچم خراسانی ، سرود ملی خراسانی ، موزیک خراسانی ، ترانه های بهاری خراسانی ، فرآورد های آموزشی و معرفتی خراسانی ، غذاهای خراسانی ، لباس ملی خراسانی و ده ها واژگان وابسته به آن را تا آن مرتبه یاد نمایند و بکار گیرند که راه را برای ایجاد کشور خراسان و تثبیت هویت ملی ، ملت رفیع خراسانی هموار سازند .

همان قسمیکه در صد سال اخیر حاکمان قبیله آهسته آهسته با امکانات قدرت دولتی نام افغانستان تازه واردر را جانشین نام خراسان پیر ساختند . حال دیگر آن زمان نیست که حکومت برای مردم نام و هویت ملی تولید و یا تعیین کند بلکه خود مردم بدور از اراده دولت متولیان اصلی فرهنگ و هویت ملی خویش می باشند .

با این ارمان که نام و هویت خراسانی چیستی حقیقت ذات ساکنان این مرز بوم را بیان می کند و به جوهر ذاتی آنها هم آمیختگی عینی دارد . ما در روشنایی تجربه تاریخی کشور مان از همین امروز نام خراسان و خراسانی را در هر کلمه جاگزین نام افغانستان و افغانستانی خواهیم نمود . و از این طریق میتوانیم با هویت ساختگی و وارداتی اوغانی برای همیشه وداع نمایم .

با نام خراسان و خراسانی شهروندان میهن ما نصیب هویت فرهنگی یک هزار و پنجاه ساله این خطه باستانی می شوند که در بستره آن بزرگترین علما فضلا شعرا دانشمندان و خردمندان شهری ظهور نمودند و فرآورد های نابی در عرصه های علوم دینی ، عقلی ، طبی ، حکمت ، ادب و شعر و و و به جهان بشریت از خود بجا گذاشتند که امروز باعث افتخار و سربلندی ما و جهانیان می باشند . که بیان آنها با ایجاز کامل در مجموعه فکری دیگری به مردم میهن و راهروان راه احیاء کشور و ملت و هویت خراسانی تقدیم می گردد .

سوم - نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی زلمی خلیل زاد ، حامد کرزی و اخلاف آن (می 2008 میلادی)

مرام از تحریر و گزارش مسایل زیر ، معرفی برخی از حقایق عینی تاریخی و سیاسی حال و گذشته میهن ما می باشد . که شناخت این حوادث و راهکار های سیاسی ما را در تعیین راهبرد سیاسی مبارزات حق خواهی و ابراز وجود یاری و مدد می رساند .

میخواهیم که نسلهای دگر اندیش و تیز بین جامعه ما در قرن بیست و یکم از تجارب دست داشته مهم فرهنگی ، تاریخی ، سیاسی و اجتماعی کشور خویش آگاهی درست و عقلانی داشته باشند . زیرا بدون دانستن و فهم لازم از حوادث تاریخی دور و نزدیک ، نمیتوانیم حال و آینده را درک و پیش بینی کنیم و روند همبستگی و خود آگاهی ملی را تسریع بخشیم . همین وجود حکومت خود محور تک قومی و تحمیل جبری نا آگاهی ملی و تحریف شعوری وقایع سیاسی و تاریخی کشور بوسیله حکام تبارمنش در دوسده اخیر بوده که زمینه های همجوشی ملی را میان شهروندان تحت ستم ، سد واقع شده و جلو شکل گیری جنبش همبستگی و آزادیخواهی علیه این حاکمان ستمگستر وابسته بغیر را گرفته است .

عصر ما عصر پیدایی خود آگاهی ملی ، استقلال و آزادی و تعادل حقوق شهروندی ست . نسل نوگر کشور با شناخت رسالت تاریخی از عصر خویش ، دارد که با آموزه های عمیق از دست آورد های قدیم تاریخی و عظمت فرهنگ باستانی ، علم و حکمت و ادب چند هزار ساله میهن خراسانی ما ، خود را مسلح میسازند . و در فراسوی استفاده بری از تبلیغ و ترویج و پخش حقایق عینی تاریخی بوسیله رسانه های جمعی

، تار نماهای ماهواره ای و درک علمی از دست آورد های علوم بشری و دستیابی به فرهنگ جهانی بسمت کمال و خود ارادیت در حرکت اند . با بیان این آموزه آرزو داریم که نیرو های سازنده وطن ما با چنین درک و اندیشه علمی از گذشته و حال بتوانند صاحبان اصلی و دلسوز این کشور را بشناسند. و با نیرو های بد خواه قسم خورده و متعرض و بی تفاوت و ویرانگر این وطن نیز معرفی گردند. و درک نمایند که کدام یکی از تبار و ملیت و قوم و لایه های اجتماعی و گروهی ، بومی و مهاجر این خطه باستان به صلح و آزادی و همبستگی ملی استقلال و تمامیت ارضی کشور علاقه داشته و دارند .

و کدामी از ایشان اعمار ابداع و تولید می کنند و کدामी از آنها وطن پرست و متعهد به منافع ملی و طرفدار سازندگی جامعه خویش اند . و کدام ها عقب گرا وطن فروش ، معامله گر ، اجیر دست بسته و بی اراده ، بیگانه منش خوشنترزا ، آتش افروز غاصب و آدم کش و بد نیت هستند. کنون با درک دوربنای سیاست آمریکا و مجامع بین المللی در قبال افغانستان و منطقه و ازدیاد پی در پی نیرو های نظامی حافظان صلح ملل متحد بدون موافقت دولت و تائید پارلمان در افغانستان واضح می شود که **مشروعیت حاکمیت ملی کشور** ما در مدت هفت سالی که گذشت تحت سوال قرار گرفته است . بویژه با تغییر سیاست آمریکا بعد از اجلاس سران ناتو در بخارست " ... مقامات آمریکایی می گویند که هفت هزار سرباز دیگر را برای جبران کمبود نیرو های ناتو در افغانستان به این کشور می فرستند . به گزارش سرویس بین الملل آفتاب ، موضوع اعزام سربازان بیشتر ایالات متحده آمریکا قبلاً برنامه ریزی شده و با فرستادن این نیرو ها شمار نیرو های آمریکایی در افغانستان نزدیک به 40 هزار نفر می رسد. « رابرت گیتس » وزیر دفاع آمریکا گفت که این کشور میتواند فسرماندهی نیرو های ناتو را در جنوب افغانستان به دست گیرد

... " (1)

خوشا که مردمان آزادی خواه میهن ما کمک های اقتصادی و فرهنگی مجامع بین المللی در رأس ایالات متحده آمریکا را بدیده قدر مینگرند . مگر معکوساً با طرح یک جانبه هر نوع سیاستی که ازدیاد نیروهای جنگی خارجی در افغانستان (خراسان) را تقویت بخشد و رول دفاعی ارتش ملی خودمان را نادیده گیرد و کشور و منطقه را به باشگاه نیروهای نظامی کشور های صنعتی تبدیل نماید کاملاً مخالف می باشند .

و بخاطر جلوگیری از عواقب منفی تحقق سیاست نظامی جهان صنعتی ، این مردم صلح خواه از دولت افغانستان آرزو دارند که به آزادی و تفکیک قوای سه گانه موافق به مفردات قانون اساسی متعهد باشد . و دست متعرض خویش را از مزاحمت های از قبل سنجیده شده علیه پارلمان افغانستان باز دارد . بدون دست درازی ، سنگ اندازی و ریا کاری بگذارد که نماینده های پارلمان با حسن نیت به آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور اندیشه کنند و طرح دور اندیشانه جدول زمان بندی خروج پاسداران صلح سازمان ملل متحد از افغانستان را بتصویب رسانند . و مشروعیت بود و نبود این نیروهای حافظ صلح را قانونی سازند . و دور بنای مشروعیت حاکمیت ملی را از راه حقوقی و قانونی ضمانت نمایند .

اینکه ما اسمای دو نفر آقاییون « حامد کرزی ، زلمی خلیل زاد » را در فوق متذکر شدیم چه مناسبتی با بحث روان دارد . شفاف میتوان گفت که برداشت های نا تحریف شده حوادث عینی تاریخ ، مارا رسالت می بخشد که در این مقطع زمان ماهیت ضد مردمی حکومت دست نشانده وابسته به بیگانگان ، قبیله گرا و تمامیت خواه حاضر و گذشته اسلاف ایشان را بمردم خویش معرفی نمائیم . که این افراد و گروه های وابسته به آنها در فرآیند تاریخ به همین منوال یکی پی دیگری به حمایت و پشتیبانی نهاد های بین المللی سود جو جهان صنعتی خلاف اراده و آراء مردم به اهرم قدرت کشور ما نشانده شدند و با تعقیب سیاست جنگ و خشونت ،

خود ، خانواده ، کشور و مردم را تاکنون یکسره به خاک و خون کشانیده اند. باید مردم ما این حقایق تاریخ را بدانند و بدخواهان و دوستان این خاک مرد خیز را شناسایی کنند .

شبه ای شایعه ، بگونه تبلیغ از طریق نهاد های اطلاعات جمعی برون مرزی غرب صنعتی و درون مرزی وابسته به حاکمیت حاکی از آنست که زلمی خلیل زاد ، حامد کرزی میخواهند که در مسابقات دوش انتخاباتی بعدی ریاست جمهوری برای افغانستان بکمک وسایل مدرن سپورتنی آمریکا و بریتانیا شرکت نمایند . این نوع تبلیغات شایعه گونه و سردرگم ولی پلان شده ازمجاری وابسته به غرب در گام های آغازین نحوه آزمایشی ست برای بررسی ذهنیت ها و عکس العمل های مثبت و منفی مردم درمورد افراد فوق الذکر . ما با پذیرش احتمالی این شایعه در پهلوی هزاران هزار شهروند دگراندیش ، صلح خواه و آزادی پرور میهن با ادای ادب و عرض احترام به آدرس این آقایون با آواز بلند میگوئیم که مردم حالا این مسئله را از اوراق تاریخ کشور خویش آموخته اند که هیچ تفاوتی بجز تفاوت زمانی میان همرنگی اهداف سیاسی ، و ماهیت تمامیت خواهی خونی و ذاتی شما و اسلاف شما : احمد خان ملتانی ، امیر دوست محمد خان ، امیر عبدالرحمان خان ، نادرخان دیره دونی ، ملا محمد عمر ، و دیگر رهروان این خط وجود ندارد.

از « الف تا ی » این چنین افراد تا زمانیکه در اریکه قدرت قرار ندارند رفیق ، دوست مهربان دموکرات و یا مسلمان صادق و ده ها ویژگی های فضیلتی سیاسی و اخلاقی انسانی را در امر همزیستی و همبستگی ملی شرافت مندانه بدون ظاهر فریبی از خود نشان میدهند .

بد بختانه وقتیکه در رأس مدیریت سیاسی دولت و حاکمیت قرار گرفتند آنگاه به هرنحوی که میشود پایه های حاکمیت شوونیزم قبیله را مستحکم می سازند .

این اسلوب در فرآیند تاریخ مسلسل تکرار گردیده و برای حکومت کردن روشنفکران (افغان) خیلی مفید واقع شده زیرا با حفظ و تقویه سنت قبیله میتوان جامعه را در تاریکی و خشونت و جنگ نگهداشت و جلو رشد و ترقی صلح و ثبات را گرفت.

آنگاه این فضای تاریک و خشونت را زمینه ساز شرایطی برای روشنفکران قبیله بوده که در معادلات معامله گری برونی با نهاد های سرمایه داری سود جو در مقاطع زمان تحت عناوین مختلف و آخرین بار تحت نام مبارزه علیه تروریسم بین المللی و مبارزه علیه تولید و ترافیک مواد مخدر و... عمل گردیده و مورد استفاده ناجایز و سوء قرار گرفته ، و جوی خون ، جنگ و خشونت را روان نگهداشته است . بناً ما اعتقاد داریم که مردم ما دیگر به شعار های میان تهی صادراتی دروغین افراد وابسته به منافع بیگانه گان باور نخواهند کرد . و آرای خود را در زمانش ، به شهروند بومی ای خواهند داد که ، حفظ ارزشهای استقلال و تمامیت ارضی میهن ، منافع ملی ، آزادی و صلح و عدالت اجتماعی در دنیای احساس اخلاقی ، در خون و پوست و گوشت وی یکسان جریان داشته باشد.

اینک جهت روشنائی مسئله و شناسایی عمل سیاسی رهبران شوونیسم قبیله در آئینه تاریخ افغانستان (خراسان زمین) صورتی از راهکار های خود محوری قومی و تمامیت خواهی آنها را در مقاطع زمان با ایجاز کامل به معرفی می گیریم .

حامد کرزی

1 - حامد کرزی مانند اسلافش در یک برنامه از قبل تائید شده با همسویی اندیشه ظاهر شاه و « حزب افغان ملت » از طرف بریتانیا و ایالات متحده امریکا با کمک همتبارش زلمی خلیل زاد نماینده خاص

رئیس جمهور جورج بوش بدون اخذ رای اکثریت آرای مجلس در کنفرانس بن ، به صحنه قدرت سیاسی افغانستان آورده شد . و در مراحل مختلف با نمایش صوری انتخاباتی بدون اخذ رای آراء مردم در سایه مطبوع نهاد های بزرگ سرمایه بمقام رهبری دولت جمهوری اسلامی افغانستان نشانده شد .

2 - جرگه بزرگ نیز تحت خیمه قدرت خلیل زاد سفیر کبیر و نماینده خاص ریاست جمهوری امریکا در کابل تدویر یافت ، و خلیل زاد آشکارا به دخالت در روند بحث ها و تصمیم گیری ها می پرداخت و آن ها را در مسیر مورد نظر خود هدایت می کرد . که در نتیجه او و آقای کرزی موفق شدند که مانند رهروان راه قبیله با حيله ونیرنگ غیر صادقانه و با جملات میان تهی تهدید ، و وعده تطمیع ، برخی از نماینده های جرگه بزرگ را فریب دادند و با نمایش قدرت نیروی نظامی امریکا ، جبراً سندی ناجوری را بنام قانون اساسی بالای نمایندگان مردم به تائید رساندند . که با این عمل از دید حقوقی مشروعیت حکومت و قانون اساسی را تحت سوال بردند ، مگر از نگاه زور قانون جنگل حاکمیت تک محوری قوم افغان خود را بار دیگر صیغه حقوقی بخشیدند .

قانون اساسی مریض و دست خورده ای که در آن مقام شایسته زن (مادر) و ارزش های حقوق مدنی شناسایی نگردیده و حق مشارکت متعادل در حاکمیت سیاسی برای مردم داده نشده و از نگاه تفویض حق و حقوق ، در آن صلاحیت رئیس جمهور کرزی منحیث یک شاه مطلق العنان قرون وسطایی تسجیل گردیده ، که با چنان رسوایی و جنگ و دعوای بیست و دو روزه میان نمایندگان منتصب و منتخب مخالف و موافق سرانجام این (به اصطلاح) میثاق ملی بالای مردم میهن ما تحمیل گردید .

کنون دولت حامد کرزی با استفاده از این قانون (2) ناقص خود ساخته ، بشیوه امیر دوست محمد خان و امیر عبدالرحمان خان حاکمان و شهرداران ووالیان و فرماندهان جز و تام های دفاع و امنیه ولایات را از سریر آوردگان قبایل و عشایر تباری پشتونهای خودش انتصاب وبه ولایات و محلات صادر می نماید. جای بسا تأسف است که هنوز هم در قرن بیست و یکم ، سنن منسوخ اداره و زنجرهای استبداد قبیله سالاری و تک محوری قومی بر توده های مردم ما بیداد میکند .

3- بعد از این همه ، هزینه بالا و پرداخت مخارج مراسم تاجگذاری و لباس پوشی های از نوع فشن شوی دموکراسی و ظاهر فریبی اسلامی ، بالاخره دست آورد شرم آور جناب رئیس جمهور حامد کرزی که بیان ماهیت تلون سیاسی اش را برجسته می سازد 95 در صد تولید هیروئین جهان در سال 2006 میلادی در افغانستان می باشد . و طبق گزارش محترمه عالییه ابراهیم زی رئیس بخش روانی وزارت صحت عامه مورخ 19 ثور 1387 خورشیدی برابر به 8 مارچ 2008 میلادی در کابل به خبر گزاری صدای افغان گفت : " بر اثر مشکلات اقتصادی و بیکاری در افغانستان 80 در صد مردم این کشور به بیماری روانی مبتلا هستند . "

(3)

سواى آن هزاران هزار مادران و پدران و خانواده های بی وسیله در سراسر کشور به سفره خشکین غم و درد نشسته اند . اشک می ریزند و نفرین به این سیستم سیاسى دست نشانده ، بی برنامه ، بی مروت و بی فضیلت می فرستند .

اما حامد کرزی مانند گذشته گانش که عشق به قدرت ارمان مقدس شان را می سازد و بدور از عاطفه و رحم قلبی با طنی برای انسان با این همه رسوایی و بی کفایتی که عاید حالش می باشد به عوض استعفاء از مقام و جلالتش و ابراز معذرت و عذر خواهی از مردم و ندامت و توبه کشیدن در برابر آنها بار دیگر تصمیم کاندیدای دوباره خویش را

در انتخابات بعدی ریاست جمهوری زمزمه مینماید. اگر اصالت داریم ، شرم داشتن فضیلت است حیا داشتن کرامت.

نقش زلمی خلیل زاد

زلمی خلیل زاد اصل و نسب « پشتون » دارد، و خانواده اش از جنوب کشور بنا بفرمان های حکام تمامیت خواه همتبارش به ولایت مزار شریف در جمع ناقلین مسکن گزین گردیده اند. تحصیلات عالی خود را در سالهای 70 میلادی در دانشگاه امریکایی بیروت و بعد در دانشگاه « شیکاگو سنتا » به پایان رسانید.

یکی از عوامل سرسپرده ای که نقش ویژه ای در اجرای مأموریت های کاخ سفید در کشور هایی که مورد تهاجم و تجاوز آمریکا در منطقه واقع شده اند دارد، همین « زلمی خلیل زاد پشتون تبار آمریکایی » است. از سال 1985 تا 1989 خلیل زاد مشاور ویژه معاونت وزارت خارجه آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق بود. که با مشوره های شعله افروزانه ضد انسانی اش راهکار حمایت سود جویانه ایالات متحده آمریکا را از سیاست متعرضانه صدام حسین در جنگ ایران و عراق بنمایش گذاشت . " که حاصل دست رنج سیاسی اش در این جنگ بیش از (500000) نفر نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی از ج — انب ایران ، و بیش از (375000) نفر نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی از جانب عراق تلفات بوده است " (4)

هم زمان با وظایف فوق ، وی چند وقتی نیز مشاور شرکت نفتی «اونیکال » بود. از جمله مشاوران این شرکت، یکی هم حامد کرزی بود که بعد ها خلیل زاد قسمی که گفته آمد در گماردن و انتصاب وی به ریاست دولت افغانستان در کنفرانس بن نقش اصلی را بازی کرد.

خلیل زاد در ایجاد و تمویل حرکت طالبان از طریق شرکت نفتی اونیکال و سایر منابع سیاسی و نظامی برون مرزی نقش تعیین کننده داشت .
 وبه "طالبان به عنوان نیرویی نگاه میکرد که بنیادگرایی اش از جمهوری اسلام ی ایران کم خطرتر است و قادر است صلح و ثبات را به افغانستان باز گرداند." (5)

وتلاش بخرج داد که تا حکومت بیل کلنتون را معتقد سازد که امارت طالبان را برسمیت بشناسد .

اینکه چقدر انسان های بیگناه بر اثر اعمال سیاست دوسره طالبانی یعنی تطبیق اسلام ستمگستر و تحکیم حاکمیت قبیله در افغانستان کشته و زمین و مزرعه شان غصب و یا سوختانده میشد با تأسف که آقای خلیل زاد را متأثر نمی ساخت.

بگونه مثال حتا در ولایت مزار شریف گویا ؟ زاد گاه خود آقای خلیل زاد ، طاعون طالبان در ظرف 48 ساعت زیاده از (8000) انسان خراسانی را به امر امیر المومنین ملا محمد عمر افغان بقتل رساندند . مگر آقای خلیل زاد افغان و ظاهر شاه مخلوع افغان هردو بانی مستقیم و غیر مستقیم طالبان از حادثه غم انگیز قتل عام مردم ولایت مزار شریف ، اندوهگین نشدند ، غم شریک ِ درد ماتم دیدگان نگردیدند ، برخلاف با تبختر خاص از طریق رادیوهای بین المللی وابسته به نهاد های سود جویان سرمایه ، این عمل ناجایز حیوان منش و ضد انسانی طالبان را یک پیروزی تحکیم قدرت قبیله ، گویا بنفع ثبات و امنیت در افغانستان خواندند معرفی و اعلام داشتند .

"خلیل زاد عضو گروه محافظ کار « پرورّه قرن آمریکای جدید» نیز بود که در سال 1998 در نامه ای به بیل کلینتون خواهان آن شد که آمریکا بدون توجه به آرای سازمان ملل و با توسل به نیروی نظامی ، حکومت صدام را براندازد.

که این نامه را علاوه بر **خلیلزاد**، کسانی همچون «**ولفویتز**»، «**دونالد رامسفلد**» سابق وزیر دفاع آمریکا و مشاور ارشد وی یعنی «**ریچارد پرل**» نیز امضا کرده بودند.⁽⁶⁾

که بعد این برنامه ای جنگی در زمان ریاست جمهوری جورج بوش به منصفه اجرا گذاشته شد. که بر اثر تعرض آمریکا به عراق رئیس جمهوری صدام حسین، خانواده و مردمش به خاک و خون یکسان گردید. دست آورد شرمگین برنامه جنگی ضد حقوق بشر **زلمی خلیل زاد** و همقطاراناش کشتن صد ها هزار انسان بیگناه در عراق به خون غلتیده، چیز دیگری نیست.

طبق آمار "موسسه نظرسنجی انگلیس در سپتامبر سال دو هزار و هفت شمار تلفات غیرنظامیان را در **جنگ عراق یک میلیون و دو صد هزار تن برشمرد** رقمی که با گزارش اولیه **لست نشریه پزشکی انگلیس** مطابقت دارد.⁽⁷⁾

سوال اینجاست که چرا رهبران تک تبار قبیله افغان در خدمات اجتماعی و فعالیت های سیاسی و یا در هر سمتی که توظیف هستند نزدیک به کل همه یکسان به احساس اخلاقی و حسن نیت و کرامت انسانی آنقدر تمکین نمی گذارند. و پیوسته جهت رسیدن به آلودگی های مادی، قدرت و شهوت از گزینه جنگ و خشونت و شمشیرتبعیت می کنند؟ زیرا احمد خان ملتانی پدر بزرگ این ها در سال 1747 میلادی نظام افغانی را با جنگ اشغال و غارت در خراسان زمین بنا نمود و از آن زمان تا امروز است که نزد اخلاقی :

«شمشیر» حرف اول را می زند. بقول حبیبی :

(تاتوانی تکیه بر شمشیرکن

قصرملت را برآن تعمیر کن)

احمد خان ملتانی

در جریان لشکرکشی نادر افشار (1732 - 1747 م.) به هندوستان ، احمد خان ملتانی در این نبرد فرماندهی گروه پشتون ها را به عهده داشت . نادر افشار این فاتح پنجاب و قتل عام کننده دهلی بهنگام بازگشت از هند بکشورش بصورت مخفیانه زمانی به قتل رسانیده می شود که غنایم بیشمار جنگی بسرحدات فارس میرسد .

" ... سربازان فرمانده احمد خان ملتانی در این موقع مسؤول کاروان خزانه و غنایم میباشند. او بمجردیکه از مرگ نادر افشار باخبر میشود همرا با افراد خویش کاروان غنایم و خزانه شاهی را غصب مینمایند. او با غنایم و خزانه بدست آورده تمام روسای مهم افغان و بلوچ را خریداری نموده و باتفاق آرا بحیث شاه درکندهار تاجگذاری میکند. جریان 26 ساله پادشاهی احمد خان بدون وقفه در اشغالگری شمشیر زنی و غارت میگردد. او سردهسته دزدانی بود که ویران کرد، غارت نمود و تابع اراده پشتیبانان و پیروانش بود .

وبطور مکرر خزانه خویش را با هجوم متوالی هند پُر نموده و با اشغال مناطق دیگران، یک خط مشی یا نحوه زندگی را برای جاه طلبی اشراف حریص و تجملی خویش میگشاید. به اینترتیب تمام حیات و زندگی احمدشاه در اشغال و غارتگری سپری می گردد.

او برای قوم بیقرار و بیقانون خویش، شغل اشغالگری و برای اشراف بی ثبات و جاه طلب خویش ساحاتی حاصلخیز برای ارضای امیال آنها فراهم مینماید. قرار معلوم ، همتیارانش بطور مداوم کسانی بوده اند بی قانون، بیقرار و جاه طلب و مردمانی بوده اند حریص ثروت (پول پرست)، بدون اینکه کار صادقانه برای بدست آوردن آن انجام دهند. " (8)

تیمور شاه

احمدخان ملتانی در 1773 وفات میکند و ولیعهد مورد نظر او، تیمور پسر دومش، جانشین او میشود. "اولین اقدام شاه جدید، سرکوب مخالفت برادر بزرگش (سلیمان) بواسطه کور ساختن او میباشد. سلطنت تیمور در تضاد کامل با سلطنت پدرش است. زیرا تهاجمات نظامی مکرر، جنون خزانه و ثروت، اقدامات بیقرار و الحاق دوامدار قلمروهای دیگران که خصلت پدرش بود، به زندگی تجملی و عیاشی خانوادگی، به خنیاگری دربار و به کبوتر بازی و خروس جنگی تبدیل میگردد." (9)

تیمور یک عیاش و شهوت ران منفور شده در میان مردم مشهور شده بود. و بقول میر عبدالکریم بخاری: وی در حرمسرایش «300 زن و کنیز داشت و در ضمن هر هفته یک دختر باکره به حرم شاه افزوده می شد. با این آرمان او در مدت زمان پادشاهی اش که معادل به 1040 هفته میشود توانست که یک هزار و چهل دختر جوان باکره نو ورود به حرم را بدبخت و سیه روز سازد. اینست نیت نفسانی کردار و رفتار پدر و پسر که یکی با شمشیر غارت سرمیبرد و دیگری با شمشیر شهوت. (10)

چه خوش گفته ابو شکور بلخی:

درختی که تلخش بود گوهر را

اگر چرب و شیرین دهی مرورا

همان میوه تلخ آرد پدید

ازو چرب و شیرین نخواهی مزید (11)

منابع و مأخذ

- (1) برگرفته شده از سایت : Aftab News
- (2) - مولوی : کاملی گر خاک گیرد زر شود ناقص از زر برد خاکستر شود.
- (3) برگرفته شده از اخبار سایت آریایی : پنجشنبه 19 ثور 1387 خورشیدی برابر با 8 می 2008 میلادی .
- (4) نگاه شود به سایت یاد ما :
- /yadema.wordpress.com/2007/09/22
- (5) رجوع شود به سایت باشگاه : www.bashgah.net/pages-674.html
- و به نقل از سایت اینترنتی «ایران امروز» و روزنامه آلمانی «تاتس» و «فرانکفورتر روند شاو»
- (6) همانجا : www.bashgah.net/pages-674.html -
- و به نقل از سایت اینترنتی «ایران امروز» و روزنامه آلمانی «تاتس» و «فرانکفورتر روند شاو»
- (7) رجوع شود به سایت : -
www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=10
0934039871 - 26k
- (8) برگرفته شده از : کتاب « نژاد های افغانستان » ، تألیف : ایچ . دبلیو . بیللو نویسنده مشهور انگلیسی ، سال چاپ 1880 ، فصل سوم ، ترجمه سهیل سبزواری .
- (9) همانجا : کتاب « نژاد های افغانستان » ، تألیف : ایچ . دبلیو . بیللو نویسنده مشهور انگلیسی ، سال چاپ 1880 ، فصل سوم ، ترجمه سهیل سبزواری .

-
- (10) جهت معلومات بیشتر رجوع شود به : اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی ، نوشته این قلم ، : چاپ اول بنگاه انتشارات میوند کابل ، سال 1382 خورشیدی ، ، ص 52 تا 60 .
- (11) شعراز بوشکور بلخی رجوع شود : به تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد اول ، ص 404 .

سوم - ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی (دسمبر 2008 میلادی)

اخیراً در سایت آریائی مشتی از کلمات بی روح و سرد و بدور از حقایق علمی و مفاهیم نظریات و ضرورت وجودی ، گویا ؟ از جانب بولتین خبری آزاد افغانستان ، زیر نام « دیدگاه ها و نظریات علی احمد جلالی » بنشر رسیده است .

از فحوای مفاهیم نظریات این برنامه واضح می شود که محترم آقای جلالی میدان را خالی و آسمان بخت ممکنات خود را از سمت گماشته گانش آبی دیده با احساس از خود راضی به قسم خیلی ماهرانه از نام (شخصیت برانزده ملی و سیاسی افغانستان؟) سربلند نموده ، با یک نگرش ذهنی گرایانه و غیر واقعی بگونه ای که خواسته خط مشی سیاسی و انتخاباتی خود را با این شیوه به آگاهی مردم برساند .

آقای جلالی در بخش آغاز برنامه خویش سخن از « ملت افغانستان ؟ » شروع می کند و بعداً به شکل خیلی جسورانه بدون اینکه :

به موقعیت و ضرورت وجودی و اهمیت سیاسی ، اقتصادی ، علمی و فرهنگی زبان فارسی اشاره کرده باشد ، و یا در مورد ساختار غیر متجانس و نا همگون انتیکی و قومی کشور و معرفی راهکار های علمی در ایجاد ملت یک پارچه بیانی نموده باشد ، یا در باره نقایص زشت سیاسی و ضد انسانی و ضد منافع همگانی قانون اساسی موجود ساخت قبیله گرایان و حامد کرزی و تیم اش تماسی حاصل کند ، یکسره بدون تعمق ، سطحی گرایانه ، تهی از ماهیت معنایی ، با کلمات انتزاعی -



بازی کرده بسمت عطش مفرط قدرت خواهی اش در جاده جاویدانه سازی « من » کم رنگ به پیش می رود .
ما با رسالتی که در دفاع از منافع و حقوق و آزادی های مردم خویش داریم ، خواستیم روی برخی از مسایل تحریف شده در برنامه منتشره ای آقای جلالی به باز نگری و تأمل بپردازیم .

اول : در مورد نامگذاری به اصطلاح : " « ملت افغانستان » "

جلالی ؟ !!! جلالی صاحب خوب آگاهید که در کشور ما ملت وجود ندارد . بلکه در کشور ما بیشتر از بیست گروه های ملیتی قومی و مذهبی اعم از ملیت تاجیک ، ملیت هزاره و ملیتهای ازبک و ترکمن و نورستانی ، بلوچی و عشایر و قبایل افغان و غیره وجود دارند . و هم چنان قابل یاد آوری میدانیم که عشایر و قبایل افغان ما از دید رشد مناسبات انتیکی و تاریخی و رشد اشکال شعور اجتماعی ، هنوز در سطح پست تکامل گیر مانده اند و ده ها سال دیگر ضرورت دارند که از این مرحله تاریخی عبور کنند و از بلای کلمه قرون بدوی و عقب مانده « زی » : (بارک زی ، مندو زی ، زا زی ، الکو زی ، محمد زی ، احمد زی ، سـدو زی ، غـیل زی ، و « زی » و « زی » و « زی ») رهایی یابند .
و بعد در آن مرتبه رشد بتوانند راه مناسب تکامل خویش را مانند دیگر ملیت های باهم برادر کشور که این روند کمال را صد ها سال پیش سپری کرده اند ، بسوی تشکیل یک ملیت واحد بدون « زی » نائل آیند .
اینکه شما و امثال شما در زیر درخت بنگ زرمایه و غرق خمار قدرت دیده و دانسته خود را فریب میدهید و هویت خراسانی یکهزار و پنچصد ساله اخیر شهروندان کشور ما را نا جوانمردانه می دزدید و با نام وارداتی ساخت برتانیای کبیر به اصطلاح « ملت افغان » آنرا گره میزنید ، به این معناست که عاقلانه و ناعاقلانه این تحفه استعمار کهن را گرامی دانسته از « حل اساسی مسأله ملی در کشور ما »

کنار میگزیزید. و از سورت ساخت ملت یک پارچه خراسانی میترسید. بدون ارجگذاری به آرمان مقدس صلح و آزادی، حقایق واقعی تاریخ میهن را کتمان مینمایید. و در اطاعت از اغراض ثروت و قدرت چند روزی در جامه دیگری نان لواش از نفسانی خویش را میخواهید. و در تنور داغ آه و ناله بیوه زنان و یتیمان وطن، بدور از احترام به نجابت انسان ظالمانه به پختن میگیرید.

دوم: در مورد بی اعتنای جلالی به زبان فارسی ؟ !!! در برنامه شما بدون توجه به اهمیت و شایسته سالاری مقام زبان فارسی و نقش قاطع و سازنده آن در همایشی و همگرایی و تفاهم سراسری میان مردم ما و بویژه در عرصه رشد و تکامل اشکال شعور اجتماعی و اقتصاد و فرهنگ و حکمت و علوم، در داکه! بی اعتنا از شناخت این ارزش هویتی فرهنگ همگانی شهروندان میهن ما و ارونه طفره رفته اید.

محترم آقای جلالی شما خود خوب میدانید و تاریخ نیز گواهی میدهد که زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی زبان سراسری و رسمی ملتها، دولت ها، و دودمان های مختلف اعم از ... ساسانی ها، طاهری ها، صفاری ها، سامانی ها، غزنوی ها، سلجوقی ها، غوری ها، خوارزمشاهی ها، گورگانی ها، تیموری ها، صفوی ها، بابر ها، افشاری ها، هوتکی ها و ابدالی ها ... بوده و در سیر تکامل فرهنگی و ادبی و علمی خویش بمتابزه زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان اول تصوف و عرفان جهان، زبان دوم اسلام؛ از موقعیت و عظمت فرهنگی و الای برخوردار بوده و می باشد و امروز در ردیف زبان های بین المللی جهان مقام شامخ و مراتب رفیع همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را احراز می کند.

سوم: در مورد دآوری جلالی راجع به امنیت. !!! محترم جلالی عوامل اصلی عدم امنیت را در برنامه خویش چنین می پندارد:

- " 1 - عدم کفایت و توانایی مالی و نیروی انسانی کافی در تامین امنیت !
- 2 - عدم استفاده لازم از نیروهای امنیتی داخلی و خارجی در تامین امنیت شهروندان، و سوق این نیروها به میدان مبارزه نظامی با تروریستان !
- 3 - عدم هماهنگی لازم میان نیروهای داخلی و خارجی در فعالیت های محاروبی و حفاظتی ! "

محترم آقای جلالی با این طرز ذهنی شناخت از « عوامل اصلی امنیت » کشور، فهم خود را خود آشکار نمود، و بمردم ثابت کرد که از درک حقایق عینی زیرساخت های صلح و ثبات در جامعه عاجز اند .

در شرایط فعلی اگر بحث بر سر باز بینی نه عوامل اصلی امنیت، بلکه باز شناختی معلولات نا امنی ناشی از آن ؟ در کشور، باشد . پیش شرط های سه گانه پیشنهادی جناب شما میتواند منحنی فکتور های فرعی در تامین امنیت مقطعی نقش زود گذر را ایفا نماید .

اما تامین صلح و ثبات دایمی در کشور به یک راهبرد برخورد سیاسی عاقلانه عینی و ریشه ای نیاز دارد که به عقیده ما از جمع سؤلفه های « عوامل اصلی عدم امنیت » در کشور، سه مؤلفه آنرا نام می گیریم و عبارت اند از :

اول - وجود حاکمیت وارداتی دست نشانده زرمایه، تک محور، قبیله گرا، و آپسگرا و بی کفایت و مافیایی وابسته به تروریزم منطقوی و بین المللی .

دوم - نبود قانون اساسی همه شمول ای که بیانگر اراده مردم باشد و حق متعادل مشارکت سیاسی شهروندان و لایه های اجتماعی مردم ما را در قدرت و حاکمیت، از مرکز تا ولایات قانوناً ضمانت و تمثیل نماید .

سوم - نبود نظام متعادل پارلمانی که بر اصل آراء و اراده مردم شکل گرفته و آزادی بی قید و شرط تفکیک قوای سه گانه (مقننه، قضائیه و اجراییه) را قانون مند برفع امنیت سراسری و خوشبختی شهروندان جاویدانه سازد .

چهارم - در مورد عنوان یاغی گری برنامه جلالی : جلالی تحت این عنوان ، در برنامه خویش از طالبان تعریفی بدست نمی دهد و اعمال ضد انسانی و ضد تکاملی آنها را تقبیح نمی نماید ، برخلاف کوشش بعمل آورده تا با کلمات و جملات میان تهی فاقد ارزش ، از برخورد به "حل اساسی مسأله ملی " طفره رفته تا از نفی خشونت و جنگ در وطن امتناع ورزد .

به آقای جلالی میگوئیم که هر خشونت و شورش ، جنگ و جدال ایکه در کشور ما علیه دولت و حاکمیت صورت گرفته و می گیرد بخاطر بدست آوردن قدرت و ثروت است . چیز دیگری بیش از این نیست . استفاده از ممکنه های سیاسی و نظامی همه وسایلی اند در رسیدن به همان گردنه بلند موقعیت قدرت و ثروت و شهوت .

بادرک این اصل است که افغانستان عقب نگه داشته شده در جهان یگانه کشوری است که با طرح مشترک سیاسی شوونیزم جدید قبیله و وابستگان منطقوی و بین المللی ایشان ، هم قدرت سیاسی حاکمیت و هم اپوزیسیون تفکندار طالبی هردو در دست عشایر و قبایل عقب مانده پشتون قرار داده شده است . یعنی قدرت و ثروت پیوسته در دست این گروه ها بوده و هست . اینکه در این بازی سیاسی نام نیرو های جنگنده مقابل حاکمیت را طالب عقب گرا ، یاغی و باغی میگذارید یا چیز دیگر اختیار دارید . اما حقیقت مسلم اینست که ، همه رهروان حاکمیت شوونیزم قبیله ضد صلح سراسری و طرفدار جنگ و خشونت و عاشق قدرت و ثروت و شهوت میباشند .

محترم جلالی شما که در برنامه خویش تحت نام « یاغی گری » راستش از معرفی ماهیت سیاسی و اجتماعی طالبان تبهکار و خشونت پرور سر باز می زنید و با چشم پوشیده از افشای این جانان قرن و سربازان کور سرمایه و قاتلان مردم ستم دیده ما دست می کشید . این

یک خیانت آشکار است که به زخم عمیق و چرغ و درد و ماتم میلیون‌ها معلول و یتیم و بیوه کشور، نوشادری می‌ریزد و با بی‌پروایی ناپاکیزه به شناخت و احترام حق و حقوق آنها پشت پا می‌زنید. آقای جلالی مردم ما، شما و سایر شخصیت‌های بی‌اراده صادر شده از آمریکا و غرب را خوب می‌شناسند. و این را هم میدانند که جناب مبارک شما یک زبان - کوتاهی سیاسی با طالبان دارید. زیرا در سال‌هایکه تازیانه وحشت و جهل ستمگستر قرون وسطایی این گروه، پیکره قامت آزادی شهروندان تحت ستم کشور را خم کرده بود، شما منحیت‌گوینده - آشکارا در اطاعت از سیاست ضد انسانی آمریکا از طریق رادیو صدای آزادی مربوط مجلس ثنای آن کشور، به تبلیغ تقویت سیاسی حاکمیت خون و خشونت طالبان اشتغال داشتید. و از نام یک آمریکایی اصیل گلو پاره کرده و از جنبش طالبان حمایت و پشتیبانی می‌کردید. به این خاطر است که از معرفی واقعی این گروه ضد انسانیت ابا می‌ورزید. و تلویحی از آن‌ها حمایت می‌کنید.

پنجم - در مورد سیاست عدم شناسایی خط دیورند جلالی: از این قلم در جنوری سال 2007 میلادی، طرح سیاسی زیر نام «شناخت معاهده دیورند آغاز طلوع افتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان» بمقام جمهوری اسلامی و پارلمان افغانستان ارسال و بدست نشر سپرده که در بخش دوم این رساله شرح شد و مردم ما از این رویکرد آگاهی خوب دارند.

اما در ارتباط به اندیشه و سیاست انتزاعی و غیر عادلانه آقای جلالی در مورد تأمین صلح و آشتی میان پاکستان و افغانستان و منطقه که با شناسایی خط دیورند پیوند مستقیم دارند متذکر باید شد که ایشان در طرح برنامه منتشره اش مانند دیگر مسایل اجتماعی و سیاسی واقع شده در

کشور ، بی مسوولانه و بی تفاوت از حل معضله خون چکان خط دیورند چشم پوشی نموده اند .

بقول جلالی : " مسأله دیورند برای مایک مسأله تاریخی و ملی است در حالیکه برای پاکستان یک مسأله سیاسی . همانطوریکه همه میدانند دیورند یک خطی تحمیل شده بر مردمان این منطقه است، که بوسیله ای یک قدرت استعماری بیش از صد سال قبل بوجود آمده بناً برای مردم افغانستان که دارای علایق تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با آنطرف دیورند هستند، قبل از هر چیز رفع محرومیت های طولانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردمان این منطقه مطرح است. ... "

از دید ما مسأله خط دیورند برای هر دو کشور پاکستان و افغانستان یک مسأله سیاسی است . نه صرف تاریخی و ملی . اگر باشد ادعا نمائیم که این خط بیش از صد سال قبل بوسیله قدرت استعماری برتانیای بزرگ بر مردمان ما تحمیل شده ؟ باید گفت که سرحدات افغانستان : میان تاجیکستان و میان ازبکستان و میان ترکمنستان و میان ایران ؛ در عین زمان بوسیله قدرت های استعماری بزرگ وقت نیز بالای مردم ما تحمیل گردیده است .

اگر بگویم که برادران افغان ما با آنطرف خط دیورند علایق تاریخی ، فرهنگی و اجتماعی دارند . باید اعتراف نمائیم که : تاجیکان نیز با : مردمان تاجیکستان و شهروندان (سمرقند و بخارا) ازبکستان ، و با شهروندان ترکمنان و ایران ؛ و مردمان ازبک ما با مردمان ازبکستان ؛ نیز علایق تاریخی و فرهنگی و اجتماعی باستانی و تاریخی دارند .

اگر برخورد سیاسی خاندان آل یحیا و طالبان و کرزی و برنامه انتخاباتی جلالی را در مورد « معضله خط دیورند » موجه قبول نمائیم ؟ در آنصورت مشروعیت دعوای مرزی افغانستان با تاجیکستان و ازبکستان

و ترکمنستان و ایران را نیز قابل باز بینی و ارزیابی میدانیم . بسیار طفلانه خواهد بود که خط کشی های استعمار کهن را که در نقشه جهان انجام داده ، سر از نو با تحقق سیاست کار تو گرافی آقای جلالی پنسل پاک بزنیم ؟ که ناممکن است . در آنصورت پاکستان و بنگله دیش و ده ها کشور های دیگر از نقشه جهان برداشته خواهند شد .

آقای جلالی از این ادعا ها و خط کشی های منطقوی می گذریم . و به اصل مشکل میهن خود فکر می کنیم . و آن عدم صلح و ثبات است . و این هم معلوم است که تمام جنگ و خشونت و علل و عوامل امنیت و صلح و ثبات در کشور ما افزون بر مؤلفه های فوق الذکر در عدم « شناسایی خط دیورند » نهفته است . هر قدر از پذیرش این واقعیت عینی بدور برویم بعمر جنگ و خشونت می افزائیم .

فقط راه شناخت خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان می باشد و بس .

بخش ششم
اول - حکومت حامد کرزی خطرناکتر از اسلافش
 (جنوری 2009 میلادی)

سال نوی 2009 عیسوی را از صمیم قلب به تمام همشهری های خویش در هر کجای دنیا که هستند تبریک و تهنیت میگوئیم . و امید داریم که خداوند صلح و آشتی را نصیب مردم ما سازد و در انتخابات شفاف و بی غش آینده کشور ما ، رئیس جمهور منتخب و نمایندگان پارلمان مشروعیت قانونی خویش را صرف از آرای واقعی مردم کسب نمایند و سر انجام بستره وجودی حکومت های وارداتی و قلیله سالار را از کوی این سرزمین پاکیزه بردارند . زیرا شهروندان کشور ما از نوع حاکمیت توتالیتیر قبیله سالار و مرکز گرای اجیر و وابسته بغیر و تکراری خیلی خسته شده و بستوه آمده اند .

دولت حامد کرزی و تیم رهبری آن نیز از این صنف است . این دولت از دید ماهیت ضد مردمی اش یکی از خطرناک ترین حاکمیت در دو سده اخیر تاریخ معاصر کشور ما می باشد .

به همه گان واضح است که کارکرد های حامد کرزی و تیم او علیه منافع و هست و بود مردمان بومی این سرزمین ، بدتر از امیر عبدالرحمان و نادر خان دیره دونی و حرکت طالبان بوده است .

زیرا حاکمان پیشین از جنس قبیله اگر سر و شاخ می بریدند و حامد کرزی و همقطاران وی افزون بر آن ریشه را نیز قطع می کنند .

قرن بیست و یکم ، قرن ابراز وجود و حق خواهی و حق گیری است . قرن احیاء هویت خراسانی و محو دایمی حاکمیت قبیله و ایجاد حاکمیت قانون و تعادل حقوق شهروند و صلح و آزادی در میهن ما می باشد .



مردم آزاده خراسان میدانند که هویت شان تبلوری از عظمت فرهنگی و نمودی از افتخار غرور و شایسته سالاری آنهاست ؛ دردا که این هویت و ارزش فرهنگی و علمی و ادبی پیوسته بوسیله حکام قبیله منش ایکه در رأس حاکمیت و قدرت سیاسی کشور ما قرار گرفته اند ، بی رحمانه دزدیده شده و نابود گردیده است .

مردم با معرفت و با فرهنگ این سرزمین از تاریخ حال و گذشته کشور خویش واقف اند و میدانند - هر گاهی که نمایندگان قبیله به حمایت استعمار کهنه و نو و روحانیت وابسته به دربار به هرم قدرت و حاکمیت این سرزمین قرار داده شدند . تحقق سه مؤلفه مهم سیاسی یکی از الویت های تکلیفی این نوع حکومت های بیگانه پرور بوده است :

1 - تأمین صد درصد منافع حمایت کنندگان ایشان (نهاد های بین المللی سرمایه)

2 - تحکیم قدرت سیاسی حاکمیت قبیله بمثابه سلاح سرکوب کننده

نیرو های صلح طلب و آزادی خواه بومی این سر زمین خراسانیان .

3 - حفظ جبری پدیده فقر بیکاری و بیسوادی و تقویه خشونت و ناامنی و بیگانه سازی مردمان بومی از اصلیت و هویت فرهنگی ایشان .

- تأمین منافع استعمار کهنه و نو را نمایندگان قبیله در رأس حاکمیت سیاسی کشور ما همواره از طریق ادامه اعمال خشونت و ناامنی و ترور و گرم نگه کردن جبهه جنگ در قتل و کشتار جمعی مردم حاصل نموده اند . چنانچه که تا حال پیشبرد چنین یک سیاست از جانب این گروه بنفع تحکیم پایه های سیاسی قدرت خود شان و ارتجاع منطقه و نهاد های بین المللی سرمایه هنوز که هنوز هست موثر واقع شده است .

- گزینه تأمین منافع حاکمیت سیاسی قبیله گرایان از زمان احمد خان ملتانی (1747 م.) تا کنون در این اسلوب پیش بینی شده که ایشان میتوانند با جلب مشارکت همکاران خویش در رأس قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پایه های قدرت و حاکمیت قبیله را تحکیم ببخشند .

راهبرد برخورد قبیله گرایان به حفظ جاویدانه قدرت سیاسی و حاکمیت در کشور ما تعقیب پای به پای سیاست انشقاق زای اسلاف شان در همه سطوح قدرت بوده است .

شمارش جنایت و اعمال سیاست انشقاق زای قبیله گرایان در سرزمین خراسانیان دارای ابعاد خیلی وسیع و گنج کننده است ولی ما در این مبحث به ذکر چند راهکار های (ضد ملی و ضد انسانی و ضد تمدنی) آنها اکتفاء می کنیم :

اول - سیاست پشتونیزه سازی ساختار حاکمیت و ملکیت بر زمین :

- در نظام پادشاهی وابسته بغیرکرزی و تیم اش سیاست پشتونیزه سازی کابل و اطراف آن همچو اسلافش جریان دارد . بوسیله خرید زمین های گویا دولتی در حومه کابل از سوی استاد عبدالرب سیاف و سایر ملیونر های ازتبار وی ؛ و اعمار شهرک های رهائشی و توزیع این نمرات به افراد معین مورد نظر از جنس قبیله با شدت تمام ادامه دارد . چنانچه شهروندان میهن ما در خارج و داخل کشور شاهد تحقق سیاست پشتونیزه سازی بیسود هزاره جات و خواجه بهاوالدین و سایر نقاط مرکز و ولایات ، که از طرف حاکمیت کرزی با استفاده از سلاح گرم و قدرت دولتی صورت پذیرفت اطلاع دقیق دارند و گرد همایی و حرکت احتجاجی ابراز وجود و حق خواهی خراسانیان کابل زمین به پیشوایی محمد محقق رهبر هزاره های وطنپرست علیه سیاست پشتونیزه سازی بیسود هزاره جات ، شاهد شرح ماست .

تاریخ گواه است که سیاست پشتونیزه سازی خراسان زمین و کوچ دادن های اجباری آنها از زمان : شاه محمود خان در هرات و شاه زمان خان در قندهار و غزنی و کابل ، امیر دوست محمد خان در شمال کشور و به خصوص در مزار شریف و امیر عبدالرحمان خان در کندز و هزارستان و اطراف کابل و به این سلسله بوسیله خاندان آل یحیا و طالبان بدون وقفه در سراسر کشور تطبیق و عملی گردیده است .

ماهیت ننگین و فاجعه آفرین این سیاست در این نهفته است که دولت با زور سرنیزه و قدرت سلاح بی شرمانه زمین هاودارایی مردمان بومی این سرزمین را از نزد ایشان جبراً غصب و به ناقلین آورده شده از آنطرف سرحد (پاکستانی ها) تحویل میدهند. اما این عمل هیچگاه از طرف یک روشن نگر از دوستان افغان تبار ما تقبیح و نفی نشده است. برخلاف اگر کدام شخصیت دانشگاهی است یا دانشجو، اگر دموکرات است یا تکنوکرات، اگر طرفدار است یا بیطرف و غیره همه و نزدیک به کل با یک آرمان مقدس درونی در دنیای باطنی خویش از این سیاست غصب دارایی عامه و خشونت و تعرض شوونیستی تقویت حاکمیت سیاسی قبیله بگونه ای حفظ حالت خموشی علامه رضایت داده، حمایت می کنند.

دوم - سیاست فرهنگ ستیزی علیه زبان فارسی و فرهنگ وابسته به آن

- حاکمیت کرزی و تیم آن زبان فارسی را در حبس گاه شوونیزم قبیله بوسیله وزارت اطلاعات و فرهنگ و آموزش و پرورش توقیف کردند. و مبارزه جدی علیه نابودی فرهنگ پر بارمردمان خراسان با پلان از قبل سنجیده شده سیاست «پشتو مرکه» امان الله خان و محمودطرزی «پشتو تولنه» آل یحیا خان ادامه دارد.

سوم - نصب قبیله گرایان در پست های کلیدی قدرت و اقتصاد

- حاکمیت کرزی در سایه حمایت امریکا و انگلیس تمام نهاد های کلیدی سیاسی را در اختیار همتباران خویش قرار داده. از وزارت دفاع و پست های کلیدی آن، و وزارت داخله و همه پست های کلیدی آن، و وزارت خارجه و همه پست های کلیدی دیپلماتیک آن، و وزارت فرهنگ، آموزش و پرورش ووووو شروع تا پائین ترین پست ها دولتی همه در راه تقویه نظام قبیله سالار خدمت می نمایند.

باید تذکر داد که اکنون تقریباً در شش هزار پست دست اول رهبری

سیاست و اقتصاد جامعه ما : بصورت نسبی هشتاد در صد آن در اختیار همکاران کرزی قرار دارد . و نزدیک به بیست در صد دیگر آن در اختیار سایر ملیت های تحت ستم می باشند .

باید گفت که در این شمارش ما پست های معاونیت را که از سطح بالا یعنی معاون رئیس جمهور شروع تا معاون شعبه را در نظر نگرفته ایم . زیرا معاونین در ساختار حاکمیت دولتی احتیاطی نمایشی و بدون صلاحیت و قدرت اجرای می باشند .

چهارم - گونه های دیگر سیاست ضد انسانی کرزی

- حاکمیت کرزی کلید اقتصاد ملی و عایداتی و حق توزیع ملکیت بر زمین را نیز در اختیار افرادی از جنس قبیله خودش قرار داده تا بدون درد سر سیاست پشتونیزه سازی و غصب دارای مردم بفتح همکاران خویش را بی هراس عملی نمایند . . این حقیقت را همه میدانند :

هرکسی که اقتصاد را در اختیار دارد او سیاست را رهبری می کند و فرهنگ به جامعه ابداع مینماید.

این اصل را قبیله گرایان از ابتدأ خوب دانسته اند و به این خاطر هم است که پیوسته کلید اقتصاد دولتی و کلید اقتصاد اپوزیسیون ، هر دو را در زیاده از دو سده اخیر بدست دارند .

همیشه یک برادر حکومت کرد دیگرش اپوزیسیون بود ، یک قبیله حکومت کرد دیگر قبیله اپوزیسیون بود . و این قبایل با این تکنیک های بدوی ولی کارا توانسته اند که از با فرهنگ ترین ملیت های خراسان زمین اعم از ازبک ها و ترکمن ها و هزاره ها و تاجکها بفتح منافع سیاسی گماشته گان خویش و تحکیم قدرت خودشان سرباز گیری نمایند . و بدینوسیله حاکمیت قبیله را روز تاروز قوی تر و نیرومند تر بسازند . هر قدر عمر این سیاست خشونت و نیرنگ در میهن ما طولانی شود ما از تمدن و ساخت جامعه مدنی فاصله می گیریم .

- حاکمیت کرزی و تیمش از این موضوع آگاه است که مردم در شکم

سیری و آرامی به دانش آموزی و هویت شناسی خویش اندیشه می کنند. او مانند اسلافش آرامی را به مردم حرام و نان را به مردم زهر آلود ساخت. و خواست که تا مردم سردرد و پای درد شب و روز پشت یک لقمه نان خشک سرگردان باشند و از صدای گوش خراش دول دو سره خشونت قبیله گرایان وابسته به غیرترسند تا به سیاست و مشارکت سیاسی در قدرت و حاکمیت اندیشه ننمایند. و از درد فقر و شکم گرسنگی زمین گیر شوند.

این حاکمیت کرزی و تیم آرمان گرایش بودند که با نشان دادن چراغ سبز، بستره مادی سیاست خشونت و شکل گیری باند های آدم ربایی را تقویت بخشیدند. و در تسلیح و تقویه گروه های تروریسم طالبانی و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و طیفه برادرانه خود را انجام دادند. با این کار حامد کرزی و تیمش گویا خواست که بعد دیگر خشونت قبیله را به جهانیان نشان دهد که گویا این سر زمین به اصطلاح خودشان سرزمین افغانان است و باید با آنها کنار آمد و از چپ و راست آنها را در حاکمیت شریک ساخت. حالا مردم این صحنه سازی های نمایشی و ساختگی، تحمیل خشونت های جبری مصنوعی پلان شده قبیله در خدمت سرمایه را خوب میدانند.

و این را نیز میدانند که طالبان و حکمتیار و حامد کرزی و تیم رهبری اش همه از یک سفره هفت سین سرمایه تغذیه میشوند و در خدمت آنها و طیفه رضا کارانه ضد انسانی خویش را علیه مردم ما انجام می دهند. آقای کرزی از عمل هفت ساله شما معلوم است که جناب مبارک به صلح و ثبات، به آزادی و خوشبختی انسان جامعه ما اعتقاد راسخ ندارید و تیم شما نیز از این مرض مستثنا نیست. و به همین خاطر بود که تحمیل سیاست خشونت و انشقاق ملی و جنگ را دامن زدید. با این بزرگ نمایی دروغین قوم خویش، هزاران خانواده شریف را در جنوب کشور به

ماتم نشاندید . مگر از این ناحیه هیچگاهی کوچکترین ندامت و افسردگی در چهره شما دیده نمی شود . گویا اینکه بگمان اغلب از ، ازدیاد لشکر یتیمان و بیوه زنان و ستم دیدگان لذت می برید .

آقای کرزی و همکاران قبیله گرای وی به یک چیز باید اعتقاد داشته باشند و آن اینست که حرکت زمان بسوی احقاق حق و صلح و آزادی در جریان است . دیگر عمر حاکمیت قبیله و سیاست سرباز گیری انگلیس و امریکا از نمایندگان آن در حاکمیت های نه چندان دور کشور ما به پایان میرسد . و همچنان این موضوع قابل درک است که دیگر خیال های طلسم تزویر و ریا کاری قبیله گرایان برتری جوی در چهره اسلام ستمگستر (طالبانی) و دموکراسی قلابی (حامد کرزی و تیمش) افشاه گردیده کارایی ندارد .

باید به اراده صلح و آزادی و شناخت حق خود و دیگران ملتفت شوید و در راه همآیشی ملی و ساخت ملت یک پارچه خراسانی و تثبیت هویت ملی همگانی بنفع خوشبختی و سعادت شهروندان این مرز و بوم تلاش انسانی و عقلانی نمائید .

دوم - تحمیل سیاست چند زبانی نوع تحکیم حاکمیت شؤونیزم قبیله در افغانستان (اپریل 2009 میلادی)

به طراحان سیاست چند زبانی در افغانستان !
آقایون محترم شما در قرن بیست و یکم زندگی مینمائید و امیدواریم که
ماهیت جهانی سازی اقتصاد و یک زبان سازی سیاست جهان سرمایه را
خوب درک کرده باشید.
سود جویان سرمایه جهانی «زبان انگلیسی» را از اوایل سده بیستم به
اینسو در سراسر جهان منحصیث زبان بین المللی تبادل فرهنگ، اقتصاد و
سیاست خویش انتخاب کرده اند.
و در قرن بیست و یکم با آموزش نوین این برخورد راهبردی سیاسی
حاکمان سرمایه جهانی، بمنظور دسترسی به منابع بیشتر انرژی کره
زمین، با تغییر اسلوب بهره گیری شیوه های سود ورزی سرمایه، این بار
باتولید انگیزه تحت نام مبارزه علیه تروریزم و مواد مخدر و ایجاد به
اصطلاح تأمین ثبات و امنیت در کشورهای فقیر همچو افغانستان و پاکستان
و عراق... با شدت هرچه تمامتر پیش برده می شود.
در چنین شرایط تحمیل شده اجباری، یگانه زبان نیرومندی که بتواند
درمقابل زبان انگلیسی و فرهنگ غرب صنعتی مقاومت و ایستادگی کند
و نقش پیشتاز و هماهنگ کننده را در سیستم بین المللی تبادل تجارت،
اقتصاد و سیاست جامعه و منطقه شایسته ایفاء نماید و عظمت و شایسته
سالاری ارزشهای باستانی، علمی و فرهنگی و ادبی کشور محبوب ما
افغانستان و حوزه تمدنی اسرار حفظ و نگهداری نماید، صرف بوسیله
زبان فارسی، که مسلح به علم و دانش بشری می باشد امکان پذیر است.

خوشبختا ! که تاریخ جوامع بشری تاکنون شاهد این اصل بوده که با یک زبان بارور علمی و فرهنگی و ادبی، ملت و دولت نیرومند ایجاد می شود. تشکیل دولتهای نیرومند جهان نظیر: دولت و ملت آلمان با زبان آلمانی، دولت و ملت آمریکا و بریتانیا با زبان انگلیسی، دولت و ملت فرانسه با زبان فرانسوی و دولت و ملت ایران با زبان فارسی گواهی این هدف مقدس ماست.

به این اساس ضرورت طرح و تحقق ستراتیژی سیاسی دراز مدت مبنی بر ایجاد ملت سربلند خراسانی و « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان، یکی از الویت های علمی و وظیفوی و وجدانی هر شهروند ترقی پسند و صلح خواه کشور ماست. به این مناسبت تقویۀ فرهنگ همگانی، جهت ایجاد شرایط مناسب برای رشد متوازن اشکال شعور اجتماعی میهن ما بوسیله زبان فارسی، که حاکم غرفۀ اندیشه و نظر همگان ست، شاهد این مفهوم است که، این زبان از ظرفیت بالای تعلیمی و تربیتی تاریخی قدیمی برخوردار بوده و در عرصه رقابت های اقتصادی و تجارتی منطقه و جهان دارای توان و پایه مقاوم علمی و ادبی و سیاسی خاصی می باشد. و نقش تعیین کننده را در تشکیل ملت با فرهنگ خراسان، همآیشی ملی، تأمین امنیت و ثبات در افغانستان و منطقه بازی می نماید.

زبان فارسی و ادب و فرهنگ باستانی مردم ما، معرف شایسته ترین نماد هستی باارزش مردمان ساکن افغانستان و منطقه میباشد. بدین مناسبت رسالت و مقام آفرینندگی همه پذیرش توجیه و تأکید میگردد. و نور پربرکت و توانمندی عقلانی و معرفتی این روشنایی همچو آفتاب ، مکان فرهنگ همگانی ما را نورانی تر نگهداشته و حرمت و عزتش را بالای فرد، فرد جامعه فرض می گرداند.

بی تردید، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی، میان مردم ما در یک صد سال اخیر و بویژه از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان سراسری

ورسمی و ملی فارسی در افغانستان، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا و گروهای سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت مادی پرست بوده است.

بواقع، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما، انتخاب و استفاده از زبان ملی و رسمی فارسی در سطح کشور، و همزمان، چند گویش در مناطق مختلف، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است. چرا که در بین همه مردمی که در این کشور زندگی مینمایند، زبان فارسی به شکل کاملاً طبیعی، جا افتاده بود که، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل و دگر لایه های مختلفه اجتماعی جامعه، باید از زبان مشترک و همگانی فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. هیچگونه تعصبی نیز در این زمینه از قرن ها بدینسو وجود نداشته و ندارد.

مردم ما، زبان فارسی را، به عنوان زبان مادر یا پایه، زبان ملی و رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته اند. به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را، خود مشاهده می نمایند.

انتخاب و قبول زبان فارسی، به عنوان زبان سراسری ملی و رسمی کشور ما، به هیچ وجه امری دستوری، اجباری و تحمیلی نبوده، بل کاملاً آزادانه و اختیاری و رضاکارانه بوده است و از منظر علمی و زبان شناسی نیز درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه، کاملاً صحیح و بجا بوده است. زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمتابۀ زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان دوم جهان اسلام و زبان اول عرفان در جهان از موقعیت و عظمت

فرهنگی ویژه برخوردار بوده است. کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، روسی، عربی، آلمانی، و...؛ زبان فارسی مقام شامخ و مراتب رفیع همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را احراز می کند.

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند. عظمت این زبان در حال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره یی از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی عقول و قلوب جهان صنعتی - اروپا و آمریکا را تسخیر کرده است. مردم این دو قاره به ظرفیت فرهنگی، علمی و ادبی زبان فارسی پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند.

" قهار عاصی " شاعر فرهیخته و نستوه و همیشه جاویدان سرزمین خراسان در ستایش و تمجید از زبان فارسی و شناخت مقام شایسته معرفتی و ادبی آن در حوزه تمدنی آسیا و جهان چنین میگوید:

گل نیست، ماه نیست، دل ماست فارسی

غوغای کوه، ترنم دریاست فارسی

از آفتاب معجزه بر دوش میکشد

رو بر مراد روی به فرداست فارسی

از شام تا به کاشغر از سند تا خجند

آئینه دار عالم بالاست فارسی

تاریخ را وسیقه سبز و شکوه را

خون من و کلام مطالست فارسی

روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک

چتر شرف چراغ مسیحا است فارسی

تصویر را، مغالزه را و ترانه را

جغرافیای معنوی ماست فارسی

سرسخت در حماسه و هموار در سرود
 پیدا بود از این که چه زیباست فارسی
 بانگ سپیده عرصه بیدار باش مرد
 پیغمبر هنر سخن راست فارسی
 دنیا بگو مباح، بزرگی بگو برو
 ما را فضیلتیست که ما راست فارسی

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی، و طرح مسوده قانون زبانها در کشور از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان توطیه آشکار دیگری است که نزدیک بدوسال واندی می شود که در راه انشقاق ملی و تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله بخدمت گرفته شده است. ما امید داریم که از جانب آگاهان امور و رسانه ها خبری و تصویری ماهیت ضد همبستگی این برنامه سیاسی - فرهنگی مضر و تفرقه زا در نطفه خنثی گردد.

و از سوی دیگر زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی، فرهنگی و پیوند گاه، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیر ساخت توسعه هویت ملی، ملت یک پارچه می باشد و بس؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط صورت پذیرد.

بخاطر درک و شناخت عینی از ضرورت های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان در راه تحکیم صلح و آشتی ملی، به یک زبانی زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی میدهیم.

و تطبیق مغرضانه و رشد سیاست چندین زبانه در افغانستان را قاطعانه رد می‌نمائیم و آنرا ضد صلح و هم‌آیشی ملی دانسته و مانع عظیمی در فرا راه روند ملت سازی کشور خویش تلقی می‌کنیم.

خوشا، شکر! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخشی از هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ما ست، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ پر عظمت، میتوانیم نهاد های رشد حقوق فرهنگی شهروندان را به پایه کمال رسانیم.

زبان فارسی: زبان علم و ادب، زبان معرفت و شفاف اندیشی، زبان شعرو زبان صلح و صفا، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت، زبان عشق و صداقت، زبان همبستگی و همجوشی، زبان آزادی و استقلال، زبان صلح و آشتی، زبان خودارادیت و ابراز وجود، زبان حق خواهی و حق بینی، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

ما از همه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی گویان جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم.

بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از آسیب ستمگستر قبیله افغان نجات داد و از لوٹ مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف تحمیل شده آنرا پاک کرد.

دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند. مردم میهن ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی و - علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند.

کوچکترین مسامحه، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر، ستم ملی فقر و بیسوادی را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست، آنجا حق و حقوق وجود ندارد. صرف با آموزش نوین و عقل و اراده خلل

ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما !!! ملت خراسان و صلح و ثبات را با تغییر نام افغانستان به خراسان و باتسجیل یک زبانی، زبان فارسی (بمثابه زبان رسمی و ملی و سراسری مردم ما) در قانون اساسی افغانستان و با برسمیت شناختن معاهده خط دیورند از طرف دولت و مجلس نمایندگان افغانستان میتوانیم دوباره به نمایش گذاریم.

و بدین وسیله هویت ملی، افتخارات ملی، هستی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود را بار دیگر در کشور آبائی و اجدادی خود احیا کنیم. در غیر آن با حفظ نام وارداتی افغانستان و موجودیت حاکمیت ایلی قبیله ای عقب گرای وابسته بغیر، و تطبیق سیاست چند زبانی و طفره رفتن از شناسایی خط دیورند و وجود ده ها مؤلفه های خشونت زای دگراند که استقرار حاکمیت قانون، ازادی، و تعادل حقوق شهروندی را در افغانستان عملاً سد واقع می شوند، تداوم همچو شرایط ما را برای همیشه در پسماندگی و وابستگی قرار خواهد داد.

آگاهان سیاسی این غرض و مرض سیاست ضد ملی نظام فرتوت تک محور و بی کفایت افغانستان را پیوسته در گذشته و حال خوب دانسته و میدانند که تطبیق سیاست چند زبانی در حقیقت، خلق و ایجاد انشقاق ملی و تقسیم کردن شهروندان همبسته ای ما به جزایر متخاصم زبانی و تشدید تفرقه قومی چیز دیگری بیش نیست.

با تطبیق سیاست چند زبانی مرکز گرایان قبیله سالار، تلاش دارند که کشور را به گروه ها و جزایر کوچک زبانی تقسیم کنند و انشقاق زبانی و منطقوی را دامن زنند و بعداً پیروی از سیاست تطمع با بی هویت ترین روشنفکران مادی پرست آن گروه ها داخل معامله شده و از این طریق بتوانند به طول عمر حاکمیت قلابی شو و نیزم قبیله ای خویش بی افزایند.

حامد کرزی و تیم قوم گرایش مانند اسلاف ایشان : نادر خان و هاشم خان و شاه محمود خان و داود خان و ظاهر خان و دیگران از نیرومندی و تقویه و عظمت زبان فارسی خیلی در هراس اند. کرزی و تمیش در هفت سال پادشاهی خویش بگونه های متنوع از ورای نهاد های قدرت و حاکمیت دولتی پیوسته، مانع تنفس معنوی و معرفتی زبان فارسی شده اند. زیرا این زبان بمتابه زبان هم فهمی ملی که خورش در شرائین اقتصاد و سیاست و فرهنگ وطن ما با قوت ذاتی اش جریان دارد سرانجام منجر به تشکیل ملت واحدی می شود که نوید بخش صلح و آشتی و ثبات در سرزمین ما خواهد گشت. مگر این اجیران و متولیان جنگ و خشونت و انشقاق ملی با برنامه « طرح سیاست چند زبانی » ریاکارانه می خواهند بار دیگر سد روند همجوشی و همبستگی ملی گردند.

باعرض حرمت و ادای ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال، گروه ها و احزاب سیاسی، نهاد های اجتماعی، روحانیون و طنپیرست و مبارز، روشنفکران دگر اندیش و ترقی پسند، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی، احترامانه آرزو برده می شود که: از تطبیق سیاست چند زبانی دولت جمهوری اسلامی افغانستان جلوگیری نمایند و بایک صدا و یک دست در جبهه ملی حرکت بسوی تشکیل دولت و ملت خراسان و نهادینه سازی زبان فارسی بمتابه زبان سراسری رسمی ملی، و زبان تفاهم همگانی در افغانستان کنونی بدون فرصت طلبی، عقب نشینی و خودفریبی، همبسته شوند و با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح، در راه تحقق « راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان »، سهم عملی بدون هراس گیرند.

شناخت جایگاه هویت فرهنگی وداع با فرهنگ معامله است (می 2009 میلادی)

این یک حقیقت روشن است، که هویت یک ارزش است ، ، چپستی این ارزش درشی ، کیفیت است و در انسان اصالت و معرفت است. معرفت همان شناخت و آگاهی ما از جهان هستی است که گوهر هویت فرهنگی و اصالت کسبی ما را می سازد .

هویت فرهنگی در حقیقت شناسنامه ، افتخار ، عزت ، غرور ، مقام و منزلتی است که شایسته سالاری ما را در پهلوی دیگر ملل جهان به نمایش می گذارد .

میراث علم و معرفت باستانی آریائیان و فرهنگ همه شمولی که در حوزه تمدنی خراسان زمین بزبان فارسی ابداع و آفریده شده ، رشد و تکامل یافته از ارزشی برخوردار است که جایگاه هویت فرهنگی ما را در سطح ملی ، منطقه و جهان برجسته می سازد .

این رسالت همه رهروان راه صلح و آزادی و اهل بصیرت کشور ما و فارسی زبانان است که اهمیت زبان فارسی و گسترش معارف و فرهنگ اصیل باستانی این مرزبوم را گرامی بدارند و آگاهانه در راه احیاء و حفظ مفاخر گذشته ، رشد و شکوفایی این هویت خراسانی تلاش نمایند.

زیرا ما بدون از این هویت ، به جز اجیران و سربازان خشونت پیشه ای در خدمت سرمایه جهانی و دهقانان مشغول به کشت خشخاش و تفتنگ بدستان مواد مخدر ، بیش از این دیگر حیثیت و اعتباری نداشته نمی توانیم . ما که بارها از اهمیت و ارزش هویت ملی خراسانی سخن گفته ایم اعتبار



سخن ما در این ماهیت نهفته است که راهبرد تحقق تأمین صلح و ثبات و حفظ عزت و احترام ما فقط بر بنیاد چپستی ارزش معرفت فرهنگی حوزه تمدنی خراسان امکان پذیر است. همین معرفت علمی، ادبی، حکمت و عرفان خراسان بوده و هست که هویت فرهنگی همه ساکنان افغانستان امروز و خراسان پر افتخار فردا را می سازد.

ببینیم که نقش هویت فرهنگی در تعیین مقام، اعتبار و اعتماد شخص تا کدام حد تعیین کننده است. بگونه مثال اگر هویت فرهنگی و حقوق شهروندی آمریکائی بارک اوباما رئیس جمهوری منتخب آمریکا را از وی بگیریم در آن صورت او جز یک کینیایی آفریقائی که تمام عمر با فقر دست و گریبان خواهد بود چیز دیگری به وی باقی نمی ماند. اما زمانیکه در شهرت مکمله و شخصیت حقوقی و حق شهروندی «بارک اوباما» هویت آمریکائی (که تبلوری از فرهنگ عالی معرفت اروپائیان و آمرکائیان است) باشد، دیدیم که 72 در صد سفید پوستان و نزدیک به صد در صد سیاهپوستان آمریکائی در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور به اعتبار این هویت آمریکائی بودنش به بارک اوباما رای اعتماد دادند و او توانست بر پایه همین آرای مردم آمریکا به اریکه قدرت جهانی تکیه زند.

هدف از تذکر مثال فوق راجع به نقش سازنده هویت فرهنگی و سیاسی در شخصیت رئیس جمهوری آمریکا اینست که ما نیز با راهکرد فراگیر نسبت به هویت فرهنگ باستانی و اهمیت و ارزش علمی خود ما اندیشه نمائیم و با اتکاء به آن معرفت، در همکاری و پیوند مشترک متقابل با معرفت جامعه بشری در کشور خویش آینده درخشان و فارغ از درد ورنج را ایجاد کنیم. هموطنان گرامی زمانیکه فرهنگ و معرفت باستانی ما، به جهان بشریت "رفتار نیک، گفتار نیک و کردار نیک" را می آموخته! و آن فرهنگ الگو و نمونه اعجاب آوری برای صلح، آزادی و همبستگی بشریت بود. در آن زمان برخی از اجداد این صاحبان سرمایه

جهانی هنوز در مغاره ها بشکل گله یی زندگی بدوی را سپری می کردند. اما به ما فرزندان با فرهنگ پیشدادیان و کیانیان بلخ ، باستان ، چه رخ داده که حالا منتظر دستور اینیم که مجامع بین المللی گویا جامعه انسانی را برای ما می سازند .

نه خیر ! نیروی سازنده جامعه انسانی در میهن ما ، مردم ما در روشنائی فرهنگ باستانی پر عظمت خود ما ریشه های تاریخی دارد .
عظمت فرهنگی تکامل پذیر حوزه تمدنی خراسان جهان بینی علمی ،
عرفانی ، اخلاقی ، ادبی و انسانی ایست که نیاز های معنوی و مادی حیات اجتماعی مردمان این خطه باستانی را با همکاری متقابل دست آورد های معرفت بشری بسوی پختگی و کمال رهبری می کند . چند نمونه ای از این دانش انسانی را ، جهت وضوح ادعای ما به خوانش می گیریم :

۱ - شناخت مقوله « شادی » و پیوند این ارزش حیاتی با « دیدار انسان »
را که تبلوری از باهم بودن ، پهلوی هم بودن و برای هم بودن را در مناسبات اجتماعی بیان می کند « رودکی بزرگ » در یک مصراع آنرا به جهان بشریت تقدیم مینماید :

هیچ شادی نیست اندر این جهان

بهتر از دیدار روی دوستان

این است تشخیص ارزش عشق و عشق ورزی به هم نوع و اینست فرهنگ انسانیت .

2 - همچنان شناخت ارزش حرمت انسانی و معرفی هنجار و سبک همگرایی و همآیشی و همبستگی بشری را در گفتار سعدی مطالعه می کنیم :

بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش زیگ گوهرند
 چو عضوی ببرد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی
 نشاید که نامت نهند آدمی

اینست معرفی اندیشه هومانیزم جهانی ، اینست آموزش ارزش همدردی و دلسوزی و همکاری و اینست شناخت اصالت و نجابت انسان .
 3 - عبدالرحمان جامی در اثر نفحات الانس صفحه 459 خویش راجع به درک معرفت و وسعت دید بالای مولانا جلال الدین بلخی می نویسد : پدر مولانا بهاء ولد فرزند خود را در کودکی چنین توصیف میکند:
 " جلال الدین محمد در شهر بلخ شش ساله بود که روز جمعه با چند کودک دیگر بر بام های خانه های ما سیر می کردند. یکی از آن کودکان بادیگری گفته باشد که بیا از این بام بر آن بام بجهیم ! جلال الدین محمد گفته است : این نوع حرکت از سک و گریه و جانوران دیگر می آید . حیف باشد که آدمی به اینها مشغول شود . اگر در جان شما قوتی هست ، بیانید تاسوی آسمان پریم ! بعد " این اندیشه طفولیت خویش را سالهای پس از آن در غزلی چنین می آورد :

ما ز بالا نیم و بالا میرویم
 ما ز دریائیم و دریا میرویم
 ما از آنجاو از اینجا نیستیم
 ما ز بیجائیم و بیجا میرویم

مولانا در این غزل آرامش و سعادت انسان را در رهائی از وابستگی های دست و پا گیر زندگی می داند . و سیر تکامل اندیشه را به سمت کمال

دعوت می کند . نزد او پرواز بسوی تعالی ، خروج از محدودیتها و کشف راز های حقایق است .

هزاران نمونه دیگر از این دست وجود دارد که گهر های پر ارزش معرفت فرهنگ ناب صلحخواهانه آریاییان و خراسانیان را به جهان بشریت شایسته معرفی و بیان می نماید ، که باتأسف شامل بحث ما نمی باشد .

برعکس آموزش فرهنگ صلح و همبستگی انسانی خراسانیان ، تاریخ بشریت شاهد زنده سیاست های متعرضانه و جنگجویانه ضد انسانی استعمار نو و کهنه در قاره ها بوده است . و قدرت های بزرگ سرمایه جهانی « بانیرنگ تبلیغ تمدن » بوسیله فرهنگ زور و خشونت پیوسته شیر و شربت کشورهای ضعیف را مکیده اند . و بویژه برنامه سیاسی نهاد های سرمایه در خاور نزدیک و میانه که ذخیره گاه انرژی و مواد خام زیرزمینی می باشد آشکارا معلوم است که این این سفیران مبلغ صلح در حقیقت بدنبال تأمین ثبات و تحقق حقوق بشر و ایجاد جامعه مدنی در این منطقه نیستند . بل در گذشته و حال برای دسترسی به منابع طبیعی و انرژی می جنگند . از اینرو انتخاب کشور ما افغانستان به مرکز رهبری سیاست خون و خشونت و میدان مبارزه تروریستان بین المللی و تولید مواد مخدر از جمله راهکار های پلان شده از جنس این جنایت است .

در قرن دوم هجری ما خراسانیان ملتی بودیم سر بلند دارای حاکمیت و استقلال ملی و استاده بر زمین سبز و گرم و بر بستر زبان فارسی . به فرهنگ پر عظمت باستانی افتخار میکردیم که در تحت رهبری ابو مسلم خراسانی از بوته شکست برآمده بود . اما با گذشت زیاده از یک هزار و دوصد و پنجاه سال اکنون نه حکومت ملی داریم و نه استقلال سیاسی . علت اساسی این مشکل سیاسی که ما با گذشت صد ها سال هنوز هم در مرحله قبیله سالاری و زمینداری - اربابی گیر مانده ایم و بسوی تعالی پیشرفت و حیات انسانی به کندی حرکت میکنیم و به تأمین استقلال

سیاسی و ایجاد حاکمیت ملی توفیق نیافته ایم ، در چه نهفته است ؟ . این واقعیت تلخ کاملاً آشکار است که این دشواری در سیاست مستبدانه محافل حاکمه وابسته به استکبار بین المللی ، به نبود خود ارادیت و عدم شناخت و توجه عینی به ارزش فرهنگ باستانی و نداشت همبستگی و همآیشی ملی در این سرزمین نهفته است و هیچگونه توجیهی دیگر ندارد .

پیام ما به مردم شرافت مند خراسان و به صورت مشخص به ازبکان ، افغانان ، ترکمانان ، هزاره گان ، تاجیکان و دیگر اقلیت های ملی و مذهبی برابر حقوق ساکن کشور خودما ، این است که منتظر طرح راهبردی جدید و کهنه این رئیس جمهور و آن شخص دیپلومات های غربی و شرقی نباشیم . زیرا هدف اساسی همه فزونی سفره هفت سین برای خود ایشان ، کشور و ملت ایشان است .

ادامه چنین سیاست های دنباله روانه و غیر مسؤولانه محافل حاکمه عاری از هویت فرهنگی و وابسته به غیر و به قدرتهای بیگانه ، در جریان دو صد سال اخیر نتیجه اش اینست که هنوز ما اختیار سرنوشت کشور خویش را نداریم . زیرا جامعه جهانی در چنین شرایط تحمیل شده دود و باروت ، برنامه خود را تحقق می بخشد و استفاده خود را می برد . اما دست اندرکاران سیاست و قدرت در افغانستان در چنین شرایط حاد بجای اینکه بصفت فرزندان صادق و دلسوز این سرزمین به منافع کل جامعه اندیشه نمایند و بادرک دقیق از اهداف سیاسی غرب ، راهبردی سیاسی صلح و ثبات برای وطن خویش را تدوین - و منافع ملی و منطقوی را ضمانت و به اجرا گذارند . برخلاف گروهی تحت نام طالبان گویا مخالفین دولت مراتب وطن دوستی خود را در تولید مواد مخدر ، برادر کشی و فرهنگ ستیزی و زن ستیزی و محو زیر ساخت های مادی و معنوی کشور ، به نمایش می گذارند .

و گروه دیگری تحت نام رهبران سیاسی حاکمیت و قدرت که تاکنون دست آورد های هفت ساله شان 40 هزار نفر کشته و هزاران نفر زخمی

وریکورد 95 در صد تولید هیروئین جهان وزیاده از 60 در صد مردم بیکار و صدها هزار خانواده فقیر دردمند و نزدیک به یک میلیون معتاد... و غیره و و غیره می باشد .

هر دو گروه منحیت قصابان مسلکی در این کشور بی صاحب ، با کارد های تیز خویش مشغول بریدن پار چه گوشتی ، از جسم گاو بیمار حاکمیت غلبیده به خون این کشور ، می باشند .

طرحهای راهبردی سیاسی ایکه کشور ما را بسوی خود گردانی ملی ، صلح ، ثبات ، ایجاد ، حاکمیت قانون ، تأمین استقلال ملی ، آزادی و همبستگی ملی می کشاند و فرهنگ باستانی ما را همیشه از تعرض محافل حاکم مهاجم و فرهنگ ستیز نجات می بخشد و حیات پرسعادت را برای همه مردم ما نوید میدهد عبارت اند از :

یک - آوردن تغییرات اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به نفع انسان و آزادی و صلح و تأمین تعادل حقوق شهروندی .
دو - تطبیق راهبرد سیاسی « تغییر نام افغانستان به خراسان » و واپسگیری هویت ملی در کشورمان .

سه - شناسایی خط دیورند بمثابه مرز مشترک میان پاکستان و افغانستان و ایجاد صلح در منطقه .

چهار - تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی : بمثابه یگانه زبان رسمی سراسری و تفاهم ملی ، زبان علم ، اقتصاد ، سیاست و فرهنگ و ادبیات و نفی قاطع سیاست چند زبانی رسمی افغانستان .

پنج - ایجاد نظام سیاسی پارلمانی که بر اصل تفکیک قوای سه گانه در تعادل متوازن قدرت متجلی می گردد .

شش - انتخابی بودن روسای استانها ، شهرستانها و شوراهای نواحی ارگان های محلی قدرت و اداره دولتی .

هفت - عملی نمودن سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه شهروندی

خراسانی بی غرضانه و صادقانه و شفاف تحت نظارت ملل متحد و سایر نهاد های اجتماعی بیطرف ملی و جهانی .

- اگر این طرحهای راهبردی صلح که بار ها از آن ما یاد کرده ایم و برخی از مسائل دیگری که در راه حل اساسی مسئله ملی در افغانستان خدمت میکنند تحقق حاصل نه نماید . هیچگاه جامعه بسوی ملت سازی و همجوشی ملی و هویت سازی ملی حرکت نخواهد کرد . و معامله گران محافل حاکم وابسته به غرب با حمایت نهاد های سرمایه جهانی در چهره ، رهبران دولت و اپوزیسیون تفنگدار طالبی سالهای طولانی دیگر اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور پدیری ما را در دستان چپاولگرانه خود خواهند نگهداشت . و کشور را بسوی فقر بیکاری بیسواد ی جنگ و خشونت پیوسته سوق خواهند کرد . و انشقاق ملی ، دشمنی های عقیدتی ، سمتی و لسانی و چندگانی را جهت تحکیم حاکمیت بر بار صفت شوونیزم تک تباری خویش تقویت خواهند بخشید .

خواست اخلاقی ما از نسل دگر اندیش طرفدار صلح و ثبات و از کشور های فارسی زبان منطقه و جهان و مجامع بین المللی اینست که از داعیه صلح و آزادی در این سرزمین دفاع نمایند . زیرا اندیشه های انسانی آزادی مردمسالاری ترقی و آرمانهای صلح و دوستی همبسته گی ملی امنیت و ثبات را در کشور و منطقه ضمانت می کند هوا داران نهضت دموکراتیک به هر وسیله که می شود و در هر کجای دنیا که واقع اند این اهداف را به گوش توده های تشنه به صلح برسانند و راه را بسوی یک نظرخواهی عمومی و سراسری در افغانستان برای خود گردانی ملی ملت خراسان مساعد گردانند .

برادران گرامی ما مردمان بی سلاح و صلح خواه هستیم . سلاح ما فرهنگ ما زبان مشترک ما و ادب و علم و معرفت ما است . بکارگیری عاقلانه این سلاح معنوی ، تنویر و روشن ساختن اذهان مردم ما و جهان از حقایق تاریخ معاصر افغانستان میتواند آهسته آهسته راه فرو ریختن

دیوار سست و بی بنیاد قدرت انحصاری محافل حاکمهء تک محور و وابسته به بیگانگان را ، به خراسانیان صلحجو و آزادمنش روشن و هموار کند.

به امید طلوع خورشید خراسان در خانه هر شهروند این سرزمین مستعد به تکامل ما .

چهارم - کرزی از طرف پارلمان و محکمه عالی کشور مستعفی شناخته شود (سپتمبر 2009 میلادی)

به حمایت همه جانبه دولت آمریکا و بریتانیا و سایر کشور های مشترک منافع ، شهروند گرامی ما محترم آقای کرزی بگفته مطبوعات دولتی ، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان از اواخر سال 2001 میلادی تا اوایل 2009 میلادی ؛ در انتخابات نمایشی به صفت رئیس جمهوری افغانستان بالای مردم ما تحمیل گردید .

همشهری محترم کرزی در این هشت سال دوره ای ریاست جمهوری اش ، اوازمک های مالی تحویل داده شده مجامع بین المللی بنفع تأمین صلح و ثبات کشور هرگز استفاده نکرد .

برخلاف فقر و گرسنگی تشنج و قتل و قتل و درد و تألم فراوان اجتماعی را بالای مردم ما جبر ایجاد نمود . کشور زیبای مارا ویران و داغان ساخت . حیثیت و وقار و عزت خود و تیم بی کفایت وابسته به غیر خویش را به زمین ریخت .

و با پیروی از سیاست اسلافش و ولی نعمتان خویش تخم نفاق در میان اقوام و ملیت های باهم برابر کشت و جامعه را به لشکرگدایان و مزدوران و معتادان مواد مخدر تبدیل نمود .

یگانه کاری که تاکنون جناب حامد کرزی به میهن خویش انجام داده ایجاد فضای ترس و وحشت ، بی اعتمادی و انشقاق ملی از دیاد کشت دانه خاشخاش و تقویه تجارت مواد مخدر تسلیح و تمویل تروریسم طالبانی - القاعده ، چیز دیگری نیست .

با این همه رسوایی بر اساس ماده شصت و یکم قانون اساسی قرار بود که وظیفه جناب رئیس جمهوری کرزی در اول جوزای 1388 خورشیدی به پایان بوسد. ولی بدبختانه او خلاف مفرداد قانون اساسی فوق و بدون حرمت شناسی و ارجگذاری به اراده و آرزوی مردم، ماه ها است که با پشتیبانی مستقیم نهاد های بین المللی سرمایه بر اصل اساسات قانون جنگل خودسرانه حکومت می کند. و نزدهیچ ارگانی خود را مسؤول نمیداند.

این رئیس جمهوری دست آورد در کيف خمار قدرت خود را بار دوم کانديد ریاست جمهوری نمود. اکنون تقلب و رسوایی مقتضیحانه دیگری که در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان عاید حال جناب محترم گردیده و قابل تأسف و بررسی می باشد.

این تقلب آشکار چنان مضحک است که حتا حامیان اروپایی و امریکایی اش از این عمل ناشایسته ضد ملی وی چشم پوشی کرده نتوانستند و در اخبار و جراید انرا تقبیح و افشاء نمودند.

بدبختانه بوی گند تقلب و ریاکاری آشکار تیم انتخاباتیش در هنگام انتخابات ریاست جمهوری، هوای خیابانهای واشنگتن و لندن را نیز عفونی کرده است. سوای آن این عمل ناجایز حامد کرزی، عزت و غرور قوم پشتون را یکبار دیگر تحت سوال قرار داده است.

قرار معلوم تیم انتخاباتی کرزی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری با همیاری مستقیم و غیر مستقیم برخی از کارمندان عالی رتبه ملل متحد و دیگر نهاد های بین المللی و کمیسیون وابسته انتخابات و کمیسیون وابسته سمع شکایات ساخته و بافته خود رئیس جمهور با طرح سیاسی و شوونیستی از قبل تعیین شده، شرایط، زمینه ها و ممکنه های تقلب و خیانت را ساز ماندهی نمودند و ده ها صد هزار برگه رای ساختگی را بی شرمانه به صندوق های خالی حامد کرزی ریختند. و بعدا با مهارت نوع شوونیستی آن صندوق های پر ساخته خود را بشمارش گرفتند و نتایج

شمارش را جهت فروکش ساختن احساسات پاک مردم در روز های تعیین شده درجه بدرجه بادر نظر داشت سنجش دقیق از آرای کاندید های پیشتر ، فیصدی آراء را بنفع آقای کرزی مشخص ساخته و بعداً ، اعلام نمودند . در این عصر مدرن حتا نزد اطفال کودکان چنين عمل مزویرانه قابل باور نیست . با عرض حرمت به آراء واراده مردم ما باید گفت که : آقای کرزی و تیم انتخاباتی اش + برخی از اعضای کمیسیون وابسته انتخابات و کمیسیون سمع شکایات و متصدی وزارت داخله و والیان و حاکمان و علاقه داران وابسته به حاکمیت مرکز گرا ، بصورت کل همه در اعمال دستکاری و تقلب برگه های رای بنفع شخص به اصطلاح رئیس جمهور مساویانه، دست آلوده و ناپاک دارند و مرتکب خیانت گردیده اند . از دید محکمه وجدان باید هرچه زودتر از وظایف و مسؤولیت های ایشان سبکدوش گردند و مورد پیگرد قانونی قرار گیرند .

اگر نماینده های پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان نماینده های واقعی مردم اند و از قانونیت و صداقت و مصونیت شهروندان میهن خویش وجدانا دفاع می کنند . باید دست در آلاشه ننشینند . و منتظر فیصله نهاد های خارجی نباشند . با خود ارادیت و استقلالیت تفکر جلو این همه خود سری ها را بگیرند .

شما نمایندگان محترم مردم خوب میدانید که وظیفه قانونی و رسمی ریاست جمهوری کرزی از اول ماه جوزا 1388 بدینسو ختم است . او دیگر به صفت رئیس جمهور قانونی نیست . و باید هرچه زود تر بر اثر این تقلب گسترده اش در انتخابات ریاست جمهوری مستعفی شناخته شود و همرا با تمام تیم تقلب کارش به دادگاه کشانیده شوند و به کیفر اعمال ناشایسته شان برسند . **سعدی بزرگ میگوید :**

همیشه تا که فلک را بود تقلب دور

همیشه تا که زمین را بود ثبات و قرار

بخش هفتم اول - فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گویان (جنوری 2010 میلادی)

یکی از مشکلات عمده و اساسی که در یکصد پنجاه سال اخیر نخبگان و فرهنگیان فارسی گوی در افغانستان بر سر آن تا کنون به اندیشه مشترکی دست نیافته اند، نبود طرح راهبرد سیاسی علیه سیاست زبان ستیزی حاکمان قبیله گرا - مبنی بر سرنوشت هویت زبان فارسی در این کشور بوده است.

ما در پهلوی دگر قلم بدستان فارسی گوی، غافل از موضوع نبوده راجع به سرنوشت آینده زبان فارسی در افغانستان اندیشه کرده و باری مفاهیمی چند در اهمیت و ارزش علمی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی آن به هم میهنان خویش ارائه داشته ایم؛ کنون ضرورت تکرارش را نمی بینم. مگر این جا اذعان باید کرد که مردم ما از ساختار غیر متجانس اجتماعی جامعه خویش آگاهی کامل دارند که کشور ایشان افغانستان، کشوری است متشکل از اقلیت های اتنیک و قومی مختلف. و این راهم میدانند که زبان فارسی از صد ها سال دور به این سو در این سرزمین یگانه زبان تفاهم ملی میان همه اقلیت های ساکن این خطه باستانی بوده و هست.

اما رهبران سیاسی پشتون تبار در روند سده اخیر از محمود طرزی و امان الله خان و خاندان آل یحیا شروع تا حامد کرزی و تیمش همه در پی نابودی زبان گویای فارسی و تقویه گویش محلی پشتو و پشتونیزه سازی فرهنگ، اقتصاد و سیاست جامعه ما بوده و هستند. پیشبرد سیاست زبان ستیزی هشت سال حاکمیت حامد کرزی (2001 - 2009 میلادی)



و تیم تمامیت خواه اش ، بوسیله وزارت خانه های فرهنگ و آموزش و پرورش در افغانستان شاهد مدعای ماست .

حاکمان قبیله خوب میدانند که اگر در شرانین سیاست و اقتصاد و فرهنگ این کشور خون صاف زبان فارسی مثل گذشته جریان پیدا کند ، اراده و نیت و عمل شهروندان این سرزمین زنده ، براحتی بسوی هم فهمی و همآیسی و همبستگی ملی سوق می شود .

همبستگی ملی علامت صلح و آشتی ، ثبات و امنیت است . با تأسف که طول عمر سیاست حاکمیت قبیله در حفظ جنگ و خشونت است نه در تأمین صلح و امنیت .

بدین اساس است که تحقق سیاست زبان ستیزی از طرف حاکمان قبیله - در حقیقت جلوگیری از روند همآیسی ملی و صلح و ثبات در کشور ما می باشد .

فارسی گویان عزیز ! بار ها تکرار کرده ایم که زبان فارسی ، زبان حوزه تمدنی آسیا ، زبان اول عرفان جهان و زبان دوم اسلام است . و خود می دانید که این زبان به هیچ قوم و تباری آویختگی و تعلقیّت خونی ندارد . هرکس که با آن صحبت می کند صاحب آن می باشد و هرگروهی که علیه این زبان مبارک قرار می گیرد در حقیقت امر دشمن آن بوده و مانع گسترش معرفت عرفانی و اسلامی و علمی آن در منطقه و جهان میگردد .

فارسی گویان گرامی ! در افغانستان نگاهیان و مراقب این زبان مشترک باید بود . و نگذاشت که سیاست زبان ستیزی قبیله بالای مطبوعات و رسانه ها و منابع تصویری و حوزه های آموزشی و پرورشی حکومت کند .

شهروندان کشور آگاه اند که در یکصد و پنجاه سالی که گذشت ! حاکمان قبیله شعورانه و بی شرمانه واژه های قدیم مانوس زبان فارسی را که در ذهن و گوشت و پوست و استخوان فرد فرد مردم ما آمیخته شده بودند -

با کلمات ساختگی مجرد و نامأنوس گویش محلی پشتو تعویض نمودند و هزاران فرهنگی مدافع زبان فارسی را نیز به سیاه چال ها محبوس کردند .

حال باید تعمق کرد و از وسایل مدرن ارتباط ماهواره بی بهره گرفت و زبان فارسی را در افغانستان از چیرگی حاکمیت دولتی نجات داد . این خیانت آشکار و غیر نا بخشودنی خواهد بود که بخاطر تناول یک لقمه نان در سفره گدایی حاکمان قبیله از هویت فرهنگی و زبانی خویش در افغانستان بگذریم .

با تأسف یکمده افراد بی مایه گرویده دنیای قدرت و شهوت و مادیت ، به این عقیده اند که باید در نظام شوونیزم قبیله کار کرد تا زمانیکه در تقسیمات قدرت مدیرمسئول کدام سمتی بشوند . بعد آن ، میتوانند از هویت و زبان و فرهنگ باستانی این سرزمین دفاع کنند . مگر مردم دیدند که در هشت سال حاکمیت شریرحامد کرزی نقش سیاسی و عملی فارسی گویان در این نظام در دفاع از زبان فارسی و هویت باستانی این کشور چقدر بی جان و بی رنگ و شرم آور بود . باید برای یک تغییر بنیادی در ساختار نظام سیاسی و حقوقی افغانستان تعقل کرد و همبسته گام گذاشت . نه در آبیاری ریشه درخت ستم گستر بی ثمر حاکمیت قبیله .

اکنون جو سیاسی حکم می کند که ما رسالت خود را در راه پاکیزگی زبان مشترک فارسی ادا نمایم .

ما با عرض حرمت و ادای ادب از تمام روشنگران فارسی گوی آرزو می بریم که در نوشته های فارسی خویش واژه های ناموس « گویش محلی پشتو » را عوض واژه های فارسی تحریر ننمایند .

و امید داریم که هرکس به نوبه خویش واژه های بی جا شده زبان فارسی در افغانستان را با تدقیق و تحقیق و استفاده از داشته های تاریخی ، آهسته آهسته دوباره سر جایش بیاورند . تا نسل های بعد با زبان گویای پاکیزه

فارسی به آسانی از معرفت عرفانی ، دینی و علمی حوزه تمدنی آسیا و جهان بهره بیشتر گیرند و از روند کاروان تمدن فارسی گویان جهان عقب نمانند .

ما با استفاده از فرصت واژه های چند از درجات افسری زبان فارسی را که بوسیله حاکمان قبیله سالهای پیش پشتونیزه شده بود بازشناسی کرده منحصیث گام آغازین ولی ناچیز به شهروندان فارسی گوی کشور ما پیشکش می نمایم . و از سایر قلم بدستان تمنا داریم که هریک بنوبه خویش از این برنامه نیک فرهنگی (پاکیزه سازی زبان فارسی از واژگان گویش محلی پشتو) حمایت نمایند و آنرا به سوی کمال مدد رسانند .

درجه های افسری در زبان فارسی

نیروهای مسلح متشکل است از دو بخش :

اول - بخش نظامی :

تشکلی از : نیروی زمینی ، نیروی هوای . نیروی بحری می باشد .
نیروی های زمینی ، هوایی ، و بحری از افسران و درجه داران و سربازان تشکیل شده است و عبارت اند از :

1 - درجات افسران زمینی و هوایی بزبان فارسی :

رئیس ستاد ارتش: به پشتو لوی درستیز

ارتشبد : جنرال چهارستاره فرمانده کل قوا (به پشتو استر جنرال)

سپهبد : جنرال سه ستاره (به پشتو دگر جنرال)

سرلشکر: جنرال دو ستاره (به پشتو تورن جنرال)

سرتیپ: جنرال یک ستاره (به پشتو برید جنرال)

سرهنگ : (به پشتو دگروال)

سرهنگ دوم: (به پشتو دگرمن)

سرگرد : (به پشتو جگرن)
 سروان : (به پشتو تورن)
 ستوان : (به پشتو برید من - اول و دوم)
 استوار : یا ضابط اول و دوم
 گروهیان : فرمانده 8 الی 12 سرباز (به پشتو دلگی مشر)
 سرجوخه : یعنی فرمانده 4 الی 5 سرباز
 سرباز : یعنی سپاهی و لشکری

2 - درجات افسران نیروی دریایی بزبان فارسی :

دریاسالار : معادل (ارتشبد) جنرال چهار ستاره فرمانده کل قوا دریا
 سالاردوم : معادل (سپهبد) جنرال سه ستاره
 دریابان : معادل (سرلشکر) جنرال دو ستاره
 دریادار : معادل (سرتیپ) جنرال یک ستاره
 ناخدا : معادل (سرهنگ) به پشتو : دگروال
 ناخدا دوم : معادل (سرهنگ دوم) به پشتو : دگرمن
 ناخدا سوم : معادل (سرگرد) به پشتو : جگرن
 ناوسروان : معادل (سروان) به پشتو : تورن
 ناوبان : معادل (ستوان) به پشتو : برید من (اول و دوم)
 ناواستوار : معادل (استوار) ضابط
 مهنای : معادل (گروهیان) به پشتو : دلگی مشر
 سرنای : معادل (سرجوخه)
 نای : معادل (سرباز)

دوم - بخش انتظامی :

نیروی انتظامی عبارت از نیروی اصلی مسؤول حفظ امنیت داخلی یک کشور است که افزون بر پلیس ، این نیرو از نهاد های دیگری که عملاً در

کار امنیت داخلی شریک اند و از بخش ها و رده ها تشکیل شده و دارای سه بخش کلی است .

- فرماندهی ؛

- حفاظت و اطلاعات ؛

- بخش عقیدتی و سیاسی .

بیشتر بخشهای نیروی انتظامی وظیفه امنیتی و نظامی داشته و دارای نیروهای مسلح هستند و برخی بخش ها جنبه خدمات اجتماعی و دولتی دارند .
تغییر نام افغانستان به خراسان

سوم - ارگانهای نظامی بزربان فارسی :

۱ - یک دسته (به پشتو بلوک) :

یکی از یگان (جز و تام) های ارتشی است که معمولاً از 30 - 40 سرباز تشکیل شده ، به فرمانده یک دسته ، ستوان یکمی یا دومی (به پشتو برینس) گفته می شود .

۲ - گروهان (به پشتو تولی) :

یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که معمولاً از 140 - 170 سرباز تشکیل شده ، به فرمانده گروهان ، سروان (به پشتو تورن) گفته می شود .

۳ - گردان (به پشتو کندک) :

یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که معمولاً از 300 - 1000 سرباز یعنی 2 تا 6 گروهان (به پشتو تولی) تشکیل شده ، فرمانده گردان ، سرگرد (به پشتو جگرن) گفته می شود .

۴ - هنگ (به پشتو غند) :

یکی از یگان های ارتش است و می تواند از 4 تا 6 گردان تشکیل شده باشد . فرمانده یک هنگ ، سرهنگ (به پشتو دگروال) گفته می شود .

۵ - تیپ (به پشتو لوا) :

یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که از هنگ کرده بزرگتر و از لشکر کرده کوچکتر ، تیپ معمولاً از یک هنگ و چندین گردان تشکیل شده ، فرمانده آن سرتیپ : جنرال یک ستاره (به پشتو برید جنرال) گفته می شود .

6 - لشکر (فرقه) :

از یگان های بزرگ ارتش است که از 3 تیپ تشکیل شده ، و معمولاً شامل 10000 سرباز می باشد ، فرمانده آن سر لشکر : جنرال دو ستاره (به پشتو تورن جنرال) گفته می شود .

7 - سپاه (قول اردو) :

از یگان های بزرگ ارتش است که از چند لشکر تشکیل شده ، فرمانده آن سپهبد : (جنرال سه ستاره (به پشتو دگر جنرال) گفته می شود .

8 - ارتش :

به تشکیلات و امکانات نظامی یک کشور گفته می شود . ارتش معمولاً به 3 گروه :

نیروی زمینی، هوایی و دریایی تقسیم بندی می شود . فرمانده آن ارتشبد : جنرال چهارستاره (به پشتو استر جنرال) گفته می شود .

دوم - اعلامیه سیاسی
 کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان
 در رابطه به تقبیح سیاست
 (توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان)
 دولت حامد کرزی
 (اول می 2011 میلادی)

با عرض حرمت بدینوسیله از همه مردم باشهامت ، فرهنگ دوست ،
 صلح طلب ، آزادی پرور و ترقی خواه کشور آرزوبرده می شود که بدور
 از اندیشه گرایی های مقطعی ، بخاطر نجات هویت ملی ، هویت فرهنگی
 و زبانی خویش همبسته شویم . وبا اراده و عمل مشترک صلح آمیز علیه
 ادامه سیاست افغانیزه سازی عظمت خواهانه حامد کرزی و تیم تمامیت
 خواش ابراز وجود نمائیم و از حق و حقوق شهروندی و ارزشهای
 معرفتی کشور مان دفاع کنیم . و دست متعرض و غرض آلود حکومت
 های وارداتی بیگانه پرور و غیر مشروع را ، قبل از اعمال اراده
 از حریم مقدس ارزشهای فرهنگی و هویتی سر زمین خراسانیان بدور
 نگهداریم .

از منظر ما هویت ملی یک ارزش جوهری است که در دو بُعد ماهیت
 شناختی انسان یعنی ذاتی : (حرمت ، اصالت و نجابت) ، و کسبی :
 (عزت ، غرور و افتخار) ، تبلور می یابد و وزنه و اعتبار شخصیت
 شخص شهروند یک جامعه را بنمایش می گذارد و یکی از شاخص های
 زیرساخت انگیزه لازم استمرار حیات فرد به حساب می آید . هویت ملی
 گونه ای از گوهر هستی و روح و روان زندگی انسان را می سازد . که با
 غضب و تعویض این ارزش جوهری در وجود وی جز گوشت

و پوست و استخوان چیز دیگری از افتخار و عزت و غرور باقی نمی ماند. کنون دولت حامد کرزی و تیم پشتون خواهش با تحقق سیاست « توزیع تذکره تابعیت با ثبت ملیت افغان » ، دارند که این هویت ملی با ارزش را از ما (تاجیکها و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها ...) می گیرند و در عوض هویت (افغانی) را بالای مردم غیر پشتون تحمیل می کنند . با تألم و درد باید اذعان کرد که : امیران و شاهان و حکومت چند پهلوی پشتون ها در سده پسون با تطبیق سیاست « افغانیزه سازی » در نهاد های : سیاسی ، حقوقی ، اقتصادی ، فرهنگی ، زبانی و آموزشی و پرورشی - حاکمیت ؛ خواستند با هزار تزویر ، حيله و نیرنگ ، هویت ملی و زبانی ملیت های بومی : تاجیکها ، هزاره ها ، ازبکها و ترکمان و نورستانی ها و بلوچها و عربهای ... این سر زمین را به هویت تحمیلی وقلابی افغانی شان تعویض نمایند . اما این ملیت های تحت ستم با امکانات ناچیز همواره توانسته اند که علیه این سیاست تحمیلی ضد انسانی مقاومت آگاهانه نمایند و جلوی تحقق چنین اهداف ریاکارانه حاکمان پشتون را بگیرند .

حقیقت علل عدم پذیرش هویت افغانی نزد تاجکها و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها و سایر گروه های اجتماعی به نظر ما در این رشته ها پیوند دارد که :

- 1 - هویت افغانی وابسته به قوم افغان پشتون است و صرف افغانها تحت این نام تثبیت هویت ملی می شوند و به آن مفتخر اند .
- 2 - همشهری های غیر افغان ساکن کشور که زیاده از 62 در صد نفوس کل کشور را تشکیل می دهند و تحت نام افغان و افغانی تثبیت هویت نمی شوند ، پذیرش چنین هویت را نیز بخود عار و ننگ می دانند .
- 3 - از سوی دیگر در فرآیند زمان وجه تسمیه افغان با شر و شور ، ناله و فغان ، ترور و قاجاق مواد مخدر ، تعرض و تعصب ، تاریک اندیشی

و واپسگرای و وابستگی و معامله گری با بیگانگان ... عجین بوده و فاقد افتخار و عزت می باشد.

بنابراین « هویت افغانی » با سرشت و ذات و منش تباری و تاریخی دیگر ملیت های غیر افغان در تناقض قرار دارد و مورد قبول ایشان واقع نمی شود. در ارتقاء به شناخت مؤلفه های فوق بار ها بیان شده است که : اهمیت و نقش سازنده هویت ملی در تعیین سرنوشت و زندگی هراسان ضرور تراز تنفس در بدن وی است . از این جهت به این مسئله حیاتی باید کاملاً جدی و عاقلانه برخورد کرد و نگذاشت که هویت ملی و اتنیکی مردمان خراسان سرزمین بوسیله چند گروهک های وابسته به غیر، به زیاله دان تاریخ بریزد .

بدین سبب کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان از مبارزات برحق مردم با فرهنگ و ستمکش هزاره واراده عمل سایر ملیت های تحت ستم اعم از بکها و ترکمانها (فراخوان فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان) و ... در امر احیاء هویت ملی خراسانی حمایت می کند . و با ادای ادب از تمام شهروندان عدالتخواه کشور و نمایندگان غیر وابسته پارلمان ، خردمندان و آگاهان سیاسی و نهاد های فرهنگی و حقوقی و دانشجویان و دانش پژوهان ، دست اندر کاران مطبوعات و رسانه های گروهی و مردمی احترامانه خواشمندیم تا در صف یگانه متشکل شوند و با عمل مشترک و آواز رسا : پیشبرد سیاست « توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان » حاکمیت حامد کرزی را عملاً تقبیح کنند و بصورت قاطع و تسلیم ناپذیر از پیشبرد سیاست افغانیزه سازی شوونیزم قبیله در همه سطوح برای همیشه جلوگیری نمایند .

سوم - مردمان خراسان باید از داعیه صلح و حق زیست خود دفاع کنند (آلمان - جون 2011)

زمانی که جان شیرین یک میهن پرست در دفاع از ارزشهای آزادی و استقلال و هویت ملی و فرهنگی مردم اش در کشور ما قربان می شود . جمعی از یاران و هم میهان راستین اش درد می کشند و با گریستن و زاریدن ، قسم یاد می کنند که چون آن و چون این می کنیم و قاتلان را به پنجه قانون می سپاریم از این قبیل حرفها زیاد صدا می زنند ؛ مگر بعد از سپری شدن زمانی ، خشم هافرو می شیند ، عزا داران صبر بر مصیبت می کنند و دیگر نه خبری از یافتن قاتل و نه اثری از تسلیم دهی مجرم به پنجه قانون ؟ و نه یادی از مقتول است .

این روند قتل و قتل سالیان دراز در جامعه ما یک امر مستمر است . بویژه در سه دهه اخیر پیش چشمان خود مان صدیق ترین فرزندان صلخواه این سرزمین بدستان ناپاک گروه های عظمت طلب از جنس اهریمن ، شهید راه آزادی و صلح شده اند . بر اساس سلسله زمانی اسمایی برخی از این رهروان راه انسانیت را یاد آور می شویم :

1 - خردمند فرهیخته زنده یاد طاهر بدخشی معلم توانا و رهبر "سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان " بوسیله حفیظه الله امین افغان و عمال اش به شهادت رسید .

2 - زنده یاد مجید کلکانی رئیس " سازمان آزادی بخش مردم افغانستان " بوسیله عمال سازمان استخبارات مخفی شونیزم قبیله دستگیر و بشهادت رسید .

- 3 - سپهبد زنده یاد جلال رزمنده قهرمان جمهوری افغانستان و معین وزارت امنیت دولتی وقت با همسویی نیت پزشک نجیب الله احمد زی افغان و گلبدین حکمتیار افغان به شهادت رسید .
 - 4 - سپه سالار زندیاد احمد شاه مسعود قهرمان ملی و رهبر جنبش مقاومت ملی افغانستان با همدستی و همسویی ملا محمد عمر افغان و گلبدین حکمتیار افغان و اراده و نیت آی اس آی پاکستان و گروه القاعده و حامیان بین المللی ایشان به شهادت رسید .
 - 5 - خردمند فرهیخته زندیاد استاد علی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی بوسیله ملا محمد عمر افغان رهبر طالبان و اراده ناپاک آی اس آی پاکستان به شهادت رسید .
 - 6 - زنده یاد مصطفی کاظمی رئیس حزب اقتدار ملی در همسویی اراده و نیت حامد کرزی افغان و عمالش و همدستی عمال حزب گلبدین حکمتیار افغان و دولت پاکستان به شهادت رسید .
 - 7 - سپهبد زندیاد مولانا عبدل رحمان سید خلیلی فرمانده نیروهای امنیتی ولایت کندوز با همدستی تیم کرزی افغان و طالبان افغانی و آی اس آی پاکستانی جام شهادت نوشید .
 - 8 - سپهبد زنده یاد محمد داوود داوود قهرمان راه آزادی و استقلال فرمانده نیروهای امنیتی زون 303 شمال و سر تیپ زنده یاد مولانا شاه جهان نوری فرمانده نیروهای امنیتی ولایت تخار به همدستی و نیت و اراده حامد کرزی افغان و تیمش و ملا محمد عمر افغان و آی اس آی پاکستان به شهادت رسیدند .
- دیده میشود که بشهادت رسانیدن قهرمانان میهن ما این شهسوران اندیشه مرد پذیر از دیار قیادت و مقاومت ، صرف بوسیله رهبران افغان و همکاری دولت پاکستان صورت گرفته است .
- نه از طرف تاجیکان و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها و یا نه به همدستی کشور های تاجیکستان و ازبکستان و ترکمانستان و ایران .

یعنی قاتلان رهبران این سرزمین آشکارا بدست ناپاک رهبران بر سر اقتدار افغان در حاکمیت کشور واپوزیسیون تفنگدار ساختگی افغان و به همدستی کشور پاکستان و حامیان بین المللی ایشان پیوسته انجام پذیرفته است .

ازینرو قاتلان خود را ما نباید در کوچه و پس کوچه ها سراغ نمائیم. آدرس این جانیان بی عاطفه مشخص است . عقلن باید راه معقول را شناسایی کرد .

جای تأسف است که ما در این مدت کوتاه شاهد این همه جنایات نابخشودنی اهریمنان دنیایی ظلمت هستیم . خداوند خودش می داند که این گروه های جنایت پیشه و غاصب در دوسده اخیر به چه کمیتی زیادی از رهبران میهن دوست این سرزمین را بقتل رسانیده اند. روح شان شاد و نام شان جاویدانه باد . و شرمنده و نابود باد حاکمیت تلون صفت قبیله افغان .

دوستان عزیز وضع سیاسی کشور به همین منوال پیش می رود . ادامه سیاست خشونت پرور دولت حامد کرزی همچو اسلافش احمد خان ملتانی و... نادرخان دیره دونی ، با شدت هرچه سریعتر جریان دارد . این سیاست سنجیده شده از یکسومردم را در وسواس و ترس قرار داده . و از سوی دیگر روند تسلیم دهی قدرت و حاکمیت را از افغان های نکتایی پوش به افغان های دستار پوش بمرحله کمال می رساند .

شهروندان گرامی و رهبران شرافت مند و صادق کشور ! شما همه می دانید که حکومت کرزی مشروعیت مردمی ندارد . و پذیرفتن چنین یک حکومت مصلحتی و وابسته و غیرمشروع خشونت پیشه، ناروا و گناه است . اما باز هم از اراده چنین یک شخص بی کفایت و بی احساس تبعیت می کنید ، چرا؟

شما خود شاهد هستید که در ظرف ده سال همین حکومت نا مشروع بدور از کرامت انسانی خون و خشونت آفرید و کشور را به جهنم تبدیل نمود . آیا همین حرف صحیح نیست ؟

و اگر هست ! پس چرا شما عالیجنابان فرصت شماری می کنید ؟ . معطل چه هستید . همین کرزی و تیمش بود که با تزویر و ریا بنام ایجاد ثبات و امنیت همه شما را یکسره فریب داد و خلع سلاح کرد و در عوض آن طالبان و گروه های حزب اسلامی از جنس اهریمن را مسلح نمود .

اگر شما رهبران ملیت های تحت ستم بدور از تضاد های سلیقه یی و بافتار اندیشه خویش ، اقدام به عمل مشترک سیاسی در حفظ صلح و ثبات کشور و استقرار حاکمیت قانون نه نمائید . باتسلیم دهی قدرت سیاسی به طالبان یک بار دیگر قتل عام تاجیک ها و هزاره ها و ازبک ها ... به نحواسف بار همچو سالهای پارتکرار خواهد شد . و آنگاه اثری از هستی و هویت و فرهنگ ما باقی نخواهد ماند .

ما باید به هر شکلی که می شود صلح ، آزادی و قدرت و حاکمیت را از گرو یک مشت اقلیت رهبران چند پهلوشو و نیزم قبیله افغان و پاکستانی ها بیرون کنیم و بعوض حاکمیت قانون ، آزادی و همبستگی ملی را در کشور مستقر نمائیم .

چهارم – حاکمیت سیاسی شؤونیزم قبیله ، منبع خون و خشونت (آلمان - اگست 2011 میلادی)

جسم زخم خورده – سرزمین خراسانیان یک بار دیگر در طی ده سال اخیر تحت رهبری، حاکمان دو سره شؤونیزم مثل گذشته دارکده درد می‌کشد . رهبران دولتی حاکمیت به رهبری حامد کرزی و رهبران به اصطلاح مخالفین (طالبان ، حزب اسلامی ، گروه حقانی) به رهبری آی اس . آی پاکستان و حمایت تلویحی نهاد های سرمایه جهانی جهت تداوم تشدید جنگ و خشونت، قتل و کشتارها را در یک برنامه شوم و نافرجام ، علیه مردم بومی ما به پیش می برند. از منظر ماییشبرد چنین یک سیاست تشنج پرور – بوسیله رهبران شؤونیزم قبیله به منظور تأمین اهداف کلان سیاسی زی – صورت می‌پذیرد .:

اول – استحکام پایه‌های سیاسی قدرت و حاکمیت شؤونیزم قبیله در سرزمین خراسانیان .

دوم – تأمین دایمی منافع اقتصادی و سیاسی پاکستان در کشور ما و .

سوم – آماده سازی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور برای پذیرش سیاست راهبردی ایجاد پایگاه های نظامی آمریکا در سرزمین خراسانیان جهت حفظ منافع دایمی آن کشور در منطقه می‌باشد .

حکومت کرزی برای دستیابی به این سه هدف کلان سیاسی فوق ، رول مرکزی را بازی می نماید . وبدین منظور تلاش دارد تا با استفاده از همه صلاحیت ها و امکانات قدرت دولتی با شیوه های ناپاک – تزویر و ریا



و فریب در لباس تدلیس ، همه نهاد های دولتی و شخصیت های سیاسی ، گروه ها و افراد مخالف نظامی و اجتماعی ای که سد راه تحقق این اهداف می گردند از سر راه خود دور کند . که تا از این طریق بتواند رسالت تباری خویش را در استقرار دائمی حاکمیت شؤونیزم قبیله اداء نماید و راه را برای مشارکت همتباران پاکستانی اش در حاکمیت سیاسی هموار نماید.

مشکل هائیکه در سر راه حامد کرزی قرار دارد و مزاحم تحقق آن سه هدف کلان راهبردی سیاسی حاکمیت وی می گردد قرار ذیل است .:

- 1 - وجود هویت زبان تفاهم ملی فارسی و فرهنگ باستانی این سرزمین
- 2 - وجود هویت ملی خراسانی (تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمان و نورستانی و ...)

حاکمان شؤونیزم قبیله خود شعورانه تشخیص داده اند که یگانه دشمن اساسی ای که در این سر زمین جلوی استقرار حاکمیت بدوی شان را می گیرد همانا موجودیت این دو هویت (هویت زبانی و فرهنگی و هویت ملی خراسانی) باستانی این سرزمین می باشد . و به همین اصل بوده که در مدت زمان ده سال اخیر ، سیاست پشتونیزه سازی ساختار نظام سیاسی ، بدون وقفه با سرعت هر چه تمامتر در همه سطوح حیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما ادامه داشته و دارد و بدین اساس :

- تبدیل هویت زبانی و فرهنگی زبان فارسی به هویت زبانی پشتو و -
تبدیل هویت ملی خراسانی (تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمان و نورستانی و ...) در شناسنامه های شهروندی به هویت افغانی ، -
محروم سازی مشارکت خراسانیان در ساختار های سیاسی قدرت و

حاکمیت دولتی ؛ در الویت های راهبرد سیاسی حاکمیت توتالیتراحماد
کرزی قرار داشته و دارد .

یک خرده اگر از دید انسانی کارکرد های نظام را بررسی کنیم آشکار
می شود که حامد کرزی جهت ادای رسالت شؤونیستی قومی و عطش
سیری ناپذیر وی به قدرت و حاکمیت همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را
زیر پا گذاشته . از عمل ده ساله او هویداست که تحت نام :

شرم و حیا، صداقت و راستی ، دلسوزی و همدردی ، قانونیت و عدالت
، آزادی و استقلال ، حرمت شناختی اصالت و نجابت انسان و مادر و
زن و خانواده ، در حقیقت ، چیزی را نمی شناست . غبار آسمان حرص
و کیف قدرت - دریچه ضمیر ناخود آگاه وی را بر روی تلقینات انسانی
و اخلاقی او بسته است .

هم یک مسئله و مسئله دیگر این است که مردم ما سرانجام باید ماهیت
ذاتی حاکمان قبیله را بشناسند و دیگر فریب این ها را نخورند که این ها
در طول تاریخ صرف مولد خشونت و جنگ و قتل و قتال ، تعرض و
تعصب در این خطه باستانی بوده و هستند و در اندیشه قبیله : قدرت ،
مادیت و شهوت و ملکیت - جای همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را
گرفته است . ازینرو گزینه حرف تفنگ به جای حرف صلح ، نزد
ایشان گرامی ترین اندیشه ایست که تداوم خشونت را تشدید می بخشد
و استقرار حاکمیت قبیله را ضمانت می نماید .

بگونه مثال :

ما همه از موضع گیری حکومت در قبال قضایای سیاسی کشور آگاهیم ،
مثلاً اگر حرف بر سر بررسی تقلب انتخاباتی اعضای محترم مجلس

نمایندگان است و یا چیز دیگری ، همه موضوعات و قضایا بصورت آگاهانه از طرف طراحان حاکمیت قبیله تولید و به اشکال مختلف سیاسی سازماندهی می شود و به نفع تحکیم حاکمیت شؤنیزم قبیله بکار گرفته می شود .

اکنون که مسئله تقلب در انتخابات دور دو مجلس نمایندگان خیلی بالا کشیده شده و گویا که مورد بازبینی قرار گرفته شده و سرویس های خبری مطبوعات برون مرزی و درون مرزی رامصروف خود ساخته در حقیقت امر این داستان ها کلش بجز چال و فریب و مخشوش ساختن و مصروف ساختن اذهان عامه و مطبوعات از طرف حکومت کرزی چیز دیگری بیش نیست .

چون از یک سوی کمیت کرسی های طرفداران حاکمیت قبیله در مجلس نمایندگان در یک اقلیت محض قرار دارد و با چنین کمیت کرسی ها در مجلس نمایندگان ، حاکمیت کرزی نمیتوانست در عمل کرد های قبیلوی عقب گرای خود دست باز داشته باشد .

از سوی دیگر حکومت کرزی به اصل حقوقی صلاحیت های آزاد اجرایی تفکیک قوای سه گانه : اجرائیه و مقننه و قضائیه در دولت نیز باورمند نیست .

با در نظر داشت این اندیشه ، و موقعیت ضعیف سیاسی حکومت ، حامد کرزی برای حفظ بقاء حاکمیتش راه ناجایزی را انتخاب کرد و با استفاده از قدرت دولتی و نقض قانون اساسی و قانون انتخابات ، قصداً مجلس نمایندگان منتخب مردم را اغفال نمود و با ایجاد نوع

های خود ساختی از جنس قبیله ، خواست که قوه مقننه منتخب کشور را غیر مشروع جلوه دهد و قدرت اجرایی این نهاد قانون گذار را به حالت تعلیق در آورد و بدین وسیله مجلس نمایندگان مردم را در گروه حاکمیت قبیله قرار داد .

و در نتیجه حکومت حامد کرزی با استفاده از سنت های بادیه نشینی و محصور ساختن نهاد ها در جال سنت های قرون وسطایی از 29 اسد 1388 تا کنون موفق شده است که با صد حيله و نیرنگ و افسرده حالی بمدت نزدیک بدو سال رهبری وزارتخانه ها را خلاف قانون اساسی بوسیله سرپرست های دست نشانده قبیله اداره کند . یعنی با این شیوه قبیلوی اکنون مانند یک پادشاه مطلق العنان در رأس سه قوه دولت با حمایت مستقیم پاکستان و نهاد های سرمایه حکم می راند .

بخش هشتم اول - بابای صلح ملت برهان الدین ربانی



با شهادت بابای صلح ملت خراسان استاد برهان الدین ربانی(*)، رهبران نظام قبیله با شماتت درونی و ندامت بیرونی، فضای سیاسی کشور را غم آلود و تالم خاطر جلوه دادند. اما روح و باطن مسئله چیز دیگری بود یعنی از کابل تا اسلام آباد همه جشن کوچیگری کاکل بازی خویش را برپا نمودند.

حامد کرزی نماینده قبیله و مدیرمسئول نهاد های سرمایه جهانی در کابل نیز سعی نمود که، دست ناپاک و غرض آمیز دولت را در مسئله ترور و قتل **استاد** - پاکیزه وبی غرض نشان دهد و با سخنان گزافه و تثرهات انتزاعی مردم را فریب داد و احساسات انتقام جویی ماتم دیدگان را فروکش نمود. زنده یاد پروفسور برهان الدین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی بروز سه شنبه 29 سنبله 1390 (بیستم سپتمبر 2011 میلادی)

بوسیله نماینده استخدام شده قبیله با یک حمله انتحاری در منزلش به شهادت رسید.

بعد از وقوع این حادثه المناک، فارسی زبانان سراسر جهان و دوستان راه صلح و آزادی کشورمان در گرد همایی ها و تظاهرات گسترده، برنامه ترور استاد برهان الدین ربانی و برخورد بی مسئولانه دولت را تقبیح نمودند و بر عمل حیوان گونه رهبران قبیله لعنت فرستادند. و بار دیگر آموختند که عمل و عوامل عینی انگیزه قتل های زنجیره ای شهروندان آزادیخواه میهن ما، گوهر سیاست استقرار و حفظ و بقاء حاکمیت شورونیزم قبیله را تشکیل می دهد.

تاریخ دونیم سده اخیر سرزمین خراسان شاهد اعمال سیاست ترور و قتل صد ها رهبر بومی این خطه باستانی بوده و می باشد. که در اعصار گذشته بدستان ناپاک عمال حاکمان قبیله بشهادت رسیده اند. که شرح آنها از بحث این نوشته بیرون است.

اما بگونه مثال میتوان گفت که در فرآیند ده ده اخیر رهبران وابسته قبیله - توانسته اند که شش رهبر سازمانده شاخص عالیقدر این سرزمین را که از میان مردم برخواسته بودند، بشهادت برسانند. که عبارت اند از :

امیر حبیب الله کلکانی و تمام اعضای کابینه اش، طاهر بدخشی و صد ها همزم ازادیخواهش، مجیدکلکانی و یاران عیار و وطنپرست او، علی مزاری و ده ها رهبر صلح خواه مردم شریف هزاره، زنده یاد احمد شاه مسعود رهبر جنبش مقاومت و قهرمان ملی افغانستان، و پروفیسور برهان الدین ربانی سابق رئیس جمهوری افغانستان و دیگران ... می باشند. شهروندان گرامی ترور برهان الدین ربانی یک مسئله عادی نیست که با چند گرد همایی و مظاهره و مجالس فاتحه خوانی گلیم اش را جمع کرده پنداریم. نه خیر! یک عامل پایداری، خودایستایی و ابراز وجود و حق خواهی است. زیرا او پدر معنوی ملیت تاجیکان سراسر جهان و بابای صلح خراسانیان می باشد.

حاکمان قبیله بدانند که استاد بزرگوار چهل سال مبارزه بی امان بخاطر آزادی و خود فرمانی ملی نمود. وی با تشکیل حزب جمعیت اسلامی ورهیری خردمندانه اش موفق گردید که بستر سیاسی و اجتماعی ای را بوجود آورد که بمدد آن، امروز هزاران برهان الدین ربانی دیگری را به جامعه تقدیم نمود است. ازینروما این کار پرارزش سیاسی وتاریخی استاد را نه تنها ستایش می نمائیم بلکه شیوه های عینی رهبری وتشکل این نیروی بزرگ وبه پا خاسته روشنفکری را آگاهانه می آموزیم و آنرا با رویکرد ها و شیوه های جدید مبارزه سیاسی وفق داده - و در جهت تحقق راهبرد سیاسی و مراد استاد بزرگ بابای صلح ملت (" خود فرمانی ملی وتأمین صلح و آزادی ") بکار می گیریم .

بنأ ما صحنه سیاسی ورهبری اقتصاد و فرهنگ میهن خویش را به قاتلان رهبران این سرزمین رها نمی کنیم. ومعتقدیم که در این برهه ایجاد بستر نوین سیاسی و سازماندهی نسل نوپای روشنفکری بدور از تحمیل اندیشه های چپ و راست، متکی بر اساسات هویت شناسی ملی و فرهنگی وزبانی وتاریخی - رسالت بزرگی است که در برابر رهبران وطنپرست و آزادی پرور وانسان دوست کشور ما قرار دارد.

کنه و اصل مرام سیاسی این است که ما چگونه باید نظام وحاکمیت سیاسی وقدرت اقتصادی را بدون خون ریزی وجنگ از حصار خون آشام قبیله گرایان بکشیم وکشور و مردم مارا از تحمیل سیاست خون و خشونت این گماشتگان سرمایه جهانی وار تجاع منطقه نجات دهیم . زیرا مردمان خراسان از 264 سال واندی به اینسو می شود که بار خشونت وجنگ وقتل وقتال، تعرض وتعصب، غضب وغارت، حاکمیت وابسته بغیر قبیله را بدوش می کشند.

راهی که میتواند جامعه و ساکنان بومی این سرزمین را از نشان تفنگ حاکمان قبیله و عمال شان دور سازد از منظر ما :

یکی - مسلح ساختن نسل دگر اندیش با معرفت فرهنگ باستانی و دست آورد های علم جدید؛

دو - تحقق گام بگام مؤلفه های " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان ".

در غیر از آن! تازمانیکه نظام سیاسی در چنگال رهبران غاصب و وطنفروش وابسته شو و نیزم قبیله قرار داشته باشد مردم ما بدون استثناء شهید و قربانی خواهند داد. و روی صلح و آرامی را نخواهند دید.

(*) نوت : اشخاص و گروه های که مستقیم و غیر مستقیم در قتل (بابای صلح ملت - برهان الدین ربانی) دست داشتند عبارت اند از :

- 1 - رحمت الله واحدیار عضو شورای صلح (نماینده قبیله)
- 2 - مولوی عبدالستار وزیر مهاجرین حکومت طالبان (نماینده قبیله)
- 3 - حمیدالله آخوندزاده رئیس اطفائیة کابل حکومت طالبان (نماینده قبیله)
- 4 - نصرالله یا عصمت الله انتحار کننده (نماینده قبیله)
- 5 - ستانکزی معاون شورای عالی صلح (نماینده قبیله)
- 6 - حامد کرزی مدیرمسئول نهاد های سرمایه جهانی و (نماینده قبیله)
- 7 - شورای نام نهاد کویته (نمایندگان قبیله)
- 8 - استخبارات پاکستان (حامی منطقوی قبیله گرایان)

دوم - لوی جرگه ، فرهنگ چادر نشینی



بر اساس اراده شخصی حامد کرزی، و خلاف مفردات مندرج قانون اساسی، کمیسیون آمادگی برای تدویر جرگه بزرگ توظیف گردیده است که تا این جرگه عنعنوی میراث فرهنگ چادر نشینی را با حضور 2030 دوهزاروسی تن از افراد وابسته به رژیم قبیله بتاریخ 25 عقرب در کابل برگزار نمایند.

اصلاً جرگه یک واژه ناب زبان فارسی است که بمفهوم حلقه زدن، حوزه درست کردن و مجلس ساختن معنا می شود. لوی در فرهنگ فارسی نام سومین پسر یعقوب پیغمبر است.

در اینجا در تعبیر لوی جرگه، که واژه لوی یا لاوی که منحیث پیشاوند مزید در آغاز کلمه جرگه آمده است. مقارن حق - شاید که بیانگر معنایی " مجلس اولاده لاوی " یعقوب پیغمبر باشد.

حال مابه مشتقات تاریخی و معنایی " لوی جرگه " یا مجلس اولاده لاوی، کاری نداریم. اما حق داریم تذکر بدهیم که تمام جرگه های عنعنوی خرد و بزرگ ایکه در ایام حاکمیت افغانها از (سالهای 1709 - 2011 میلادی) در سرزمین خراسانیان تدویر یافته، بصورت کل فیصله

های آنها فاقد مشروعیت و صلاحیت قانونی و مردمی بوده و بمثابة گزینه ای تکتیکی ارباب سیاست برای حفظ قدرت و حاکمیت صورت گرفته است. در این بخش جا دارد که بصورت ایجاز از مهمترین آنها نام ببریم.::
اول - لوی جرگه 1709 میلادی تحت رهبری میرویس خان در مانجه قندهار تدویر گردید.

دوم - لوی جرگه 1747 میلادی پس از کشته شدن نادر افشار شاهنشاه ایران و خراسان، در مزار شیر سرخ شهر قندهار دایر شد. وبعد از 9 روز بحث و جدال سرانجام احمدخان ملتانی را به حیث پادشاه خراسان انتصاب کردند.

سوم - لوی جرگه 1865 میلادی در زمان امیر شیر علی در شهر کابل دایر گردید.

چهارم - لوی جرگه 1915 میلادی در زمان امیر حبیب الله دایر گردید.
پنجم - لوی جرگه 1922 میلادی در زمان امیر امان الله در شهر جلال آباد تدویر گردید.

ششم - لوی جرگه 1924 میلادی بار دوم در زمان امیر امان الله در حکومتی پغمان ولایت کابل دایر گردید.

هفتم - لوی جرگه 1928 میلادی بار سوم در زمان امیر امان الله در کابل دایر گردید.

هشتم - لوی جرگه 1930 میلادی در زمان حاکمیت نادر دیره دونی در شهر کابل تدویر یافت.

نهم - لوی جرگه 1941 میلادی در زمان ظاهر خان در شهر کابل دایر شد.
هم - لوی جرگه 1955 میلادی بار دوم در زمان ظاهر خان در شهر کابل دایر گردید.

یازدهم - لوی جرگه 1964 میلادی بار سوم در زمان ظاهر خان در شهر کابل دایر گردید.

دوازدهم - لوی جرگه 1976 میلادی به رهبری محمد داود در شهر کابل دایر گردید .

سیزدهم - لوی جرگه 1985 میلادی در زمان ریاست جمهوری ببرک کارمل در شهر کابل دایر گردید .

چهاردهم - لوی جرگه 1987 میلادی در زمان ریاست جمهوری نجیب الله در شهر کابل دایر گردید .

پانزدهم - لوی جرگه 1989 میلادی بار دوم در زمان ریاست جمهوری نجیب الله در شهر کابل دایر گردید .

شانزدهم - لوی جرگه 1993 میلادی تحت نام شورای اهل حل و عقد در دوره ریاست جمهوری برهان الدین ربانی در هرات دایر گردید .

هفدهم - لوی جرگه 2002 میلادی در دانشگاه پولیتخنیک در شهر کابل دایر شد . در این جرگه حامد کرزی بادیستگیری ظاهرخان و حمایت تام زلمی خلیل زاد، دولت آمریکا وی را به عنوان به اصطلاح رئیس اداره انتقالی در راس هرم قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را جبراً قرار داد .

هجدهم - لوی جرگه 2003 میلادی بار دوم در دوره حاکمیت تک تباری حامد کرزی در شهر کابل دایر شد .

نزددهم - جرگه مشورتی امن 2007 میلادی بار سوم در دوره حاکمیت حامد کرزی در کابل دایر شد .

بیستم - جرگه ملی مشورتی صلح 2010 میلادی بار چهارم در دوره حکومت حامد کرزی در کابل دایر شد .

عینی تاریخ جرگه ها میتوان آموخت که این اسلوب عقب مانده یک رویکرد عنعنوی و پدیده خیلی ابتدایی قبیلویی قرون وسطایی است . و نمایندگان آن در همه وقت از طرف مقامات حکومت انتصاب می شوند که با اهداف جامعه مدنی کدام سازگاری و همخوانی قانونی ای نداشته و فاقد مشروعیت سیاسی و حقوق ای می باشد .

محتوا و آرمان سیاسی برگزاری لوی جرگه 25 عقرب 1390 حکومت

حامد کرزی نیز همچو اسلافش صرف تداوم تأمین و تقویه رابطه جدی میان رهبران قبیله و حکومت و سهم بیشتر ایشان در ماشین قدرت ، حاکمیت و اقتصاد این کشور است .

سوم - نظام سیاسی پارلمانی (جنوری 2012 میلادی)

شایسته گفتن است که پس از جنگ دوم جهانی (1945م) و سقوط فاشیزم هتلری در اروپای غربی و دیگر ممالک، شکل دموکراسی لیبرال و مردمسالاری یعنی نظام سیاسی پارلمانی جایگزین تمرکزهای خونین نظامی و تمامیت خواه شد.

ودرین دهه گزار و دیگرگونی کیفی اشکال شعور و آگاهی اجتماعی؛ دیکتاتوریهایی مطلق گرای: اسپانیا، پورتگال، یونان، چلی، ارجنتاین، و اروگوئه - راه دموکراسی لیبرال و نظام سیاسی پارلمانی را درپیش گرفتند.

حزب دموکرات خراسان با آموزش عینی از مؤلفه های سازندگی زیرساخت حاکمیت قانون در جوامع غرب صنعتی و جهان، و بویژه آگاهی علمی از تجارب نظام سیاسی پارلمانی شبه فدرال در آلمان؛ تحقق ارزشهای دموکراسی را یکی از راهبردهای سیاسی برخورد در تأمین ثبات و امنیت و رفاه حیات اجتماعی در کشور ما میداند.

در ساختار نظام سیاسی پارلمانی (حاکمیت قانون) صرف مردم در عرصه سیاست نیروی دائمی اندوبس.

نظام سیاسی پارلمانی یعنی جامعه خوب در حال عمل؛ به بیان علمی ادعای برحق مردم به قدرت و حاکمیت راهیابی و دسترسی به ارزشهای بنیادی برحق «راه مساوی» برای اعمال مشروع و مسؤولانه آن میباشد. و رهبران سیاسی با پیشکش نمودن برنامه های سیاسی سازندگی خویش مبتنی بر تأمین عدالت اجتماعی، حقوق آزادی های شهروندی



به مقصد کسب حیثیت و اعتبار نامه معنوی، وارد میدان مبارزه صلح آمیز میشوند.

حزب دموکرات خراسان به این باور است که رهبری توده ها دارای ارزشهای ست که در آن عقل و تعادل حقوق شهروندی جا گرفته است. این ارزش ماهوی دموکراسی و حاکمیت قانون است که تساوی حقوق انسان و آزادی او را در امان خود حفاظت میکند و راه های سوء استفاده از قدرت را مسدود میسازد.

و به ویژه فهم و شناخت ارزش « اختیار و آزادی »، شناخت ارزشهای تفاهم، خویشتن داری، مصالحه و سازش انسانی، راه حفظ ماهیت خود رنگی ملی، خودبوی ملی خودآگاهی ملی و خودفرمانی ملی را در ذهن و روان فرد جامعه در امر دفاع از منافع ملی کشور تقویت میبخشد. فهم تکامل نگر حزب ما از جامعه و خواست شهروندان میهن ما مبین این میل است که از تک روی سیاسی و گروهی و تباری، از جنس نفرت و جنگ فاصله بگیریم و هسته سیاست دموکراتیک را با الهام گیری از ندای صلح و برادری و برابری حقوقی در فضای آزاد و دموکراتیک بدون هراس از راه صندوق رای یکی بدانیم. همین انتخابات شفاف، دست نخورده، حق رای برای عامه در بطن دموکراسی (نظام سیاسی پارلمانی) جای دارد.

بقول آبراهام لینکلن رئیس جمهور امریکا در سال 1861 میلادی که گفته بود: "بزرگترین وظیفه جمهوری امریکا این نکته به جهان بوده که آنهایی که بتوانند انتخابات منصفانه برگزار کنند میتوانند شورش را هم خوابانند؛ که ورق های رأی جانشینی برحق. و صلح آمیز برای گلوله است؛ و وقتی ورق های رأی منصفانه و قانونا اعلام تصمیم کرده اند رجعت به گلوله جاذبه ای ندارد." حزب دموکرات خراسان، شورای ملی منتخب نیرومند را قلب دموکراسی میداند و آنرا مرکز اصلی

کنترول فعالیت های دولت می شناسد . و از سیستم نظام سیاسی پارلمانی و نظام چند حزبی در افغانستان که مکمل یکدیگر می باشند حمایت و پشتیبانی می کند .

در سیستم نظام سیاسی پارلمانی پس از انجام انتخابات و مشخص شدن پیروز سیاسی از یک حزب و یا ائتلاف احزاب در انتخابات ، که بتواند اکثریت کرسی های مجلس را بدست آورد ، رئیس دولت (نخست وزیر) از سوی پارلمان انتخاب می شوند . برتری پارلمان بمثابة هسته نظام حکومتی بر قوه اجراییه در این است که نخست وزیر باید عضو پارلمان باشد و اکثر اعضای هیئت دولت خود را از میان وکلای مجلس انتخاب کند و کابینه اش از پارلمان رای اعتماد کسب نماید .

پارلمان عالی ترین ارگان تقنینی حکومت است صدر اعظم منتخب و هیئت وزیران در برابر آن پاسخگو هستند . با این اصل دولت نتیجه اعتماد مردم بوده و قدرت ملت توسط نمایندگان مردم اعمال و تمثیل می شود .

عناصر اساسی در نظام سیاسی پارلمانی بر اصل تفکیک قوا سه گانه در تعادل متوازن قدرت متجلی میگردد .

در نظام سیاسی پارلمانی ، مجلس نمایندگان منتخب مردم ، هم قانون گذار است . و هم نهاد های دولتی را برای امور اجرایی سازمان میدهد و بر چگونگی کارکرد های آنها نظارت مینماید . وظیفه تصویب قراردادهای راهبردی سیاسی بین المللی و بودجه عمومی کشور نیز بر عهده مجلس نمایندگان می باشد و از برقراری یک سیستم نا متوازن حقوقی ایکه مجدداً بر فراز مردم پیا خاسته قرار گیرد و حق مشارکت مردم در قدرت و حاکمیت را محدود نماید و آنان را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند ، جلوگیری می کند .

ح. د. خ. از وجود تفاوت عمیق منابع و داشته های طبیعی ولایات و بکاربرد این منابع اقتصادی برای یک رشد متوازن حیات اجتماعی که جواب گوی انکشاف همه جانبه کشور و رجحان مصالح ملی میباشد آگاهی لازم دارد. با این ايقان و انتخابی بودن رؤسای ولایات، شهرستانها و علاقه داریها، و شوراهای نواحی ارگان های قدرت محلی و اداره دولتی در ساختار سیستم نظام سیاسی پارلمانی شبه فدرال را از الویت های وظایف سیاسی «اصول مرامی» خود بشمار می آورد.

انتخابی بودن ارگان های قدرت در سراسر کشور برای شهروندان افغانستان فرصت مشارکت و نظارت را ایجاد میکند.

در چنین شرایط باز و آزاد شهروندان ما می توانند با نمایندگان منتخب خود در شورای هر بخش و در اجتماعات شهروندی سخن گویند، بر بودجه بخش نظارت داشته باشند و یا درباره طرح های ساختمانی، ساخت جاده های محلی و پل ها، تأمین برق و آب و گاز، سیاست حفظ محیط زیست و سرسبزی و طرح های اداره مدارس، تئاتر ها، موزه ها، فرهنگستانها، بیمارستانها، ورزشگاه ها... و و و، بحث کنند. بیک سخن شهرها و نواحی، روستا ها و قصبات، اجزای حیات مشترک سیاسی به صورت پویا و زنده به تکامل خود ادامه دهند تا آزادی و دموکراسی در کشور و جامعه تداوم یابد.

این خصیصه ها و ده ها معیارهای دموکراتیک، میزان حضور "نظام مشارکت و رقابت"، محور انتخاب نظام سیاسی پارلمانی و سنگپایه مادی ارزشهای صلح و آزادی و همبستگی ملی را در کشور محبوب ما تشکیل میدهد.

این بود برخی از دیدگاههای ما در مورد نظام سیاسی پارلمانی یعنی نظام مشارکت و رقابت و نظام حاکمیت قانون، نظام همبستگی و خود فرمانی ملی.

اما نظامی سیاسی ای که مورد پسند حامد کرزی و تیمش قرار دارد و در سخنرانی اخیر خویش در پارلمان از آن حمایت سیاسی خود را اعلام نمود. همین نظام سیاسی مطلقه ای تک محور، شؤونیست و قانون شکن و بی کفایت موجود است که در ده سال حاکمیت اش جز انشقاق ملی، خون و خشونت و قتل و قتل، ترور و تولید مواد مخدر، تقلب و فسق و فساد، تعرض و تعصب، چیز دیگری در برنامه عمل سیاسی خود نداشت و ندارد.

ازینرو تعویض نظام سیاسی مطلقه و تک تبار حامد کرزی، به نظام سیاسی پارلمانی مردم سالار، راهبرد سیاسی برحق است که مردم شریف ما از ماهیت صلح آمیز و آزادی پرور آن پشتیبانی همه جانبه می نمایند. که این راهبرد در سالهای 2007 میلادی در مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان آشکارا مطرح گردیده است. کنون ما در اینجا قسمتی از آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم نمودیم و در صورت خواست و آگاهی بیشتر به مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان در صفحه اول سایت "آریایی" مراجعه فرمائید.

نتیجه:

- حکومت حامد کرزی مشروعیت مردمی ندارد. یک حکومت مصلحتی بی بیش نیست. بناً شهروندان کشور ما و بویژه نسل دگر اندیش و نو نگر ما عمل کرد های ضد انسانی قبیله‌ی مآبانه حاکمیت را دقیق تر، بیدار تر و آگاه تر مطالعه کنند و با جسارت خاص برنامه‌های ضد مردمی آن‌ها را در همه نهاد های قدرت و اداره دولتی خنثی نمایند. زیرا از حاکمیت غیر مشروع قبیله جز هراس افکنی و خشونت چیز دیگری را انتظار نمیتوان داشت.

- حکومت حامد کرزی، طالبان، حزب اسلامی، شبکه حقانی همه نماینده های شؤونیزم قبیله هستند تمام اینها یک هدف را تعقیب می‌کنند

یعنی استقرار سیاسی حاکمیت قبایل در سرزمین خراسانیان . و محو دایمی زبان فارسی و دست آورد های فرهنگی : مولانای بلخ ، رودکی ، فردوسی، ابن سینا ، ابو ریحان بیرونی ، ابو نصر فاریابی ، سعدی و جامی و سنایی ، حافظ و عطار و سهروردی ، ووو و هویت تاریخی مان .

چهارم - پرچم ملی و سرود ملی خراسان

همشهری های نهایت گرامی و عزیز سال نوی جمشیدی شما مبارک باشد با دستهای برافراشته و سرهای خمیده به درگاه حق سرود و ستایش نموده ، سال فراوانی و همزیستی و سال خوشی و آرامی بتمام زنده جانهای مفیده ای روی زمین و مردم تشنه به صلح کشور ما و جهان آرزو می بریم . با آموزش عینی از تاریخ باستانی سرزمین ما بمناسبت بزرگداشت از روز فرخنده نوروز و به سلسله خود شناسی ملی و واپسگیری هویت ملی خراسانی ، افتخار داریم که اینک " پرچم ملی خراسان " سرود ملی خراسان " را به خراسانیان عزیز و گرامی معرفی و تقدیم می نمائیم .

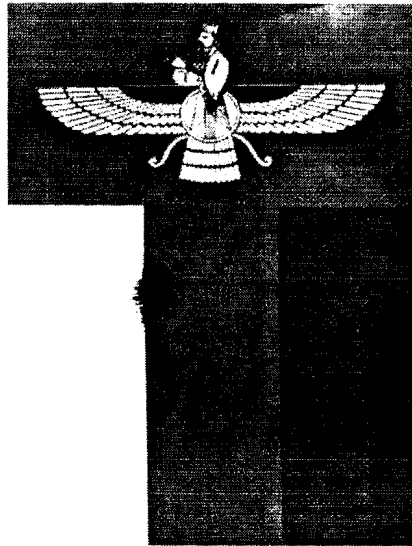
یک - " پرچم ملی خراسان "

" پرچم ملی خراسان " همان درفش کاویانی است . درفش کاویان نشان جمشید و نشان فریدون نیز نامیده می شد . و در تاریخ داستانی آریایی ها اشاره به قیام آزادی بخش " کاوه آهنگر " علیه سرنگونی فرمانروایی ضحاک خونخوار و بر تخت شاهی نشاندن فریدون پادشاه کیانیان بلخ ، بر می گردد . ، و دارای سه رنگ شامل رنگ های بنفش ، سرخ و زرد است .

چون نیکان ما با برافراشتن درفش کاویانی این نماد همبستگی ، کاخ شاهی ضحاک بیگانه را درهم شکستند . و اساس دولت کیانیان بلخ را گذاشتند .

امروز بار دیگر رهبری اقتصاد و فرهنگ و سیاست و سرنوشت صلح و آزادی و حاکمیت ملی، فرهنگ و تاریخ این سرزمین، دردست نیروهای بیگانه از جنس خشونت قرار گرفته است.

و آرزومندیم تا فرزندان صلح خواه و علمبرداران آزادی پرور بومی و اصیل این سرزمین از ارزشهای هویتی و اصلیت تاریخی و دارایی های مادی و معنوی این سرزمین دفاع نمایند و تحت نام " پرچم ملی خراسان " این نماد مقاومت ملی و تاریخی مشترک مان همبسته شوند و کشور خویش را بسمت همسویی ملی و صلح و آزادی و خوشبختی سوق دهند .



پرچم ملی خراسان

دو - "سرود ملی خراسان"

مردم ما به این عقیده و باوراند که "سرود ملی" جدید حکومت کرزی به زبان پشتو، عاری از ملی بودن است. 70 در صد شهروندان کشور ما هویت و عزت و افتخارات تاریخی خویش را در آن منعکس نمی بینند. و آنرا مشتی از کلمات بیجان و جملات مجرد و غیر متعارف می پندارند. ازینرو ضرورت پنداشته می شود که:

"سرود ملی خراسان" که معرف و ستایشگر هویت فرهنگی، ملی و تاریخی همه شهروندان کشور ما اعم از بلوچها، نورستانی ها، ازبکها، هزاره ها، تاجیکها و ترکمانها و قزلباشها، پشتونها و عربها و گوجرها، ایماقها و پشه ای ها... می باشد. پیش کش ملت خراسانی ما بنمائیم. "سرود ملی خراسان" آهنگ میهن پرستانه و تبلورگاه عزت و افتخار و عشق و محبت، صدای بلند صلح و همزیستی، آزادی و خودفرمانی ملی سرزمین خورشید است.

سرود ملی خراسان

خراسانم ای مام خورشید امید و باور
تناور درخت شگفته به دامن خاور
فروغ روان نیاکان
چراغ فروزنده دادگستر

تو نام آوران را سپهر برینی
تو انگشتر خاوران را نگینی
تو فر دلیران آزاده کیشی
تو آزاده گان را دیار گزینی
تو میراث فرخنده روزگاری
تو فرهنگ فرخ تو مهر آفرینی

خراسان زمینم
خراسان زمانم
دیاران پاینده باستانم

خوشا دره و دشت و دریای تو
خوشا دامن کوهساران زیبای تو
خوشا کوه بابا خوشا مام آمو
خوشا هیرمند و هریوای تو
خوشا هندوکوهان ، چکاد بلندت
خوشا اوج بالنده بام دنیای تو

خراسان زمینم
کهستان دیارم
دیار بزرگان پرافتخارم

به آزادی و داد و دانش
فروزنده بادا زمین و زمانت
شکوهنده بادا به وارسته گی ها
بلندای بشکوه نام و نشانت
فرازنده بادا و نستوه و پایا
سرسرفراز همه مردمانت

همیشه شگوفان
همیشه خروشان
دیاران خورشید خاور
خراسان خراسان خراسان!!

نقش اراده در مبارزات سیاسی جنوری 2012 میلادی

اراده در فرهنگ فارسی بمفهوم : خواست ، خواهش ، میل ، قصد ، آهنگ ، کام و مقصود داشتن بکار رفته . اما از دید حکمت و سیاست این مفاهیم در فرآیند عمل ، در هم سنخ بودن با سایر واژه های اخلاقی ، معنای دیگر پیدا می کند .

گرچه « اراده » واژه فلسفی است که حکما و خردمندان در تاریخ فلسفه آنرا بار ها به تأمل گرفته اند . اما در بحث ما مقصود از دعوای بازشناسی آن نمی رود .

مگر جوی سیاسی متشنج موجود در کشور مان به ما می آموزاند که در ادای رسالت روشنگری و تقویه شعور جمعی ، موظف ایم که بکوشیم وبگونه ای نقش مفاهیم و ارزشهای اخلاق تطبیقی را در تقویه مبارزات سیاسی بخاطر رهای مردم ما از اسارت و محدودیت ، برجسته سازیم . در کشور ما گفته می شود که آزادی مطبوعات وجود دارد . و رسانه ها به آن آزادی می بالند ، برخی از قلم بدستان و منتقدین با افتخار از این سیاست میدیای دولت حامد کرزی ، نیز تمجید می کنند .

درست هست که این حرف ، ظاهرش اینطور است . اما باطنش کاملاً قلابی و ضد منافع ملی و غیر انسانی است . رسانه ها مصروف تبلیغ

وترویج ان وقایع و اهدافی اند که در حقیقت بوقوع نمی پیوندد . بلکه وقایع با برنامه خاص و پلان شده از طرف دستگاه خبر ساز بین المللی نهاد های سرمایه و دولت کرزی ، تولید می شوند ، و به خورش مطبوعات تقدیم می گردند . بعد مردم خوش قلب ما به آن باور می کنند

بگونه مثال : حقایق مربوط به پرونده قتل های زنجیره ای مصطفی کاظمی ، جنرال محمد داود وزنده یاد قهرمان ملی صلح برهان الدین ربانی و سایر مقتولین راه صلح و آزادی وطن ، چه شد؟ و شب و روز در سایه افکار و موضوعات تولید شده ساختگی و انتزاعی ، ذهن پاک خویش را مشغول می سازند و بر اصل این برداشت ها وارونه و بی اعتبار ، مواضع سیاسی خویش را معین می نمایند .

آیا در بررسی پرونده ای قتل های زنجیره ای ، دادگاه مستقل ، نماینده خاص پارلمان ، دادستان مستقل ، و هیئت غیروابسته دولتی ، نماینده مطبوعات آزاد ، وجود داشتند . و توانستن که حقایق و راز های مربوط به ان پرونده ها را به مردم افشاء نمایند ؟ که نه خیر ! همین طور وقوع صد ها مسئله جرم و جنایت آشکار ، دزدی و اختلاس ، تقلب و تعرض ، غصب ملکیت ها ، فساد مالی و اخلاقی ، رشوه ستانی و احتکار و هزاران تخلفات دیگر وجود دارد که از حامد کرزی شروع تا مقامات عالی رتبه وی مرتکب ان شده اند و در اینه مطبوعات منعکس نگردیده اند .

مردم شاهد آنند که در جریان ده سال حاکمیت کرزی بررسی پرونده ها موافق به اراده حکومت متوقف شد ، ذهن مردم از بروز حقایق واقعی و ارتکاب تقلبات سیاسی و جرم و خیانت های کلان جانی و مالی مقامات دولتی داخلی و خارجی بدور نگهداشته شد . و دولت با این اسلوب ریکارانه افکار و اندیشه های مردم را اغفال نمود . و انرا در تحت رهبری خود محصور ساخت .

و با این کار توانست جلو همبستگی ، خیزش و ایستایی اراده مردم را بگیرد . و حکومت نامشروع و وارداتی و لرزان خود را موقت از سقوط حتمی نجات دهد .

اما حاکمان بدانید که انگیزه احساس : سوزش جگر بیوه زنان ، اشک روان یتیمان ، چیغ لب بسته گرسنگان ، آه سحر گاه مادران غمدار ، اگر امروز در آسمان ابر آلود قدرت شما ها پوشانیده شده و در چهار دیواری های قانون جنگل محبوس و خموش است ، فردا این درد و ناله و خشم استخوان سوز ، به اراده مردمی و دژ مقاومت ستمدیدگان تبدیل خواهد شد .

همین اکنون میتوان حدس زد که دولت - ترس از به پا خیزی و حق خواهی اراده جمعی را حس می کند . زیرا جلب و جذب نیرو های اهریمن (این کرگس صفتان و سپاهیان کورنهاد های سرمایه) در بدنه دولت از جانب کرزی و تیم همتبار وی ، زیر نام صلح ، نمونه ترس از دست دادن قدرت و حاکمیت این خاندان بعد از خروج نیرو های ولی نعمت ایشان ، در سال 2014 میلادی می باشد .

ما خواستیم که اندیشه ها و مشاهدات مان را در ارتباط نقش اراده در مبارزات سیاسی مطرح کنیم ، به این منظور است که تا بتوانیم ذهن و اراده نسل نو را با وسایل مدرن روشنگری ، مسلح سازیم . چرا که در عصر حاضر یگانه ممکنه بنراه استفاده معقول از سلاح مطبوعات و ارتباط جمعی است که « اراده » مردم را در جهت همبستگی سوق می دهد و مقاومت ملی را تقویت می بخشد .

اراده چیست :

به فکر ما :

اراده مصمم شدن به کاری است .

اراده عبارت از اعتقاد و باور و بازجستن احساس قلب است .

اراده و اختیار وجه تمایز میان انسان و حیوان است .

اراده جذبی (اصل و بن) از پایداری ، توانایی و امید است .

اراده ایجاد موقعیت مناسب برای خوشبخت زیستن است .

اراده گونه ای از پیوند اعتقاد و ایمان و یا یقین درونی و اجرای عمل بیرونی است .

اراده خود ایستای و استواری در کسب اهداف مقدس انسانی است .

اراده گویای ندایی پاک درونی وجود ، انتقام گیری از جنس جنایت است .

اراده فکر کردن زیاد نیست بلکه عمل صادقانه و فعالیت ماهرانه رفتن به هدف است .

اراده آن هدفی است که با شلاق عقل و عشق بسمت امید و ارسته سوق می یابد .

اراده تصاویر امیال در ذهن است که از عزم و اعتقاد می آغازد و به قله های بلند آرزو و ایمان می انجامد .

اراده ازدید اجرایی تصمیم نیست بلکه بُعد دیگری از شیره ای عمل است .

اراده اقتضای اجابت کردن دواعی اعتقاد و ایمان است که مسیر زندگی انسان را تعیین می کند .

همچنان مفاهیم - انگیزه ، مراد ، خوبی ، خیر ، از جمله واژه های است که با اراده در تداخل اند . اراده از انگیزه ای زایش می یابد هرگاه آن انگیزه از احساس تکلیف انگیزه شده باشد انسانی است وگرنه ، نه ؟

و خوبی و خیر آن مربوط به انگیزه است نه به نیت و مراد انسان .

اراده و خرد دو واژه به هم مرتبطی اند . انسان بمدد خرد ارزشهای عالی خوشبختی و مسیر درست زندگی را تشخیص می دهد ، و با پیگیری و خودارادیت آنرا حصول می نماید .

اراده جوهر مبارزات سیاسی است . بدون اراده و خود ارادیت به اهداف غایی سیاسی رسیدن کار دشوار است .

اراده سیاسی از کوه نارضایتی ها و بدبختی ها و ناامیدی های زندگی اجتماعی مردم در ذهن انسان شکل می گیرد و دنیای درونی وی را تحت

فشار قرار می دهد. رهایی از فشار اراده، گیرمآندن انسان در حیطه ترس نیست، بلکه تحقق تقاضای ارده در عملکرد ارضای انسان است. - **اراده سیاسی** : نوعی از حاصل کمال شعور جمعی و هویت فرهنگ علمی و تجلی ای از خواسته های متفاوت لایه های گونه گون جامعه است. که در روند مبارزات سیاسی منحصیث سنگپایه روانی عمل، علیه اهداف ضد انسانی حکام نامشروع و جنایت پیشگان، عرض وجود می کند. **اراده** در انسان میتواند هم ذاتی باشد و هم کسبی. ذاتی به این مفهوم که ژن مستور در فرآیند حیات از نسل به نسلی انتقال می کنند و بگونه ای در ذات افراد باز می شوند و با ظهور آنها ویژگی های انتخاب و خود فرمانی رفتار افراد در کار و زندگی تغییر می نماید. و نوع از سرشت **خودارادیت** را به انسان انتقال می دهد.

در مورد اراده کسبی می شود گفت که : انسان سرشت **خودارادیت** را در بسا مواقع نیز از محیط زیست و کار اجتماعی کسب می نماید. و ضمن در کسب چنین سرشت، سلوک، امیال و اهنک عمل وی از عوامل جبر خانواده، جبر اجتماع، و وجود بستر حیات مادی و معنوی زیست او متأثر می باشد. و بر اصل آن پایه ها، ویژگی های انتخاب **و خود فرمانی** اراده او در کار و زندگی تبیین می شود.

- نقش سجایای اخلاقی در تقویت اراده ؟

یکی از عوامل تقویت اراده برای نیل به هدف، تلقین به نفس و خود اتکایی و قدرت تصمیم گیری، مراقبت از پاکی جسم و جان، لباس و مکان، رعایت نمودن نورم های اخلاقی و فرمانبرداری انسان از عقل و خرد، صداقت و امانت است.

تقویت اراده آن است که انسان دارای ویژگی خود فرمانی عمل باشد و با جسارت و پایدردی و بدون تعلل راهکار های مطرح را تحقق بخشد. تقویت اراده هرچه بیشتر در رهایی و آزادی و استغنائی انسان، از متاع دنیا است. که بوسیله توافق و سازگاری از صفای دنیای درون و تزکیه

ضمیر حاصل می شود .

از دید ما تقویت اراده و ابسطه به فضایل چهارگانه یعنی : شجاعت ، صداقت ، خویشتنداری و ایمانداری - می باشد .

- تأثیرات غرایز بالای اراده ؟

از دید ما اراده سلوکی دو نوع است . یکی اراده شهوانی است و دیگری اراده انسانی . اراده شهوانی در سایه غرایز عمل می کند ، و اراده انسانی در سایه فضایل .

ضعف اراده ، گونه ای از فرمان غرایز است و آن حیثیت بلای بزرگی را دارد که انسان های بیمایه دوچار آن اند . تبعیت از هوای نفس ، نمایی از بی ارادگی است که نزد ما حکم دانه بنگ را دارد که با دود و کیف آن بصیرت چشم تشخیص زائل می شود ، همه چیز را از روزنه اغراض مشاهده می کنند و پیوسته در پی ارضای نیازاند . انگاه در جهت عطش سیری ناپذیر غرایز مرتکب هر جنایتی می شوند .

فضیلت و کرامت و قوانین و حقوق انسانی نزد ایشان بی رنگ است . با این باور اند که آنها به حرمت انسان تعرض می کنند ، به عزت و عفت زنان خانواده دست درازی می نمایند ، مردم را بی باکانه می کشند ، آبادی را ویران می کنند ، دارایی مردم و ملت را تصاحب می نمایند . و در حصار باغستان شهوت و قدرت و مادیت زیر شعار : مال خودش هم از خودش و مال دیگران هم از خودش ، زندگی حیوانی خود را بدون افتخار و غرور سپری می نمایند .

نتیجه :

حرف آخر ما را در مورد توجیه نقش اراده در مبارزات سیاسی و حیات اجتماعی با چند جمله نغزحیاتی به ترتیب زیر از : 1 - کنفسیوس ، 2 - بنجامین فرانکلین و 3 - مثل چینی به پایان می رسانیم که میگویند :
1 - " مردی که دارای عزمی | اراده | نیرومند و اخلاق متین است ، هرگز فضیلت اخلاقی خود را فدای هوس های زندگی نمی کند . بلی

-
- مردانی در این جهان زندگی کرده اند که برای تکمیل و حفظ فضایل اخلاق ، جسم و جان خود را فدا ساخته اند. "
- 2 - " آب قطره قطره می چکد و با پایداری و سماجت ، سنگ بزرگ را سوراخ می کند ؛
موش با پشت کار و استقامت موفق به پاره کردن رشته محکمی از سیم می شود ؛
و ضربه های پی در پی تبر کوچک ، درخت کهن را از پای در می آورد. "
- 3 - " با صبر و بردباری ، برگ توت تبدیل به پیراهن ابریشمی می شود. "

ششم - راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان (آلمان - دسمبر 2010)

تحقق راهبردی حل اساسی مسئله ملی در افغانستان بدور از اراده دولت بوسیله همه پرسی مردم میتواند نیز عملی گردد. وجود اوضاع سیاسی متشنج در کشور و تجارب دست داشته از واقعیات تاریخی سرزمین ما این درس حیاتی را به ما می آموزاند که بدون حل اساسی مسئله ملی در افغانستان، تأمین صلح و ایجاد جامعه مدنی محال است.

این هم روشن است که در افغانستان بیشتر از بیست گروه ها و فرقه های ملی و مذهبی وجود دارند. در دوهزاره اخیر، زیاده از یک هزار و پنجصد سال آنرا - این گروه ها با هویت ملی خراسانی پهلوی همدیگر کار و زندگی نموده اند.

عشایر و قبایل افغان که قبلاً در حومه شرقی کوه های سلیمان واقع در پاکستان امروزی زندگی خانه بدوش یی داشتند؛ از 460 سال به این سو که آهسته آهسته بسمت سرزمین خراسانیان کوچ کردند. (۱) و در جغرافیای سیاسی این مرزبوم مقیم شدند، این قبایل مانند سایر ساکنین این میهن نیز هویت ملی خراسانی را از همان آغاز با دل و جان خود رضاکارانه پذیرفتند.

همچنان از سالهای 1747 میلادی آغاز پادشاهی احمد خان ملتانی تا سالهای 1901 میلادی ختم پادشاهی امیر عبدالرحمان غدار، تمام شاهان و امیران به اسم پادشاهان خراسان در تاریخ کشور ما ثبت گردیده است. از دوران پادشاهی حبیب الله خان و بویژه پسرش امان الله خان 1919



میلادی هست که در همه اسناد دیوانی و دولتی مقوله ها و معاهدات بصورت رسمی تغییر نام خراسان به افغانستان ثبت گردیده است. در این راستا از دوران شاهی - شاه امان الله - حاکمیت تک تباری افغان ها بسبب تحکیم پایه های قدرت و حاکمیت ، با برنامه های مشخص سیاسی خویش توانستند که هویت ملی خراسانی را که نماد هستی و همبستگی مردم این سرزمین بود ، از ذهنیت ها ، اسناد تاریخی و مطبوعات شعورانه شست و شو و محو نمایند و بعوض آن هویت فرهنگ بادیه نشینی افغانی را جاگزین آن سازند .

رهبران عظمت خواه قبیله ، با تحقق این راهبرد سیاسی موفق به تحکیم پایه های حاکمیت و هویت افغانی خود شدند ، و با اجرای چنین کار ضد انسانی ، روند انشقاق ملی و چندگانی اجتماعی را بوجود آوردند و باعث ریزش خون هزاران هزار انسان بی گناه این سرزمین و بوم گردیدند . چنانکه این سیاست جنون زده همین اکنون نیز بوسیله حامد کرزی و تیم کاری افغان ملیتی اش ، ملامحمد عمر رهبر جنبش طالبان ، گلبدالدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی ، شبکه سراج الدین حقانی - و ... در جبهات مختلف مگر بخاطر یک هدف مشخص یعنی حفظ و بقای حاکمیت قبایل افغان ها در میهن خراسانیان با شدت هر چه تمام تر ادامه دارد . اگر مردمان تحت ستم این کشور مانند همیشه برای این گروه های تشنج پیشه وابسته به نهاد های سرمایه جهانی و ارتجاع منطقه ، ادامه شانس اعمال حاکمیت تک تباری افغانی را بدهند ، این وضع سیاسی و اجتماعی رقت بار در افغانستان ده ها سال دیگر میان روشنفکران قبیله تداول خواهد نمود . با درک این مسایل ما آموخته تأکید مینمائیم که یگانه راه حل سیاسی رسیدن به صلح و امنیت جاویدان در کشور ما " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " می باشد . حل اساسی مسئله ملی در کشور ما ، در حقیقت پایان دادن قطعی به ستم ملی است . یعنی بهره

کشی ملیت ها و گروه های اجتماعی تحت ستم بوسیله رهبران اقوام حاکم افغان - پشتون برای همیشه از بین می رود .
 و موضعگیری خصمانه ملیت ها و اقوام میان یکدیگر آرام آرام جای خود را به موضعگیری مسالمت آمیز عقلانی تبدیل می نماید .
 به این مناسبت از نگرش مامولفه های حل اساسی مسئله ملی که تحقق آن ارمان مقدس میلیون ها انسان این سرزمین را برآورده می سازد بقرار ذیل شناسایی می شود :
 قبل از اینکه ما به بیان جزئیات مفاهیم و مقولات مسئله ملی مبادرت ورزیم باید اذعان کرد که همه مشکلاتی که در فراراه حیات اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی شهروندان افغانستانی ما قرار دارد در دانه حل اساسی مسئله مطالعه می گردد .
 که در این مبحث صرف برخی از آنها را بتأمل می گیریم :

مؤلفه های مسئله ملی عبارت اند از :

اول : هویت :

هویت از زوایای مختلف دارای اجزای گونه گون می باشد . مگر ما در این بخش تنها به موضوعات : هویت ملی ، هویت فرهنگی و زبانی که هسته اساسی مسئله ملی در افغانستان را تشکیل می دهد ، می پردازیم .
 هویت یعنی کیستی و اجزای ترکیبی ارزشهای ماهوی (حیثیت و وقار ، عزت و افتخار) شخصیت انسان و ویژگی یکی شدن و ایجاد همبستگی ، پیوستگی و همایشی و در آمیختگی را افاده می کند . هویت به مفهوم مسئله ملی در مراتب شناخت به پاره های زیر منقسم می شود :

الف - هویت ملی :

به معنای هستی و وجود - تشخیص اصل و اساس و منش هر فرد یا ملت ؛ شناساندن هر فرد یا ملت ؛ ریشه و پایه هر فرد یا ملت می باشد .
 سنگپایه هویت ملی با ویژگی ای از تعلقیّت سرزمینی ، فرهنگی و زبانی

، تاریخی و سیاسی و اجتماعی و برخی مواقع دینی ، در ارتباط است که الزامش خودآگاهانه دارد .

هویت ملی در تاریخ بشریت با اهمیت ترین باارزشترین و مشروع ترین نوع هویت در نظامهای سیاسی و اجتماعی جهان شناخته شده است .
هویت ملی دارای اعتبار و ارزش سیاسی کشوری ، منطقوی و جهانی ست و این اعتبار و ارزش نقش تعیین کننده در تکامل حوزه های حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد و به قدرت منتخب سیاسی نظام مشروعیت می بخشد .

ب - هویت فرهنگی و زبانی :

زبان منحصی یک واقعیت اجتماعی وسیله ارتباط و تفاهم بین افراد جامعه است . ارزشهای فرهنگی ای که در روند پیدایی معرفت ادبی و علمی و اجتماعی یک جامعه بوسله زبان و تفکر و عمل انسانها بدست می آید هویت فرهنگی و زبانی گویشوران آن جامعه را تشکیل می دهد .
هویت زبانی و فرهنگی مهم ترین اصلیت ست که ماهیت ذاتی و کسبی شخصیت انسان را مشخص می کند و نمای ویژه متمایز او از دیگر اشخاص میگردد .

اما با یک عالم تألم و درد و افسوس باید اذعان کرد که : با بقدرت رسیدن حاکمان شوونیزم قبیله در کشور ما - ریشه های هستی این دو هویت با ارزش تاریخی :

- هویت ملی خراسانی و

- هویت فرهنگی و زبانی - زبان فارسی

یکی پی دیگری خشکیده می شود .

بخاطر احیای دوباره و هم ریشه سازی و همپایه سازی و واپسگیری همین هویت ملی و هویت فرهنگی و زبانی - دزدیده شده بوسله حاکمان و امیران قبیله افغان بوده و هست که مادو طرح راهبردی سیاسی از مؤلفه های « حل اساسی مسئله ملی » هریک :

("تغییر نام افغانستان به خراسان" و "یک زبانی زبان فارسی بمتابه زبان رسمی تفاهم ملی") را از جنوری 2006 میلادی ببعد به آدرس نمایندگان پارلمان و مردم ما پیش کش نمودیم .
 با این حسن نیت که تا شهروندان این کشور:
 از زیر نام هویت ملی وارداتی - دروغین وساختگی و تحمیلی افغانی و افغانستانی و از قبولاندن جبری شنیدن گویش محلی پشتو - از ورای امواج تصویری و رادیویی (دولتی و شخصی) , رهایی یابند.
 و تحت ارزشهای یک زبانی - زبان تفاهم ملی فارسی همبسته شوند و با پذیرش هویت ملی خراسانی تثبیت هویت واقعی تاریخی و شریک میراث فرهنگی چندین هزار ساله این سرزمین گردند. (3)
 کمفون مناسبیت دارد که شعری راتحت عنوان "خ - روشان شو خراسانی" (4) " که تجلی ای از آرمانهای مقدس جنبش « تثبیت هویت ملی خراسانی » در افغانستان میباشد , به خوانش گیریم :

"خروشان شو خراسانی"

خراسانی طلسم مکر استبداد را بشکن
 سکوت درد های دیده از بیداد را بشکن
 بگوش رود و صحرا واژه ی برخیز جاری کن
 و تابو های فرزند کک کهزاد (5) را بشکن
 مسیر انحطاط حتم را تا چند پیمایی؟
 غرور کینه ریز مردم شاید را بشکن
 مثال مردم گیتی است تدبیر نیاکان
 مدبر باش خصم مین اجداد را بشکن
 ز نیرنگ عدو هشدار بوی مرگ می آید
 تبر شو خشم شو زنجیر از فولاد را بشکن

سکونت بنیه می پوسد، خروشان باش، جاری شو
 به گوش بسته ی آدمکشان فریاد را بشکن
 خراسانی دیگر بنیاد کن عاری ز مجهولی
 هزار استوره ی جعلی بی بنیاد را بشکن

دوم - امنیت ملی :

امنیت ملی نیز یکی از اساسی ترین اصل حقوق شهروندی و متضمن حیات سیاسی و اجتماعی و فردی یک جامعه است .
 امنیت ملی ارزشی ست که با گوهر هستی انسان ، آزادی ، خوشبختی و سعادت او پیوند تنگاتنگ دارد .
 امنیت ملی تجلی ای از قدرت توانایی و دفاع در امر حفظ ارزشهای اساسی:

- 1 - استقلال ملی و تمامیت ارضی
- 2 - تأمین آرامش و ثبات سیاسی و اجتماعی
- 3 - تقویه همبستگی ملی
- 4 - منافع ملی و امنیت اقتصادی
- 5 - فرهنگ باستانی و داشته های تاریخی
- 6 - صیانت نفس و آزادی شهروندی
- 7 -- مصونیت فردی و ملی ، ملکیت فردی و ملکیت اجتماعی و غیره می باشد .

مشکل امنیت ملی ! بمثابه یکی از شاخصهای با اهمیت « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان موضوع اساسی ست که ذهن دیگر اندیشان صلح خواه کشور مارا پیوسته بخود مصروف داشته و زندگی ده ها هزار انسان بی گناه این سرزمین به نسبت نبود امنیت ملی بخون و خاک کشانیده شده و می شود .

در رابطه با مسئله نبود امنیت ملی دو چالش اساسی ویژه در روند تاریخ تولید ناامنی های مستدام در افغانستان عرض وجود می نماید :

یک - :

علت نبود « امنیت ملی » در افغانستان در پیشبرد سیاست جنگجویانه و خشونت پرورانه رهبران و حاکمان پشتون تبار قبيله سالار وابسته به غیر ، نهفته است .

اگر کدام علل دیگری که در ناامنی کشور ما نقش نسبی یی را بازی می کند ، فقط معلول اعمال همین سیاست جنگجویانه شوونیزم قبيله افغان می باشد . که زیاده از دو سده هست که این شیوه ضد انسانی ، زندگی و آرامش و مصونیت ملی سرزمین خراسانیان را مختل ساخته است .

دو - :

یکی از چالش های اساسی دیگری که « امنیت ملی » افغانستان را در مدت زمان 63 سال اخیر تحدید عملی نموده و می نماید ، بازگذاری دایمی سرحد شرقی افغانستان است که معروف به خط دیورند می باشد .

رهبران پشتون به بهانه عدم شناسایی خط دیورند از حفاظت سرحد شرقی میان دو کشور امتناع می ورزند و با تحقق چنین یک مرام قبیلوی عقب گرایانه ، استفاده ناجایز مینمایند .

به هیچ کس پوشیده نیست که دولت افغانستان تحت رهبری حاکمان و نظامیان قبيله از طریق دروازه های باز « خط دیورند » نیرو های دهشت افکن ، مهاجمان ، جنگجویان و تروریستان قبایل پشتون تبار پاکستانی را سازمان دهی کرده وارد کشور مامی نمایند .

امکانات دولتی را در اختیار ایشان قرار می دهند و بعد از تمویل و تسلیح بوسیله آنها سرزمین خورشید ، نورو روشنایی و آرامش کشور ما را ، به دود و خون و باروت بدل می سازند .

« امنیت ملی » ما را به « وحشت ملی » تبدیل می نمایند و ازین طریق حاکمیت تفنگ را جبراً بالای مردم می قبولانند .

زیرا این رهبران حاکم خود خوب میدانند که با تأمین « امنیت ملی » و استقرار حاکمیت قانون ، عمر سلحشوری و ستمگستری شان به پایان می رسد . از این رو هست که تمام رهبران پشتون تباری که در هرم قدرت سیاسی افغانستان قرار می گیرند بدون استثناء از این سیاست جنگ و ترور و حاکمیت تفنگ پیروی می کنند .

ما با احترام به حُسن همجواری و مصونیت سرحدات همسایگان و شناخت ارزش تأمین امنیت ملی در افغانستان به این اندیشه هستیم که مشکل مراتب تأییدی شناسایی خط دیورند از طرف دولت جمهوری اسلامی و پارلمان افغانستان ، و همه پرسی مردم - هرچه زود در معرض اجرا و حل قرار گیرد . دیگر بس است که امنیت ملی کشور ما دستخوش دهشت افگنان و بیگانگان گردد .

با درک ارزش سیاسی و انسانی « امنیت ملی » بوده که چند سال پیش از این قلم :

طرح سیاسی یی زیر نام " شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان " جهت همه پرسی مردم و بازبینی سیاسی مقامات دولتی کشور ، پیش کش نموده بودیم .

سوم - حقوق ملی :

راهبرد سیاسی حقوق ملی مدنی سومین رکن اساسی « مسئله ملی » در افغانستان را تشکیل می دهد . که تحقق آنها بدون تردید تعادل حقوق شهروندی را متعین می سازد .

این حقوق عبارت از آن ارزشهای شناخته شده ایست که ساختار های قانون گذاری و اجرایی و سیاسی ، نظام مشروع یک جامعه برقرار کرده است .

حقوق ملی مدنی انسان در یک جامعه دارای ابعاد وسیعی اجتماعی است که شرح کلی آنها از حوصله این بحث خارج می باشد . مگر از دید کلیت

ما به بررسی آن مقولات حقوقی بی می پردازیم که تعلیق مستقیم به " حل اساسی مسئله ملی " در افغانستان دارد و عبارت اند از:

- 1 - تغییر قانون اساسی بر اصل حقوق شهروندی
 - 2 - تغییر ساختار نظام سیاسی مطلقه و استقرار نظام سیاسی پارلمانی
 - 3 - قانونمندی حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی
 - 4 - قانونمندی حق ملکیت متعادل بر زمین
 - 5 - قانونمندی حق استیفاء (تمام فرا گرفتن) شهروندی بدون استثنا
 - 6 - قانونمندی حق انتخاب آزادی اندیشه
 - 7 - تحقق اجرای لغوی تمام فرمان های ضد ملی و ضد انسانی امیران و شاهان قبیله و واپسدهی ملکیت های غضب شده مردم بومی این سرزمین.
 - 8 - تحقق اجرای برنامه نفوس شماری تحت نظارت ملل متحد و نهاد های سیاسی بی طرف ...
 - 9 - توزیع شناسنامه های شهروندی خراسانی
- این وده ها مؤلفه دیگری حقوقی و قانونی وجود دارند که در این نوشته بار ها از آن متذکر شده ایم ، که حقوق ملی مدنی انسان را در یک جامعه تمثیل می نماید ، که یکی از مهمترین رکن « راهبردی حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان را تشکیل می دهند.
- بفکر ما شرح راهبردی حل اساسی مسئله ملی و افشای تئوری توجیه ستم ملی در افغانستان برای آگاهی نسل نو اندیش خیلی بااهمیت و ضروری است . این رسالت تاریخی ماست که حرکت هویت شناسی در سطح ملی باید مورد باز شناختی دقیق و ارزیابی همه جانبه قرار گیرد .
- تا افکار عمومی در مقابله با افراد و گروه های سیاسی ای که کارشان به مخدوش ساختن امنیت ملی می انجامد سمت و سو حاصل کند و به نیروی بزرگ مقاوم و با ثبات - مدافع صدیق منافع ملی و امنیت ملی و پاسدار ارزشهای فرهنگ باستانی سرزمین خراسانیان گردد .

شفاف اندیشی ، صداقت مندی ، واقعیت نگری ، فرز انگی و عقلانیت به هر شهروند ما حکم می نماید که با دید نور اندیشانه به مسائل امنیت ملی و تحقق حل اساسی مسئله ملی در افغانستان برخورد آگاهانه نماید و از روند صلح و آزادی و استقرار حاکمیت قانون حمایت کند .

به این اساس با عرض حرست از تمام دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه ها و موسسات عالی تعلیمی و تربیتی و مدارس و مکاتب ، روشنفکران و گروه های سیاسی صلحخواه غیر وابسته به حاکمیت و کارمندان میلیونی دولتی اعم از نظامی و ملکی ، خبرنگاران و دست اندر کاران مطبوعات و رسانه های جمعی امواج رادیویی و تصویری و خریدمندان و نویسندگان و سایر شهروندان فرهیخته ای که به ارزشهای هویتی و حقوقی و ملی این طرح راهبردی حل اساسی مسئله ملی در افغانستان موافق هستند -

احترامانه ارزو برده می شود که مفاهیم و ارزشهای این طرح سیاسی را غنای علمی بخشیده و آنرا وسیعاً در سراسر کشور تبلیغ و پخش نمایند و زمینه های عینی و عملی همه پرسی مردم را در راه تثبیت هویت ملی و تحقق راهبرد حل اساسی مسئله ملی ، در کشور ما مساعد گردانند .

شاد و سلامت باشید

به توفیق خدا

منابع و مأخذ :

- 1 - جهت تصدیق و آگاهی بیشتر تاریخی در مورد موقعیت و کوچیدن قبایل افغان از حومه شرقی کوه های سلیمان به خراسان در قرن پانزدهم میلادی ، رجوع شود به : نوشته های تاریخی : دکتر مهدی و دکتر پروفسور لعل زاد ، در سایت خاوران .
 - 2 - جهت آگاهی بیشتر تاریخی به موضوع بحث رجوع شود به : کتاب " تغییر نام افغانستان به خراسان " نوشته این قلم .
 - 3 - همانجا .
 - 4 - شعر " خروشان شو خراسانی " از عبدالقدیر رحیمی از خراسان بزرگ ، برگرفته شده از سایت وزین کابل پرس .
 - 5 - «کک کهزاد» قلعه دست نخورده ایست از آثار باستانی به جا مانده از دوره ساسانی که در استان کهگیلویه و بویر احمد واقع می باشد . این قلعه بر فراز کوهی در دامنه های جنوبی رشته کوه دنا به نام کهزاد استواری خود را به نمایش گذاشته است و چشم هر بیننده ای را به خود خیره می کند.
- مصالح به کار رفته در این قلعه، سنگ های ریز و درشتی است که به همراه گچ به کار رفته اند. برگرفته شده از : « www.aftab.ir »



بصیر کامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر
 سال تولد : 1961 میلادی
 زبان مادری : فارسی
 تحصیلات عالی : دوره ماستری و دکترای در علوم سیاسی ، و فلسفی
 درسنت پیترسبورگ ، پراگ ، هامبورگ و ماسکو....

آثار چاپی :

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی
- 2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی
- 3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود
- 4 - عظمت فرهنگی خراسان
- 5 - پادشاهان آریایی
- 6 - مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان

آثار در حال چاپ :

- 1 - برخی از اندیشه های مدنی
- 2 - معرفت آریانیان از خلقت و آفرینش

نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2- " برخورد عقلانی با سیاست تبار اندیشی "
- 3- " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4- " در باب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5- " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6- " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7- " معیار های دموکراسی "
- 8- " بیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9- " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10- " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "
- 11- " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12- " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13- " خشونت علیه زنان "
- 14- " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان -
در چهار بخش "
- 15- معرفت آریانیان از آفرینش جهان هستی ، اول - آئین زرتشتی و یکتا پرستی
- 16- " صورتی از اجلاس آیند هوفند هالند "
- 17- " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "
- 18- معرفت آریانیان از آفرینش جهان هستی ، دوم - آئین زروانی
- 19- معرفت آریانیان از آفرینش جهان هستی ، سوم : مهرپرستی یا میترا نیسم
- 20- " فرازی از راهبرد برخورد با مولفه های تأمین صلح برای افغانستان "
- 21- معرفت آریانیان از آفرینش جهان هستی ، چهارم - آئین مانی

- 22 - معرفت آریائیان از آفرینش و جهان هستی ، پنجم - آموزش فلسفی مزدک
- 23 - " معرفتی از مغز انسان "
- 24 - " بازتابی از رویکرد های بینشی رودکی بزرگ "
- 25 - " اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه "
- 26 - " برخی از آموزه های وحدت وجود در عرفان خراسان "
- 27 - " جایگاه معرفتی عقل و عشق در تصوف و عرفان خراسان "
- 28 - " طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگی خراسان به کشورهای اروپایی و جهان "
- 29 - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل ... و غیره .

